



۷۴

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی

امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره)

■ دفتر هفتاد و چهارم

■ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاه‌ها
پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی
اداره مشاوره و پاسخ



مراکز بخش:

مدیریت بخش دفتر نشر معارف قم، خیابان شهید، کوچه ۲۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۳۷۴۰۰۰۴ پاتوق کتاب قم (شعبه اول) خیابان شهید، روبه‌روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۳۷۲۵۴۵۱ پاتوق کتاب قم (شعبه دوم) ابتدای بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، تلفن: ۳۲۹۰۴۴۰ پاتوق کتاب تهران خیابان انقلاب، چهارراه کالج، پلاک ۷۱۵، تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲ پاتوق کتاب شیراز خیابان شهید فقیهی (صورتگر)، نبش خیابان معدل، تلفن: ۷۱۳۲۳۴۶۱۴ پاتوق کتاب مشهد چهارراه شهید، خیابان آیت‌الله بهجت، نبش کوچه هفتم، تلفن: ۵۱۳۲۲۲۰۱۱۹ پاتوق کتاب کرمانشاه باغ ابریشم، روبروی مجتمع ایشادرب ورودی دانشگاه رازی، تلفن: ۸۳۳۷۲۳۸۴۱۱ پاتوق کتاب کرمان خیابان شهید مطهری، بین کوچه ۵۴ و ۵۶، تلفن: ۳۴۳۳۳۳۱۴۶۶ پاتوق کتاب رشت خیابان امام خمینی، روبروی بانک رفاه، تلفن: ۱۳۳۳۳۳۰۶۹۷ پاتوق کتاب تبریز خیابان امام‌خمینی، میدان ساعت، روبروی عابر تربیت، تلفن: ۴۱۳۳۳۶۸۷۳۱ پاتوق کتاب کرج چهارراه طالقانی، به سمت میدان سیاه، بعد از زیرگذر، جنب هلال احمد، ساختمان دی، طبقه زیرزمین، تلفن: ۲۶۳۴۴۸۶۲۵۷ پاتوق کتاب شهرکرد خیابان ولی عصر^(ع)، بالاتر از سه راه سینما، تلفن: ۲۸۲۲۲۲۳۳۲۲۲ پاتوق کتاب قزوین چهارراه بنیاد شهید، روبروی بانک سپه و بانک مهر اقتصاد، تلفن: ۲۸۳۳۳۶۲۸۰۶ پاتوق کتاب ساری میدان شهید، خیابان ۱۸ دی، روبروی مسجد امام حسین^(ع)، تلفن: ۱۱۳۳۲۵۳۰۲۰ پاتوق کتاب ارومیه تقاطع خیابان رسالت و دستغیب، نبش چهارراه مافی، تلفن: ۴۴۳۳۳۵۴۵۲۲ پاتوق کتاب اراک خیابان امام خمینی^(ع)، خیابان میرزای شیرازی (مسجد سیدها)، ساختمان حوزه علمیه خواهران، تلفن: ۸۶۳۳۳۲۲۹۰۳۸ پاتوق کتاب اصفهان چهارراه تختی، خیابان مسجد سید، روبروی بانک صادرات، تلفن: ۳۱۳۳۳۷۱۶۹۲ پاتوق کتاب اردبیل سه راه دانش، خیابان اسماعیل بیگ، جنب بانک ایران زمین، تلفن: ۴۵۳۳۳۶۰۳۱۴ پاتوق کتاب بیرجند خیابان شهید، نبش شهدای ۵، ساختمان آذر، تلفن: ۵۶۳۳۳۲۲۴۱۷۹ پاتوق کتاب ایلام خیابان آیت‌الله حیدری، روبروی مسکن و شهرسازی استان، تلفن: ۷۷۵۵۱۸۸۰۹۱۰ پاتوق کتاب گرگان مقابل پارک شهر، کوچه بوعلی، تلفن: ۱۷۳۳۳۳۳۸۰۰ پاتوق کتاب اهواز خیابان نادری، خیابان شهید سراج، ساختمان یاس، طبقه همکف، تلفن: ۷۷۵۵۱۶۴۰۹۱۰ پاتوق کتاب بندرعباس خیابان دانشگاه، جنب مؤسسه اعتباری عسکریه، پاساژ کاکتوس، تلفن: ۷۶۳۶۱۷۵۵۷ پاتوق کتاب بوشهر خیابان امام خمینی، جنب حوزه علمیه امام خمینی، تلفن: ۹۱۷۶۶۷۱۵۵۴ پاتوق کتاب خرم‌آباد خیابان شهید مطهری، سه راه اول، روبروی بانک صادرات، تلفن: ۹۱۰۷۷۵۵۱۷۴ پاتوق کتاب یاسوج بالاتر از خیابان سینما، جنب فروشگاه کفش ملی، ابتدای کوچه پزشک، تلفن: ۹۱۰۷۷۵۵۱۸۵ پاتوق کتاب زنجان خیابان امام، جنب امامزاده سیدابراهیم^(ع)، تلفن: ۲۴۳۳۳۶۴۲۵ و ۹۱۰۷۷۵۵۱۸۲ پاتوق کتاب بجنورد خیابان میرزای کرمانی (بسج)، روبروی دبیرستان شهید رجایی، پلاک ۱۹۵، تلفن: ۵۸۳۳۳۲۱۲۲۸۳ و ۹۱۰۷۷۵۵۱۸۴

پایگاه اینترنتی ketabroom.ir نشانی اینترنتی info@ketabroom.ir



سرشناسه: پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور: امام رضا علیه السلام (تاریخ و
سیره) / تألیف و تدوین محمدباقر پورامینی؛
تنظیم و نظارت نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاهها، پژوهشگاه فرهنگ و معارف
اسلامی، اداره مشاوره و پاسخ.
مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم
رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
فروست: پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی؛ ۷۴.
شابک: ۸-۰۸۷-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۱۵۳؟
- ۲۰۳ ق. - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع: -- Ali ibn Musa, Imam VIII
Questions and answers
شناسه افزوده: پژوهشگاه فرهنگ و معارف
اسلامی. اداره مشاوره و پاسخ
شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم
رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۸/۹ پ/۳۵ BP۴۷
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۱۲۶۵۲

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی
دفتر هفتاد و چهارم
امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره)



تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
(پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی - اداره مشاوره و پاسخ)
تدوین و تألیف: محمدباقر پورامینی
ناشر: دفتر نشر معارف
تایپ و صفحه‌آرایی: طالب بخشایش
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۸-۰۸۷-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

«همه حقوق برای ناشر محفوظ است»

مدیریت پخش دفتر نشر معارف: قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۰۰۴-۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۴
پایگاه اینترنتی: www.Porsemani.ir _ www.Porseman.org _ www.Ketabroom.ir
نشانی الکترونیکی: info@Porseman.org _ info@Ketabroom.ir

۱۵ مقدمه

فصل اول: شخصیت امام رضا علیه السلام

۱۹ ولادت و شهادت

پرسش ۱. زمان دقیق تولد و شهادت امام رضا علیه السلام را بیان کنید.

۲۰ کنیه

پرسش ۲. مشهورترین کنیه امام رضا علیه السلام چه بود؟

۲۱ لقب رضا علیه السلام

پرسش ۳. به چه دلیل امام هشتم علیه السلام لقب «رضا» گرفته‌اند و آیا این ادعا صحیح است که مأمون این لقب را به ایشان داده است؟

۲۳ عالم آل محمد

پرسش ۴. لقب «عالم آل محمد» را چه کسی برای امام رضا علیه السلام قرار داد؟

۲۴ ضامن آهو

پرسش ۵. چرا به امام رضا علیه السلام «ضامن آهو» می‌گویند؟

۲۷ فرزندان

پرسش ۶. امام رضا علیه السلام چند فرزند داشتند؟ آیا امام جواد علیه السلام یگانه یادگار امام هستند؟

۳۰ علت شهادت

پرسش ۷. چرا مأمون تصمیم گرفت امام رضا علیه السلام را به شهادت برساند؟

۳۲ شبیه شهادت

پرسش ۸. مأمون به چه شبیه‌ای امام علیه السلام را به شهادت رسانید؟

۳۴ روزشمار

پرسش ۹. دوره‌های مختلف زندگی امام رضا علیه السلام را به صورت روزشمار و به اختصار یاد کنید.

فصل دوم: سیرت امام رضا علیه السلام

۳۷ معاشرت کریمانه

پرسش ۱۰. حضرت رضا علیه السلام در برخورد با دیگران چه سبکی داشتند؟ از اخلاق کریمه آن بزرگوار یاد کنید.

۴۰ احسان و دست‌گیری

پرسش ۱۱. کمک و احسان امام به نیازمندان چگونه بود؟ لطفاً نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟

۴۳ ساده‌زیستی

پرسش ۱۲. سبک و شیوه‌ی زندگی امام رضا علیه السلام چگونه بود؟ نظرایشان درباره‌ی ساده‌زیستی و تجمل‌گرایی چه بود؟

۴۵ جایگاه علمی

پرسش ۱۳. درباره‌ی شخصیت و جایگاه علمی امام رضا علیه السلام چه اطلاعاتی وجود دارد؟ توضیح دهید.

۴۷ پاسخ به پرسش

پرسش ۱۴. مشهور است که امام رضا علیه السلام در پاسخ‌دهی به پرسش مخالفان، زبانش دوست و دشمن بودند. در این باره چه اطلاعات دقیقی وجود دارد؟

۵۰ انس با قرآن

پرسش ۱۵. سیره‌ی امام رضا علیه السلام در انس با قرآن چگونه بود؟ به چه نحوی می‌توانیم با تاسی از امام با قرآن انس گیریم؟

۵۲ سفر اجباری

پرسش ۱۶. آیا امام رضا علیه السلام با میل و رغبت به خراسان آمدند؟

۵۵ حدیث سلسلة الذهب

پرسش ۱۷. گویا حدیث سلسلة الذهب واقعه‌ای بسیار مهم از حوادث و اتفاقات گزارش شده در مسیر خراسان است. ماجرا چیست؟

۵۷ حرکت به مرو

پرسش ۱۸. مسیر حرکت امام چگونه بود و ایشان در چه روزی به مرو رسیدند؟

۵۹ سکونت در مرو

پرسش ۱۹. رفت و آمد و معاشرت امام در زمان حضورشان در مرو چگونه بود؟

۶۱ چرایی پیشنهاد ولایتعهدی

پرسش ۲۰. چرا مأمون پیشنهاد واگذاری خلافت یا ولایتعهدی را به امام رضا علیه السلام داد؟ به‌راستی، او با فراهم کردن مهاجرت اجباری امام، چه هدفی دنبال می‌کرد؟

۶۸ راز پذیرش ولایتعهدی

پرسش ۲۱. امام رضا علیه السلام با چه دلایلی ولیعهدی مأمون را پذیرفتند؟

۷۱ برپایی مناظره

پرسش ۲۲. علت برپایی مناظره‌ها در مرو چه بود؟ مأمون چه هدفی برای این منظور دنبال می‌کرد؟

۷۲ موضوع مناظره

پرسش ۲۳. در مناظره‌ها چه موضوعاتی مطرح شد؟ امام رضا علیه السلام با چه تدبیری به عرصه‌ی مناظره‌ها وارد می‌شدند؟

۷۷ جامع‌ترین اثر

پرسش ۲۴. قدیمی‌ترین و جامع‌ترین کتاب درباره‌ی تاریخ زندگانی احادیث و سیره امام رضا علیه السلام کدام است؟

۷۸ دیدگاه اهل سنت

پرسش ۲۵. جایگاه امام هشتم در میان دانشمندان اهل سنت چگونه است؟ از توصیف آنان یاد کنید.

فصل سوم : باورها از نگاه امام رضا علیه السلام

۸۳ توحید

پرسش ۲۶. توحید در نگاه امام رضا علیه السلام چیست؟

۸۵ نفی جسم‌انگاری خدا

پرسش ۲۷. پاسخ امام رضا علیه السلام درباره جسم‌انگاری خدا چیست؟

۸۹ نبوت

پرسش ۲۸. امام رضا علیه السلام در باب نبوت چه نظری دارند؟

۹۰ خروج آدم علیه السلام از بهشت

پرسش ۲۹. علت واقعی خروج آدم علیه السلام از بهشت چه بود؟ ویژگی درختی که آدم و حوا از آن خوردند و سبب خروجشان شد، چه بود؟

۹۲ کیفیت ازدواج فرزندان آدم علیه السلام

پرسش ۳۰. فرزندان آدم علیه السلام چگونه ازدواج کرده‌اند؟ آیا واقعاً برادر و خواهر، با هم ازدواج کرده‌اند؟

۹۳ عذاب قوم نوح علیه السلام

پرسش ۳۱. چرا خداوند همه افراد قوم نوح علیه السلام را غرق کرد؟ مگر اطفال آنان گناهی کرده بودند؟ از قوم نوح چند نفر باقی ماندند؟

۹۴ امتحان ابراهیم علیه السلام

پرسش ۳۲. امام رضا علیه السلام درباره‌ی امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام و مأموریتی که برای ذبح اسماعیل داشت چه پاسخی دارند؟

۹۶ عصمت داوود علیه السلام

پرسش ۳۳. در برخی متون، از حضرت داوود علیه السلام به گونه‌ای یاد می‌شود که با عصمت این پیامبر خدا منافات دارد. چه پاسخی از امام رضا علیه السلام در این باره وجود دارد؟

۹۹ عصمت موسی علیه السلام

پرسش ۳۴. با خواندن آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی قصص، این سؤال پیش می‌آید که چرا حضرت موسی علیه السلام به درگیری آن دو جوان وارد شدند و یکی از آنان را کُشت. آیا این کار و همچنین طلب مغفرتی که کردند، با عصمت ایشان منافاتی ندارد؟

۱۰۱ نبوت محمد صلی الله علیه و آله

پرسش ۳۵. نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مقاطع زمانی مهم زندگی ایشان، از تولد تا وفات را از نگاه امام رضا علیه السلام بیان کنید.

۱۰۴ کنیه ابوالقاسم

پرسش ۳۶. چرا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوالقاسم می‌گویند؟

۱۰۶ قرآن مجید

پرسش ۳۷. امام رضا علیه السلام چه توصیفی از قرآن مجید دارند؟

۱۰۷ عدل

پرسش ۳۸. امام رضا علیه السلام در باره عدل به عنوان یک باور شیعه چه نظری دارند؟

۱۰۸ امامت

پرسش ۳۹. منزلت و جایگاه امامت را از نگاه امام رضا علیه السلام بیان کنید.

۱۱۲ ائمه اطهار علیهم السلام

پرسش ۴۰. آیا امام رضا علیه السلام درباره ائمه اطهار علیهم السلام و نام آنان نکته‌ای بیان فرموده‌اند؟

۱۱۳ جایگاه عترت

پرسش ۴۱. در نگاه امام رضا علیه السلام، عترت چه جایگاهی در قرآن کریم دارد؟

۱۱۵ اولوالامر

پرسش ۴۲. اولوالأمری که در قرآن اطاعتش واجب شده، به چه معناست؟ آیا امام رضا علیه السلام مصداقی از اولوالأمرند؟ راز این اطاعت چیست؟

۱۱۷ وارثان کتاب الهی

پرسش ۴۳. برگزیدگان از میان بندگان خدا و وارثان کتاب الهی چه کسانی اند؟ جایگاه امام رضا علیه السلام در میان آنان کجاست؟

۱۱۸ اهل ذکر

پرسش ۴۴. ارتباط اهل ذکر با جایگاه امامت چیست؟ اهل ذکر که در قرآن به آنان اشاره شده است، چه کسانی اند؟

۱۲۰ گواه اعمال

پرسش ۴۵. یکی از باورهای ما شیعیان این است که امام رضا علیه السلام شاهد اعمال ما هستند. چه دلیلی در این باره وجود دارد؟

۱۲۱ علت دوری از مولای مؤمنان

پرسش ۴۶. چرا مردمی که از فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام آگاه بودند، به دیگران متمایل شدند؟

۱۲۲ دفاع از غدیر

پرسش ۴۷. واکنش امام رضا علیه السلام در برابر کسانی که درصدد انکار غدیر برآمدند، چه بود؟

۱۲۴ راز سکوت در دوره ۲۵ ساله

پرسش ۴۸. چرا امیرمؤمنان علیه السلام در دوره ۲۵ ساله خلافت خلفا سکوت کردند و دست به شمشیر نبردند؟

۱۲۵ راز برنگرداندن فدک

پرسش ۴۹. چرا امیرمؤمنان علیه السلام فدک را در دوره خلافت بازنگرداندند؟

۱۲۶ علم امیرمؤمنان علیه السلام به شهادت

پرسش ۵۰. علی علیه السلام که می دانستند شهید می شوند، چرا به مسجد رفتند؟

۱۲۷ حیات فاطمه علیها السلام و مزار او

پرسش ۵۱. از تاریخ زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام، چه نکته هایی از زبان امام رضا علیه السلام ثبت شده است؟ آیا امام درباره محل دفن ایشان نکته ای فرموده اند؟

۱۲۹ ولادت با برکت جواد علیه السلام

پرسش ۵۲. گویا ولادت امام جواد علیه السلام، برای پدر و یاران ایشان بسیار مهم و بابرکت بوده است. علت چیست؟

۱۳۱ نشانه های مهدی عجل الله تعالی فرجه و صلوات الله علیه

پرسش ۵۳. امام رضا علیه السلام چه توصیفی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و صلوات الله علیه دارند؟

۱۳۲ وقت ظهور

پرسش ۵۴. حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف چگونه ظهور می کنند؟ آیا می توان زمان ظهور را تعیین کرد؟

۱۳۵ مرگ و معاد

پرسش ۵۵. امام رضا علیه السلام درباره ی مرگ و معاد چه نکته ای بیان کرده اند؟

فصل چهارم: رفتارها از نگاه امام رضا علیه السلام

۱۳۹ توکل

پرسش ۵۶. خداوند همگان را به توکل و اعتماد به خود تشویق می کند. توکل به چه معناست؟ سخنی از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر کلام خدا بیان کنید.

۱۴۱ گناهان کبیره

پرسش ۵۷. گناهان کبیره کدامند؟

۱۴۲ یادگیری معارف

پرسش ۵۸. تلاش ما برای یادگیری معارف و تعالیم اهل بیت علیهم السلام چه جایگاهی دارد؟

۱۴۳ نشانه های خردورزی

پرسش ۵۹. آیا خردورزی نشانه ای دارد که بتوان با آن شاخص، انسان خردمند را شناخت یا خود را با آن سنجید؟

۱۴۴ تلخی ها و خوشی های زندگی

پرسش ۶۰. برای هر فردی در زندگی فراز و نشیب ها و یا تلخی و خوشی هایی وجود دارد. امام رضا علیه السلام برای عبور از این وضع چه توصیه هایی دارند؟

۱۴۶ قناعت و مصرف معتدل

پرسش ۶۱. در فرهنگ امام رضا علیه السلام قناعت به چه معناست؟ در اداره ی زندگی و شیوه ی هزینه کردن چگونه عمل کنیم؟ آیا خرج کردن زیاد برای خانه و خانواده اسراف است؟

۱۴۷ لباس و پوشش

پرسش ۶۲. با توجه به ساده زیستی امام رضا علیه السلام در کیفیت لباس و پوشش، چگونه از ایشان الگو بگیریم؟

۱۴۹ برترین ها و بدترین ها

پرسش ۶۳. آیا در زندگی جمعی، می توان از بهترین ها و بدترین ها یاد کرد؟

۱۵۰ ملاک ارزش گذاری

پرسش ۶۴. در دین اسلام، ارزش گذاری افراد به چیست؟ شاخص و ملاک بهتر بودن را معین کنید؟

۱۵۱ شوخی و شادابی

پرسش ۶۵. در نظر امام رضا علیه السلام شوخی و مزاح چه جایگاهی دارد و مرز شوخی با دیگران کجاست؟

۱۵۲ نیکی به والدین

پرسش ۶۶. رابطه ما با والدینمان چگونه باید باشد و چرا عاق والدین حرام شده است؟

۱۵۳ انتخاب همسر

پرسش ۶۷. از امام رضا علیه السلام معیاری برای انتخاب همسر بیان کنید؟

۱۵۴ رفتار با فرزند

پرسش ۶۸. امام رضا علیه السلام در خصوص تربیت فرزندان چه فرمایشی دارند؟

۱۵۵ وظیفه مدیران

پرسش ۶۹. مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر مدیر و مقام دولتی بر عهده دارد، چیست؟

فصل پنجم: احکام از نگاه امام رضا علیه السلام

۱۵۹ حلال و حرام الهی

پرسش ۷۰. حکمت و راز قرار دادن حلال و حرام از سوی خداوند چیست؟

۱۶۱ حکمت نماز

پرسش ۷۱. چرا نماز واجب شده است و چرا ما باید نماز بخوانیم؟

۱۶۲ احکام نماز

پرسش ۷۲. آیا از امام رضا علیه السلام درباره احکام نماز نکته‌ای وجود دارد؟

۱۶۳ نماز جماعت

پرسش ۷۳. امام رضا علیه السلام درباره‌ی نماز جماعت و اهمیت و حکمت آن چه سخنی دارند؟

۱۶۴ چرایی وضو

پرسش ۷۴. چرا مردم باید وضو بگیرند و برای چه این شیوه‌ی خاص را برای وضو واجب کرده‌اند؟

۱۶۶ روزه و رمضان

پرسش ۷۵. چرا مردم باید روزه بگیرند و چرا فقط باید در ماه رمضان روزه گرفت؟

۱۶۸ حکمت حج

پرسش ۷۶. چرا به انجام دادن حج تأکید می‌شود و حتی آن را واجب می‌شمارند. امام رضا علیه السلام درباره‌ی آداب این سفر چه نکاتی می‌فرمایند؟

۱۷۰ طواف کعبه

پرسش ۷۷. چرا دور کعبه می چرخند و طواف می کنند؟

۱۷۱ احکام جهاد

پرسش ۷۸. امام رضا علیه السلام درباره جهاد به عنوان یک تکلیف الهی چه فرمایشی دارند؟

۱۷۲ زکات

پرسش ۷۹. چرا زکات واجب شده است؟

۱۷۳ حرام بودن ربا و دزدی

پرسش ۸۰. چرا اسلام بر زشتی و حرام بودن ربا تأکید دارد؟ همچنین راز حرام شدن دزدی چیست؟

۱۷۴ حرام بودن زنا

پرسش ۸۱. علت حرام شدن زنا چیست و چرا به زناکار شلاق می زنند؟

۱۷۵ حرام بودن شراب

پرسش ۸۲. چرا شراب حرام شده است؟

۱۷۶ نگاه به نامحرم

پرسش ۸۳. چرا نگاه به زن نامحرم حرام است؟

۱۷۷ تفاوت ارث زن و مرد

پرسش ۸۴. چرا مرد دو برابر زن ارث می برد؟

فصل ششم: پیام های امام رضا علیه السلام

۱۸۱ پیام های امام رضا علیه السلام

۱۸۵ کتابنامه

مقدمه

«پرسش‌گری» از آغاز آفرینش انسان، رخ‌نمایی کرده؛ بر بال سبز خود، فرشتگان را فرانشانده، بر برگ زرد خود، شیطان را فرونشانده و در این میان، مقام آدمیت را نشان داده است. آفتاب کوفه چه زیبا فرموده است:

«مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلِمٌ» و «مَنْ عِلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ».

هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنان که خار و گل از خاک و آب

آری! هر که سؤال‌هایش آسمانی است، دانش و بینش پاسخش خواهد بود. پویایی و پایایی «جامعه» و «فرهنگ»، در گرو پرسش‌های حقیقت‌طلبانه و پاسخ‌های خردورزانه است.

از افتخارات ایران اسلامی، آن است که از سویی، سرشار از جوانانی پاک‌دل، کمال‌خواه و پرسش‌گر می‌باشد و از دیگر سوی، از مکتبی غنی برخوردار است که معارف بلند آن، گوارانوش دل‌های عطشناک پرسش‌گر و دانش‌جوست. اداره مشاوره و پاسخ‌پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، محفل انسی فراهم آورده است، تا «ابر رحمت» پرسش‌ها را به «زمین اجابت» پذیرا باشد و نهال سبز دانش را بارور سازد. ما اگر بتوانیم سنگ صبور جوانان اندیشمند و بالنده ایران پُرگهرمان باشیم، به خود خواهیم بالید.

شایان ذکر است در راستای ترویج فرهنگ دینی، اداره مشاوره و پاسخ نهاد، تاکنون بیش از هفتصد هزار پرسش دانشجویی را در موضوعات مختلف اندیشه دینی، مشاوره، احکام و... پاسخ داده است. این اداره دارای گروه‌های علمی و تخصصی، به شرح زیر است:

- قرآن و حدیث؛
- تربیتی و روان‌شناسی؛
- احکام؛
- اندیشه سیاسی؛
- فلسفه، کلام و دین‌پژوهی؛
- فرهنگی و اجتماعی؛
- حقوق و فلسفه احکام؛
- تاریخ و سیره؛
- اخلاق و عرفان؛
- ادیان و مذاهب.

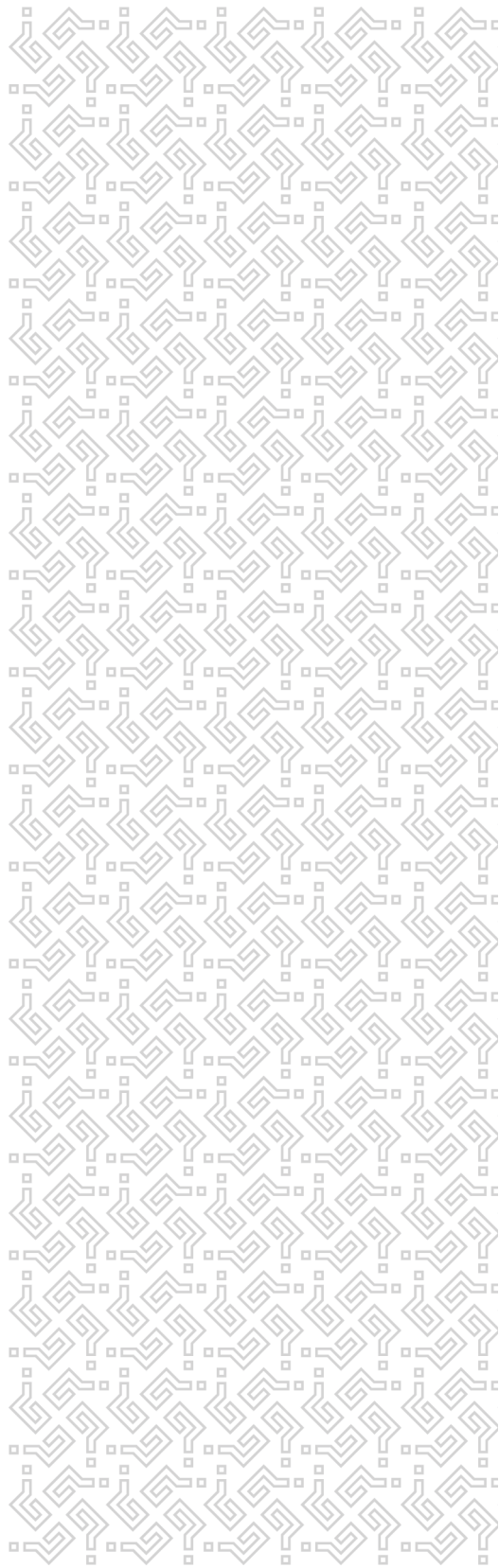
آن‌چه پیش‌رو دارید، بخشی از پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی پیرامون تاریخ و سیره امام رضا (ع) می‌باشد که توسط محقق ارجمند، حجت‌الاسلام آقای محمدباقر پورامینی پاسخ‌دهی شده است.

برآنیم با توفیق خداوند، به تدریج، مجموعه‌هایی از این دست، تقدیم شما خوبان کنیم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائه خدمات فرهنگی هرچه شایسته‌تر و پربارتر خواهد بود.

در پایان از همه همکاران اداره مشاوره و پاسخ، به خصوص حجت‌الاسلام والمسلمین صالح قنادی که در بازپژوهی و آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود و دوام توفیقات این عزیزان را در جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل بیت (ع) و ارتقاء فرهنگ دینی جامعه - به ویژه دانشگاهیان - از خداوند متعال مسألت داریم.

الله ولی التوفیق

پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی نهاد



امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره) | فصل اول

شخصیت امام رضا علیه السلام

ولادت و شهادت

پرسش ۱

زمان دقیق تولد و شهادت امام رضا علیه السلام را بیان کنید.

امام رضا علیه السلام در ماه‌های پایانی سال ۱۴۸ ق، در مدینه‌ی منوره به دنیا آمدند. این تاریخ ولادت برطبق نظر بیشتر دانشمندان بزرگ شیعی^۱ و نیز عالمان و مورخان سنی^۲ است.

مورخان روز ولادت ایشان را، ۱۱ ذی‌قعدة ذکر کرده‌اند.^۳ این تاریخ با ۱۰ دی‌ماه سال ۱۴۴ ش نیز برابر است.^۴

امام در صفر سال ۲۰۳ ق، در ۵۵ سالگی، در دهکده‌ی سناباد^۵، یکی از روستاهای نوغان، از توابع شهر توس به شهادت رسیدند.^۶ آخر ماه صفر مشهورترین زمان شهادت امام رضا علیه السلام است.^۷ این تاریخ با روز شنبه، ۱۷ شهریورماه سال ۱۹۷ ش برابر است.^۸

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ صدوق، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۴۶؛ کفعمی، المصباح، ص ۶۹۱.

۲. ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۰۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۵۷؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۷؛ ابن‌صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۹.

۳. طبرسی، أعلام الورى، ج ۲، ص ۴۱.

۴. مکتب اسلام، ش ۲، ۱۳۷۸.

۵. عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۱۷؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸.

۶. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸؛ شعیری، جامع الاخبار، ص ۳۲.

۷. نویختی، فرق الشيعة، ص ۹۶؛ طبرسی، أعلام الورى، ج ۲، ص ۴۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۳.

۸. مکتب اسلام، ش ۲، ۱۳۷۸.

مشهورترین کُنیه امام رضا علیه السلام چه بود؟

«ابوالحسن» مشهورترین کُنیه‌ی امام رضا علیه السلام است.^۱ امام کاظم علیه السلام فرزند خود را ابوالحسن خطاب می‌کردند.^۲

کنیه‌ی پدر گرامی ایشان نیز ابوالحسن بود؛ از این رو در حدیث، در یادکرد کنیه‌ی امام رضا علیه السلام، ابوالحسن ثانی می‌گویند؛^۳ زیرا ابوالحسن اول کنیه‌ی امام کاظم علیه السلام است. ابن شهر آشوب از کنیه‌ی «ابوعلی» نیز یاد می‌کند.^۴ به نظر علامه مجلسی، کنیه‌ی حضرت رضا علیه السلام در میان مردم «ابوالحسن» و میان خواص «ابوعلی» بوده است.^۵ البته از کنیه‌ی خاص امام رضا علیه السلام به عنوان «ابومحمد» نیز یاد شده است.^۶ این کنیه ناظر به فرزندی است که پس از حضرت رضا علیه السلام، نهمین امام شیعیان شدند.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۳۹.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰.

۶. طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۸۳.

لقب رضا علیه السلام

پرسش ۳

به چه دلیل امام هشتم علیه السلام لقب «رضا» گرفته‌اند و آیا این ادعا صحیح است که مأمون این لقب را به ایشان داده است؟

امام کاظم علیه السلام پیوسته فرزند خود را رضا خطاب می‌کردند و می‌فرمودند:

«قُلْتُ لَوْلَايَ الرِّضَا»؛ «من او را رضا می‌خوانم».^۲

درباره‌ی لقب رضا، برخی معتقد بودند که مأمون عباسی به امام لقب رضا داد؛^۳ از جمله ابن خلدون می‌نویسد: «چون مأمون، علی بن موسی علیه السلام را به ولایتعهدی برگزید و با او بیعت کرد، او را الرضا من آل محمد لقب داد.»^۴ اما در پاسخ، می‌توان به این روایت دقت کرد: احمد بزنتی به حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: «عده‌ای از مخالفان شما خیال می‌کنند مأمون پدر شما را به رضا مُلقَّب ساخته است؛ زیرا آن حضرت ولایتعهدی او را پذیرفت و متعهد خواسته‌ی او شد.»

امام جواد علیه السلام فرمودند:

«به‌خدا سوگند، اینان مردمی بدکار و دروغ‌گو هستند و خیال نابجایی کرده‌اند؛ بلکه خدای متعال او را رضا نامیده است؛ زیرا آن حضرت در آسمان،

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴.

۲. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۸۲.

۳. ابوعلی مسکویه، تجارب الأمم، ج ۴، ص ۱۳۱.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ج ۳، ص ۳۱۰.

مَرْضَى خدا و در زمین، مورد خشنودی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) بود.»

بزنطی پرسید: «از کجا چنین لقبی مخصوص پدر بزرگوار شما شده، با آن که خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهر (علیهم السلام) از همه ی پدران و اجداد شما راضی بوده اند؟»
فرمودند:

«علت این که پدر من از میان تمام ائمه (علیهم السلام) بدین مقام ارتقا یافت، این بود که دوست و دشمن از وی خرسند بودند؛ اما هرگاه، پدران او کانون توجه و علاقه ی دوستان بودند، دشمنان از آنان رضایتی نداشتند.»^۱

۱. صدوق، معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۳.

عالم آل محمد

پرسش ۴

لقب «عالم آل محمد» را چه کسی برای
امام رضا علیه السلام قرار داد؟

این لقب را امام کاظم علیه السلام با استناد به فرمایش پدر گرامی شان، امام صادق علیه السلام،
بر زبان جاری ساختند.
اسحاق بن موسی، برادر امام رضا علیه السلام، می گفت که پدرم به فرزندان شان
می فرمودند:

«هَذَا أَخُوكُمْ عَلَى بْنِ مُوسَى عَالِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ أَدْيَانِكُمْ وَ احْفَظُوا
مَا يَقُولُ لَكُمْ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي: إِنَّ عَالِمَ
آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيَتَنِي أَدْرَكَتُهُ؛ فَإِنَّهُ سَمِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا؛^۱ «این
برادر شما علی، عالم آل محمد است. مسائل خود را از وی بپرسید و مطالب او
را نگهداری کنید. من از پدرم، جعفر بن محمد، شنیدم که مکرر می گفت: عالم
آل محمد در صلب توست و کاش من او را می دیدم. وی با امیرالمؤمنین هم نام
است و علی نام خواهد داشت».

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰؛ نباطی البیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۶۴.

چرا به امام رضا علیه السلام «ضامن آهو» می‌گویند؟

درباره‌ی «ضامن آهو»، به سه گزارش تاریخی زیر اشاره می‌کنیم:

۱. امام پس از ورود به نیشابور، دستور ساخت حَمّام و حفر قنات و ساخت حوض آب را در جوار مسجد صادر کردند که این مکان به گرمابه‌ی رضا علیه السلام شهرت یافت. در آنجا، ماده‌آهوئی [از دست شکارچی] به آن بزرگوار پناه آورد. به این مصرع از شعر ابن حَمّادِ شاعر توجه کنید: «الذی لَدَّ بِه الطَّبِیئَةُ وَ الْقَوْمُ جَلُوش...»؛ کسی که آهو بدو پناه برد، درحالی که مردم نشسته بودند...^۱
۲. شخصی به نام عبدالله که زیدی‌مذهب بود و اعتقادی به امامت امام رضا علیه السلام نداشت، می‌گوید: همراه امام بودیم و در صحرا گله‌آهوئی پیدا شد. ناگاه آن سرور به بچه‌آهوئی اشاره کردند. دیدیم فوراً آن بچه‌آهو آمد تا مقابل آن حضرت ایستاد و امام دست مرحمت بر سر آن بچه‌آهو کشیدند و او را به غلام خود سپردند. در آن حال، بچه‌آهو مضطرب شد و خواست به چراگاه خود برگردد. آن حضرت سخنی با آن بچه‌آهو فرمودند که ما نفهمیدیم؛ اما بچه‌آهو آرام گرفت و از اضطراب افتاد.

چون این پیش آمد، آن حضرت به من فرمودند: «آیا ایمان نیاوردی؟ یعنی

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۸.

پس از دیدن این معجزه، به امامت من اعتقاد پیدا نکردی؟» عرض کردم: «چرا، ای آقای من. تویی حجت خدا و من توبه می‌کنم به‌سوی خدا از این‌که تا حال، قائل به امامت تو نبودم.» آن‌گاه آن حضرت به آن بچه‌آهو فرمودند: «اینک برو به‌سوی چراگاه خود.» آن بچه‌آهو شروع کرد به گریه‌کردن و دیدیم اشک از چشمان او جاری شد و خود را به آن جناب می‌مالید. آن‌گاه آن حضرت رو به من کردند و فرمودند: «آیا می‌دانید این بچه‌آهو چه می‌گوید؟» عرض کردم: «خدا و پسر پیغمبرش داناترند.» فرمودند می‌گوید: «چون مرا به جانب خود خواندی و من اطاعت کرده و به خدمت آمدم، امید داشتم که از گوشت من تناول فرمایی؛ اما حال که مرا مرخص فرمودی، من گریان و محزونم که قابل نبودم از گوشت من بخوری تا به آن فیض برسم»^۱.

۳. حاکم رازی، دوست ابی‌جعفر عتبی می‌گوید: ابوجعفر عتبی مرا به نزد ابومنصور بن عبدالرزاق فرستاد و چون روز پنجشنبه بود، از او اذن خواستم که به زیارت حضرت رضا علیه السلام بروم. گفت: «بشنو برای تو در امر این مشهد و زیارتگاه مقدس چیزی بگویم.» آن‌گاه گفت: «من در ایام جوانی نادان بودم و بر زوّار و اهل این مشهد آزار می‌رساندم و راه را بر زوّار آن می‌بستم و متعرض زائران می‌شدم و آنان را برهنه می‌کردم و اموالشان را می‌ربودم. روزی به شکار رفته بودم و آهوایی دیدم و تازی (سگ شکاری) خود را در پی آن فرستادم و پیوسته آن تازی او را تعقیب می‌کرد تا این‌که آهو به داخل محیط آن مشهد پناه برد و ایستاد. تازی نیز مقابل آن ایستاد و نزدیک آن نمی‌رفت و من هرچه می‌کردم که سگ نزدیک به آن شود، نمی‌شد.

وقتی آهو از جای خود حرکت می‌کرد، تازی آن را دنبال می‌کرد تا آهو داخل صحن شد. تازی در همان موضع بایستاد و داخل نشد؛ پس آهو داخل حجره‌ای از حجره‌های صحن مقدس رفت و من به صحن داخل شدم و آهو را ندیدم.

۱. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۳۶۵.

از ابونصر قاری پرسیدم: آهویی که الآن داخل صحن شد کجا رفت؟ گفت: آن را ندیدم. به مکانی رفتم که آهو داخل آن شده بود. پشک و اثر آمدن آهو را دیدم؛ اما خود آن را ندیدم. با خدا عهد کردم که از آن پس، زوّار را اذیت نکنم و متعرض آنان نشوم، مگر برای کار خیر و رفع حاجتشان.

پس از آن، هرگاه برای من مشکلی روی می‌داد، به زیارت آن حضرت می‌رفتم و در آنجا دعا و ناله و زاری می‌کردم و حاجت خود را از خداوند می‌خواستم و خداوند حاجت مرا مرحمت می‌فرمود. در آنجا، از خداوند خواستم که به من پسری عنایت فرماید. دعایم مستجاب شد و پسر دار شدم؛ اما وقتی به حد رشد و بلوغ رسید، او را کشتند. باز به مشهد رفته و از خداوند خواستم پسری به من روزی کند. خداوند برای بار دوم، فرزند پسر به من عطا فرمود. تاکنون در آنجا حاجتی از خدا نخواستهم، جز این که خداوند به من عطا فرموده است و این آن چیزی است که برای من، از برکت این مرقد مطهر که خداوند بر ساکنش درود فرستد، به ظهور رسیده است.^۱

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸۵.

فرزندان

پرسش ۶

امام رضا علیه السلام چند فرزند داشتند؟

آیا امام جواد علیه السلام یگانه یادگار امام

هستند؟

امام جواد علیه السلام یگانه فرزند بازمانده‌ی امام رضا علیه السلام هستند و حضرت پس از شهادت، به جز ایشان، فرزندی نداشتند.^۱

اصلی‌ترین منابع شیعه، بر تنها یادگار و بازمانده‌ی امام رضا علیه السلام، یعنی امام جواد علیه السلام تأکید دارد.

مسعودی (وفات ۳۴۶ ق) در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «إِنَّمَا أَرْزُقُ وَلَدًا وَاحِدًا وَهُوَ بَرْتَنِي»^۲؛ «همانا یک فرزند ارزانی‌ام می‌شود و هم او وارث من است».

ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، از علمای شیعه قرن چهارم می‌گوید: «تنها فرزند آن حضرت، امام محمد تقی علیه السلام بوده است».^۳

شیخ مفید (وفات ۴۱۳ ق) می‌نویسد: «مَضَى الرضا علی بن موسی علیه السلام ولم یترک ولداً تعلمه الا ابنه الامام بعده ابا جعفر بن محمد علی علیه السلام و کانت سنة يوم وفاة ابیه سبع سنین و اشهرها»^۴؛ «امام رضا علیه السلام از دنیا رفت و تا آنجا که ما می‌دانیم،

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. مسعودی، إثبات الوصية، ص ۲۱۷.

۳. دلائل الامامة، ص ۱۸۴.

۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۱.

فرزندى از او جز امام محمدتقى (ع) باقى نمانده بود و سن شريف او در روز وفات پدرش، هفت سال و چند ماه بود.»

اما دو شخصيت شنى، به نام‌هاى سبط بن جوزى^۱ و فخر رازى^۲ و همچنين دو عالم شيعى ابن خشاب^۳ و اربلى^۴ مدعى‌اند كه امام پنج پسر و يك دختر به نام‌هاى محمدتقى، حسن، حسين، جعفر، ابراهيم و عايشه داشته‌اند؛ البته فخر رازى به جاى ابراهيم و جعفر و عايشه، از على و موسى و فاطمه نام مى‌برد. افرادى نيز از دو فرزند پسر، به نام‌هاى محمد (ع) (جواد) و حسين^۵ يا محمد و موسى^۶ ياد مى‌كنند.

مرحوم شيخ عباس قمى نيز ضمن اشاره به وجود دختری برای امام، چنین مدعی است: «امام در زمان شهادت، تنها يك پسر، امام محمدتقى (ع)، داشته‌اند.»^۷ در اين باره، چند نکته شايدان ذكر است:

۱. ادعاى وجود فرزندانى، جز امام جواد (ع)، با مطالب مندرج در منابع اصيل شيعى منافات دارد.

۲. ممكن است افرادى كه به عنوان فرزندان امام رضا (ع) مطرح هستند، از نوادگان ايشان تلقى شوند.

۳. به روايت صدوق، برخى از واقفيه، فرزند نداشتن امام را بهانه‌اى براى ترديد در امر امامت ايشان قرار دادند و به روايتى از امام صادق (ع) استناد كردند كه فرموده بودند: «امام ممكن نيست عقيم باشد.» امام رضا (ع) در پاسخ فرمودند: «به زودى خداوند متعال به من فرزندى عطا خواهد كرد.» عبدالرحمن بن ابى نجران گويد: «ما از آن روز تاريخ گذاشتيم و در كمتر از

۱. ابن جوزى، تذكرة الخواص، ص ۲۵۸.

۲. فخر رازى، الشجرة المباركة، ص ۷۷.

۳. ابن خشاب، مواليد الائمة و فياتهم (مجموعه‌ى نفيسه)، ص ۱۹۲.

۴. اربلى، كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۸۴.

۵. اندلسى، جمهرة انساب العرب، ص ۶۲.

۶. حلى، العدد القوية، ص ۲۹۴.

۷. قمى، منتهى الامال، ج ۲، ص ۵۴۹.

یک سال، خداوند ابوجعفر جواد (ع) را به آن حضرت عطا کرد».^۱

۴. اربلی در جای دیگر کتاب خود، بر یک فرزند داشتن امام تصریح دارد.^۲ او همچنین از این سخن امام رضا (ع) یاد می‌کند که فرمودند: «جز یک نفر، فرزندی نخواهم داشت».^۳

۵. ممکن است امام رضا (ع) پسران و دخترانی داشته‌اند؛ اما در هنگام شهادت، فقط امام محمدتقی (ع) تنها یادگار امام بوده‌اند و دیگر فرزندان در دوره‌ی حیات پدرشان از دنیا رفته باشند. یک گزارش تاریخی، از تسلیت بلاذری به امام رضا (ع)، درباره‌ی درگذشت فرزندشان حکایت می‌کند.^۴

۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۳۰۲.

۴. نویری، نهاية الأرب، ج ۵، ص ۱۶۸.

چرا مأمون تصمیم گرفت امام رضا علیه السلام را
به شهادت برساند؟

- مأمون با مشکلات متعددی در آغاز خلافت خود مواجه بود؛ از جمله:
۱. موضع‌گیری مخالف علویان در برابر مأمون و وجود برخی قیام‌های علوی؛
 ۲. تفاوت نگاه عباسیان به امین و مأمون و ناخشنودی آنان از عملکرد مأمون؛
 ۳. قتل امین و عوارض پس از آن؛
 ۴. کسب اعتماد عمومی مردم و جلب محبت آنان؛
 ۵. بیعت برخی عباسیان با ابراهیم عباسی در بغداد به عنوان خلیفه و خلع کردن مأمون از جانب آنان، از منصب خلافت.
- خلیفه‌ی عباسی به اجبار، امام را از مدینه به مرو برد و با پیشنهاد تحمیلی ولایتعهدی به حضرت، در پی ترمیم و تثبیت موقعیت خود بود. ورای علل پذیرش این منصب از سوی امام، نوع عملکرد حضرت، سخنان، هشدارها و موضع‌گیری روشنگرانه‌ی ایشان به گونه‌ای بود که مأمون خود را در رسیدن به اهداف ناکام احساس کرد؛ لذا حضور امام را مانع و تهدیدی برای حکومت خویش دید. در نتیجه، به قتل امام تصمیم گرفت.^۱
- احمد بن علی انصاری گوید که از اباصلت هروی پرسیدم: «چگونه مأمون حاضر شد که حضرت رضا علیه السلام را به قتل برساند؟ با این که آن جناب را تعظیم و تکریم

می‌کرد و ایشان را ولیعهد خویش ساخت. «اباصلت گفت: «مأمون او را به این سبب گرامی می‌داشت و احترام می‌کرد که امام فضل و علم داشتند. ایشان را ولیعهد خود قرار داد، برای این‌که به مردم بفهماند که حضرت اهل دنیا است و در نظر داشت موقعیت او را متزلزل کند و مقام او را در جامعه کاهش دهد. سپس مشاهده کرد که فعالیت‌هایش نتوانست مقام و موقعیت امام رضا (ع) را در انظار جامعه کاهش دهد؛ بلکه روزبه‌روز بر اعتبار و آبروی آن حضرت افزوده می‌شد. از این‌رو، متکلمان و دانشمندان را از شهرهای مختلف در مرو گرد آورد و در نظر داشت از نظر علمی آن حضرت را مُجاب کند و او را به پندار خود شکست دهد. متکلمان و دانشمندان از فِرَق مختلف در مرو گرد آمدند و با آن جناب گفت‌وگو کردند. علمای نصاری، یهود، مجوس، برهمنان، صابئان، مُلحدان و دهریه و همچنین علمای مسلمانان از هر فرقه، با حضرت رضا (ع) به مجادله و مباحثه پرداختند و امام همه‌ی آن‌ها را مجاب کردند و پیروز شدند.

در این هنگام، مردم گفتند: حضرت رضا (ع) از مأمون برای خلافت شایسته‌تر است. مأموران این اخبار را به مأمون می‌رسانیدند و او از شنیدن این مطالب به خشم می‌آمد و حسد می‌ورزید. امام رضا (ع) همواره کلمات حق را بر زبان جاری می‌ساختند و از مأمون و سَطَوَت او نمی‌ترسیدند و او هم از سخنان آن جناب ناراحت می‌شد؛ لکن چیزی اظهار نمی‌کرد و در دل خود آن‌ها را حفظ می‌کرد؛ سرانجام، با حيله و تزویر حضرت رضا (ع) را مسموم کرد.^۱

بیان صریح حق و همچنین بی‌باکی امام رضا (ع) در برابر مأمون نیز یکی از علل شهادت آن حضرت ذکر شده است: و عادت امام رضا (ع) این بود که از بیان حق در برابر مأمون باک نداشت و در بسیاری از حالات، به او جواب‌هایی می‌داد که برای وی ناپسند می‌آمد. این‌ها موجب خشم مأمون می‌شد و در دل، حقد و کینه می‌بست؛ اما بر امام رضا (ع) ظاهر نمی‌کرد، تا این‌که بالاخره تصمیم به مسموم کردن حضرت گرفت.^۲

۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۹۰.

مأمون به چه شیوه‌ای امام علیه السلام را
به شهادت رسانید؟

امام به وسیله‌ی سم به شهادت رسیدند. اباصلت هروی می‌گوید: بر علی بن موسی الرضا علیه السلام در آمد، ایشان بیمار بودند. وقتی مرا دیدند، فرمودند: ابالصلت، قد سقونی السم؛ (مرا زهر دادند).

مأمون ایشان را به نوشیدن آب انار مسموم مجبور کرد و به دست خود، آن را به امام علیه السلام خوراند که این زهر سبب شهادت امام شد. دو روز پس از حادثه، حضرت رضا علیه السلام به ملکوت اعلا پیوستند. شیخ مفید ضمن بیان عامل فوق، به گزارش دیگری درباره‌ی مسمومیت امام اشاره می‌کند، مبنی بر این که مأمون به امام انگور مسموم خوراند و حضرت به شهادت رسیدند.^۱

ابوالفرج اصفهانی نیز به دو گزارش اشاره می‌کند که شیوه‌ی مسموم کردن امام را توسط مأمون شرح می‌دهد. به گزارش او دقت کنید:

۱. محمد بن جهم می‌گوید: امام رضا علیه السلام انگور بسیار دوست می‌داشتند. برای وی انگور تهیه کرده بودند؛ اما به آن انگور سوزن زده بودند. امام رضا علیه السلام در بیماری خود از آن انگور سوزن زده که با سم لطیفی آلوده شده بود، خوردند.^۲

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۷.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۰؛ نک: ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۱۶.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۸.

۲. عبدالله بن بشیر می‌گوید مأمون مرا طلبید و گفت: «با دست خود برای ما آب انار بگیر.» من با همان دست‌های آلوده انارها را آب گرفتم. مأمون از آن آب انار به علی بن موسی نوشانید. دیگر بیش از دو روز، در این دنیا به سر نبرد.^۱

ابن شادی، نویسنده‌ی مجمل التواریخ (نوشته: ۵۲۰ق) نیز چنین می‌نویسد: «مأمون او را به توس زهر داد، اندر آب نار، به دست خویش و بمرد.»^۲

دقت در این نکته نیز لازم و شایسته است که پیامبر اکرم ﷺ پیش‌تر، از شهادت نواده‌ی خود این‌گونه خبر داده بودند:

«سَيَقْتُلُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسِّمِّ ظُلْمًا»؛ «به‌زودی مردی از فرزندانم در خراسان، مظلومانه با سم کشته خواهد شد».

خود امام رضا ﷺ نیز فرموده بودند:

«إِنِّي مَقْتُولٌ وَ مَسْمُومٌ وَ مَدْفُونٌ بِأَرْضِ عُزْبَةَ»؛ «به‌درستی که من در سرزمین غربت کشته و مسموم خواهم شد و در آنجا مدفون می‌شوم».

حضرت نیز در پاسخ به پرسش اباصلت، قاتل خود را بدترین خلق خدا نامیدند و فرمودند:

«شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسِّمِّ».^۵

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۷ و ۴۵۸.

۲. ابن شادی، مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۸.

۳. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۵۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۴.

۵. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۵۶۲.

روزشمار

پرسش ۹

دوره‌های مختلف زندگی امام رضا علیه السلام را
به صورت روزشمار و به اختصار یاد کنید.

- دوره‌های مختلف زندگی امام رضا علیه السلام عبارت‌اند از:
- ۱۱ ذی‌قعدۀ ۱۴۸ ق: تولد ایشان در مدینه ی منوره؛
- ۲۵ رجب ۱۸۳ ق: شهادت امام کاظم علیه السلام؛
- ۲۶ رجب ۱۸۳ ق: آغاز امامت ایشان؛
- ۱۰ رجب ۱۹۵ ق: تولد فرزندشان، امام جواد علیه السلام؛
- ۲۰ جمادی‌الثانی ۲۰۱ ق: ورود حضرت به مرو؛^۱
- ۷ رمضان ۲۰۱ ق: آغاز ولایتعهدی ایشان؛
- آخر صفر ۲۰۳ ق: شهادت آن جناب.

۱. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴۰.



امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره) | فصل دوم

سیرت امام رضا علیه السلام

معاشرت کریمانه

پرسش ۱۰

حضرت رضا علیه السلام در برخورد با دیگران چه سبکی داشتند؟ از اخلاق کریمه آن بزرگوار یاد کنید.

نوع برخورد و معاشرت پسندیده‌ی امام به‌گونه‌ای بود که بدون استثنا، در دل‌های مردم نفوذ فراوان داشتند.^۱ همواره متبسم و خوش‌رو بودند و می‌فرمودند:

«عیسی علیه السلام می‌گریست و می‌خندید؛ ولیکن یحیی علیه السلام می‌گریست و نمی‌خندید. سیره‌ی عیسی علیه السلام نیکوتر است.»^۲

امام در معاشرت نیکو، سرآمد و مثال‌زدنی بودند. ابراهیم بن عباس می‌گفت: «امام رضا علیه السلام با سخن هرگز به هیچ‌کس جفا نکرد و کلام کسی را نبرید تا مگر شخص از گفتن باز ایستد. حاجتی را که می‌توانست برآورده سازد، رد نمی‌کرد. پاهایش را دراز نمی‌کرد و هرگز روبه‌روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی‌داد و هیچ‌کس از غلامان و خادمان خود را دشنام نمی‌داد. هرگز آب دهان بر زمین نمی‌افکند و در خنده‌اش قهقهه نمی‌زد؛ بلکه تبسم می‌نمود.»^۳

مردم به‌راحتی به حضور امام می‌رسیدند و خواست و سؤال خویش را طرح می‌کردند؛ زیرا حضرت بعد از این‌که از نماز و سجده‌ی خود فارغ می‌شدند،

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۶۶.

۳. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

جلوس می‌کردند، مردم در خدمتشان حاضر می‌شدند و احتیاجات خود را عرضه می‌داشتند.^۱

امام (علیه السلام) با مردم بسیار نرم و آرام سخن می‌گفتند^۲ و درباره‌ی کسی سخن ناروا بر زبان نمی‌راندند.^۳ هر کس با وی صحبت می‌کرد، آن حضرت به سخنان او گوش می‌دادند و تا مطلب او تمام نمی‌شد، سخن او را قطع نمی‌کردند.^۴ این سفارش را به یاران خود می‌فرمودند:

«هرگاه با مردی حضوری خواستی سخن بگویی، او را با کُنیه مخاطب قرار بده و هرگاه خواستی از کسی که غایب است، سخن بگویی، او را با نامش عنوان کن.»^۵

امام رضا (علیه السلام) با زیردستان و خادمان خود با مهربانی و ملایمت رفتار می‌کردند. هنگامی که تنها می‌شدند، همه‌ی آنان را از بزرگ و کوچک جمع می‌کردند و با آنان سخن می‌گفتند. ایشان به آنان اُنس می‌گرفتند و آنان با او در تنهایی، هنگامی که برای امام غذا می‌آوردند، آن حضرت خادمان و حتی دربان و نگهبان را بر سر سفره‌شان می‌نشاندند و با آن‌ها غذا می‌خوردند.

مردی از اهالی بلخ می‌گفت: در سفر خراسان با امام رضا (علیه السلام) همراه بودم. روزی سفره گسترده بودند و امام همه‌ی خدمتگزاران و غلامان حتی سیاهان را بر آن سفره نشاندند تا همراه او غذا بخورند. به امام عرض کردم: «فدایتان شوم. بهتر است اینان بر سفره‌ای جداگانه بنشینند.» فرمود:

«چنین سخن مگو. پروردگار همه یکی است، پدر و مادر همه یکی است و پاداش هم به اعمال است.»^۶

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. همان.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۳۰.

حضرت به آمد و شد مؤمنان با یکدیگر، تأکید داشتند و می‌فرمودند:

«سخی از غذای مردم می‌خورد تا مردم هم در سر سفره‌ی او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ اما بخیل برای این‌که مردم از طعام او نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می‌کند.»^۱

ایشان مهمان را دوست می‌داشتند و بر اکرام او پای می‌فشردند. شبی امام میهمان داشتند. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. میهمان امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند. امام نگذاشتند و خود این‌کار را انجام دادند و فرمودند: «ما گروهی هستیم که میهمانان خود را به‌کار نمی‌گیریم.»^۲

تواضع و فروتنی امام مثال‌زدنی بود. روزی شخصی که امام را نمی‌شناخت، در حمام از امام خواست تا او را کیسه بکشد. امام علیه السلام پذیرفتند و مشغول شدند. دیگران امام را بدان‌شخص معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام بی‌توجه به عذرخواهی او همچنان او را کیسه می‌کشیدند و او را دلداری می‌دادند که طوری نشده است.^۳

امام در کنار تأکید بر معاشرت کریمانه با مردم، درباره‌ی معاشرت با اشرار هشدار می‌دادند و می‌فرمودند:

«هرگاه شنیدی مردی حق را انکار می‌کند یا تکذیب می‌نماید یا اهل حق را دشنام می‌دهد، از نزد او برخیز و با او مجالست مکن»^۴.

۱. همان، ج ۴، ص ۴۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۲.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۱.

کمک و احسان امام به نیازمندان چگونه بود؟ لطفاً نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟

انفاق و دستگیری بخشی از رابطه‌ی فرد با جامعه است. انسان باید در برابر روزی‌هایی که خداوند به وی عطا کرده است، انفاق کند. هرکس از حضرت رضا علیه السلام درخواستی داشت، ایشان در صورتی که قدرت و توانایی داشتند، خواسته‌ی او را انجام می‌دادند.^۱ امام احسان فراوانی داشتند و به تنگ‌دستان در نهان صدقه می‌دادند و بیشتر، این کار را در شب‌های تاریک به انجام می‌رساندند^۲ تا احسان ایشان، شرمندگی نیازمند را در پی نداشته باشد.

روزی غریبی خدمت امام رسید. سلام کرد و گفت: «من از دوستداران شما و پدران و اجدادتان هستم. از حج بازگشته‌ام و خرجی راه تمام کرده‌ام. اگر مایلید مبلغی به من مرحمت کنید تا خود را به وطنم برسانم و در آنجا از جانب شما معادل همان مبلغ را به مستمندان صدقه خواهم داد؛ زیرا من در شهر خویش فقیر نیستم و اینک در سفر نیازمند مانده‌ام.» امام برخاستند و به اتاقی دیگر رفتند. دویست دینار آوردند و از بالای در دست خویش را فراز آوردند. آن شخص را خواندند و فرمودند: «این دویست دینار را بگیر و توشه‌ی

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۶.

راه کن و به آن تبرک بجوی. لازم نیست که از جانب من معادل آن صدقه بدهی...». آن شخص دینارها را گرفت و رفت. امام از آن اتفاق به جای اول بازگشتند. از ایشان پرسیدند: «چرا چنین کردید که شما را هنگام گرفتن دینارها نبیند؟»
فرمودند:

«خواستم وی [در آن حال] صورت مرا نبیند و من هم ذلت سؤال را در چهره‌ی او مشاهده نکنم. آیا نشنیده‌اید که حضرت رسول ﷺ فرمود: کسی که نیکی را بپوشاند، مانند این است که هفتاد عمل نیک را انجام داده است و کسی که بدی‌ها را علنی انجام دهد، رسوا می‌شود و کسی که اعمال بد را پنهانی انجام دهد، خداوند آن اعمال زشت را خواهد بخشید.»^۱

احسان حضرت رضاؑ مرزی نداشت و ایشان حتی پیش از شروع به غذا خوردن سهم مساکین را جدا می‌کردند. روایت است که هرگاه سر سفره‌ی غذا می‌نشستند، ظرفی پیش آن جناب می‌گذاشتند. حضرت قبل از این‌که شروع به میل کردن غذا بفرمایند، از غذاهای گوناگونی که در سفره حاضر بود، از هر کدام مقداری برمی‌داشتند و در آن ظرف مخصوص می‌گذاشتند و سپس دستور می‌دادند آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضاؑ در این هنگام، آیه‌ی شریف ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ را قرائت می‌کردند و می‌فرمودند:

«خداوند متعال می‌دانست همه‌ی بندگان قدرت ندارند برده بخرند و آزاد کنند، از این رو اطعام مساکین را مانند آزادکردن بردگان تلقی کرده است و از این طریق بندگان را به طرف بهشت راهنمایی کرده است.»^۲

امام رضاؑ هرچه داشتند، برای حل مشکل نیازمند هزینه می‌کردند. مردی به امام برخورد کرد و گفت: «به قدر مردانگی‌ات بر من ببخش.»
امامؑ فرمودند: «به این مقدار ندارم.»

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۴؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۶۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۲.

مرد گفت: «به قدر مردانگی خودم ببخش.»
امام فرمودند: «این قدر دارم.» سپس امر کردند: «ای غلام، دویست دینار به او بده.»^۱

حضرت رضا (ع) در واکنش به سخن فضل بن سهل که امام را برای انفاق همه‌ی مال خود ملامت می‌کرد، چنین فرمودند:

«لاتعدن مغرما ما اتبعت به اجرا و مکرم»^۲؛ «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می‌گیرد، ضرر حساب مکن.»

حضرت رضا (ع) هنگامی که در خراسان بودند، در روز عرفه تمام ثروت خود را به مردم بخشیدند. فضل بن سهل عرض کرد: «این عمل شما موجب ضرر و زیان است.» حضرت فرمودند:

«خیر چنین نیست؛ بلکه در این عمل غنیمت و سود فراوانی است. اگر به وسیله‌ی مال، اجر و مزدی برای انسان حاصل شد، آن را هرگز ضرر و زیان تلقی نکن.»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۵.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۱.

ساده زیستی

پرسش ۱۲

سبک و شیوه‌ی زندگی امام رضا علیه السلام

چگونه بود؟ نظرایشان درباره‌ی

ساده زیستی و تجمل‌گرایی چه بود؟

سادگی و بی‌تکلفی در زندگی امام جاری بود. آن حضرت کم‌خوراک بودند و غذای سبک می‌خوردند. در خانه جامه‌ای ساده و غالباً پیراهنی از پارچه‌های خشن بر تن می‌کردند و فقط در مجالس عمومی و در میان مردم جُبه‌ای لطیف بر رویش می‌پوشیدند.

مُعمر بن خلّاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند:

«به‌خداوند سوگند، اگر خلافت امت در دستم قرار گیرد، طعام‌های ناگوار و لباس‌های درشت خواهم خورد و خواهم پوشید و خود را بعد از راحتی، به سختی و زحمت خواهم افکند.» حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وصیت‌های خود به ابوذر فرمودند: «ای ابوذر، من لباس‌های درشت و خشن می‌پوشم و روی زمین می‌نشینم و انگشت‌های خود را پاک می‌کنم و بر الاغ بدون زین سوار می‌شوم و دیگری را هم دنبال خود سوار می‌کنم. هرکس از روش من دوریگزیند، از من نیست. ای ابوذر، اکنون لباس‌های خشن در بر کن تا تکبر و نخوت بر تو مسلط نشود.»^۱

ابن عباد می‌گوید: «امام تابستان‌ها روی حصیری می‌نشستند و زمستان‌ها بر

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

گلیمی استراحت می نمودند و تنها برای برخی نشست های جمعی، خویشان را در مواقعی می آراستند.^۱

گاه به هنگام آراستگی و پوشش، به ایشان اعتراض می کردند و ایراد می گرفتند. وی در پاسخ می فرمودند:

«یوسف بن یعقوب، پیغمبر و فرزند پیغمبر بود. پارچه های دلبا می پوشید و در مجالس آل فرعون می نشست و این لباس ها و معاشرت ها او را از مقامش فرود نیاورد.»^۲

امام علیه السلام ضمن نفی زهدفروشی و پشمینه پوشی صوفیان^۳ همه را به ساده زیستی توصیه می کردند و یاران خود را به توصیه ی پیش گفته ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ابوذر یادآوری می کردند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۹۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

جایگاه علمی

پرسش ۱۳

درباره‌ی شخصیت و جایگاه علمی
امام رضا علیه السلام چه اطلاعاتی وجود دارد؟
توضیح دهید.

امام رضا علیه السلام عالم آل محمد لقب گرفته‌اند^۱ و به‌اقرار همگان، علم و دانش علی‌بن موسی الرضا علیه السلام بسیار و سرشار بود.^۲ شخصیت علمی امام را در نگاه چند اندیشمند، به‌نظاره می‌نشینیم:

۱. اباصلت هروی گوید: «داناتر از علی‌بن موسی الرضا علیه السلام ندیدم و هر دانشمندی هم که با وی نشست و برخاست می‌کرد، بر این مطلب تصدیق می‌کرد. مأمون علمای ادیان و فقه‌های شرایع را در مجلسی گرد آورد و حضرت رضا علیه السلام را دعوت کرد تا با آنان گفت‌وگو کنند. در آن مجلس، حضرت همه‌ی آن‌ها را مجاب کردند و همگان فضل و دانش ایشان را ستودند و عجز و ناتوانی خود را ثابت کردند.»^۳

۲. ابراهیم‌بن عباس صولی می‌گفت: «هرگز ندیدم که از امام رضا علیه السلام چیزی پرسیده شود و او نداند و از او داناتر ندیده‌ام.»^۴

۳. حاکم نیشابوری (وفات: ۴۰۳ق) در تاریخ نیشابور نوشته است: «وی با

۱. نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱.

۳. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰ تا ۱۸۳.

آن که بیست‌واندی از سنش می‌گذشت، در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشست و فتوا صادر می‌کرد.^۱

۴. فخر رازی (وفات: ۶۰۶ق) در توضیح معنای «کوثر» در کتابش، امام رضا علیه السلام را از اکابر علما برمی‌شمارد.^۲

۵. ابن ابی‌الحدید معتزلی (وفات: ۶۵۶ق) نیز امام رضا علیه السلام را «اعلم الناس» یعنی داناترین مردم، می‌شمارد.^۳

سخنان و احادیث حضرت رضا علیه السلام در غالب متون معتبر شیعی قرار دارد. فراوانی و گستردگی روایات حضرت رضا علیه السلام در سخن محمد بن عیسیٰ یقطنی نیز مشهود است. او می‌گوید: «وقتی مردم درباره‌ی حضرت رضا علیه السلام اختلاف کردند، من ۱۵ هزار مسئله از مسائلی را جمع کردم که از آن جناب پرسیده شده بود و ایشان پاسخ داده بودند.»^۴

در میان متون حدیثی معتبر، کتاب فاخر عیون أخبار الرضا علیه السلام از ارزش والایی برخوردار است. شیخ صدوق در این کتاب، دو دسته روایت جمع‌آوری کرده است: اول، روایت‌های ائمه علیهم السلام راجع به امام رضا علیه السلام؛ دوم، مجموعه روایاتی که راویان از خود حضرت روایت کرده‌اند؛ لذا شیخ صدوق با تدوین این کتاب، چشمه‌هایی از سخنان و روایات حضرت رضا علیه السلام را به جامعه‌ی بشری عرضه کرده است.

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۹؛ نک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۳.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۹۱.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۵۲.

پاسخ به پرسش

پرسش ۱۴

مشهور است که امام رضا علیه السلام در پاسخ دهی به پرسش مخالفان، زبانزد دوست و دشمن بودند. در این باره چه اطلاعات دقیقی وجود دارد؟

بر طبق گزارش مورخان، هرچه از امام پرسیده می شد، ایشان جواب می دادند و هیچ پرسشی را بدون پاسخ نمی گذاشتند. نکته ی درخور توجه آن است که تمام آنچه در پاسخ بیان می فرمودند، مستند به قرآن بود. خود حضرت می فرمودند:

«در مدینه، در روضه ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله می نشستم و علما هم در آنجا زیاد بودند. هرگاه آنان در مسئله ای درمی ماندند، به طرف من اشاره می کردند و مسائل خود را از من می پرسیدند و من نیز به تمام سؤالات آن ها پاسخ می گفتم.»^۱

اسحاق بن موسی از توصیه ی پدر گرامی خود، امام کاظم علیه السلام، یاد می کند که می فرمود: «مسائل خود را از برادران علی، بپرسید و مطالب او را نگهداری کنید.»^۲

به گفته ی ابراهیم بن عباس، امام از هرچیز از گذشته تا روزگار خویش، بسیار آگاه بودند؛ مأمون نیز با پرسیدن هر چیز، ایشان را می آزمود و حضرت پاسخ کامل می دادند که البته، بیشترین گفتار و پاسخ هایی که می دادند، با استناد

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

به آیات قرآنی بود.^۱

مأمون حتی دانشمندان دیگر ادیان، همچون: جاثلیق^۲ و رأس الجالوت^۳ و سران صابئین، مانند عمران صابی، هربذ اکبر^۴، ابواسماعیل سندی و نیز متکلمان مسلمانی مانند: سلیمان مروزی را جمع می‌کرد و آن‌گاه حضرت رضا (ع) را نیز احضار می‌ساخت. آنان به نظر خودشان اشکال‌های سخت از حضرت رضا (ع) مطرح می‌کردند و آن حضرت یکی پس از دیگری، آنان را با پاسخ‌های قاطع خود شکست می‌دادند.^۵

محمد بن عیسی یقطینی نیز خاطرنشان کرده است: «مسائل پرسش شده از آن حضرت را گرد آوردم که شمار آن‌ها ۱۸ هزار مسئله بود.»
حسن بن محمد نوفلی به ماجرای اشاره می‌کند که آن ماجرا گواه اعجاب دوست و دشمن از دانش بیکران حضرت است. او این گزارش را پس از موفقیت حضرت در مناظره با دانشمندان، به خصوص با عمران صابی، نقل می‌کند:

همین که دانشمندان و متکلمان مغلوب شدند و اسلام آوردند، عمران را مشاهده کردند که جزو مناظره‌کنندگان مغلوب شده بود؛ با این‌که کسی را یارای بحث و مناظره با او نبود و کسی تاکنون او را مغلوب نکرده بود. دیگر کسی جرئت اشکال گرفتن و به‌شخریه گرفتن نداشت. شب که شد، مأمون و حضرت رضا (ع) از جای حرکت کرده و داخل منزل رفتند و مردم نیز متفرق شدند. من با چند نفر از دوستان بودم که محمد بن جعفر (عموی حضرت رضا (ع)) از پی من فرستاد. نزد او رفتم. گفت: «دیدی دوست تو چه کرد؟ به خدا، گمان نمی‌کردم علی بن موسی الرضا (ع) تاکنون در این مسائل بحث کرده باشد. او سابقه‌ی این کارها را نداشت. گاهی در مدینه از او سؤال می‌کردند و او جواب می‌داد.

۱. ابن فتال، روضة الواعظین، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۳۷۷.

۲. عنوانی است که برای رهبر ارشد کلیسایی به کار می‌رود.

۳. مقصود، رئیس یهودیان است.

۴. عنوان پیشوایان بزرگ زرتشتیان است.

۵. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵۴.

آیا متکلمان در آنجا پیش او اجتماع می‌کردند؟»
در پاسخ گفتم: «حاجیان که رهسپار مکه بودند، از مسائل حلال و حرام می‌پرسیدند و حضرت به آن‌ها پاسخ می‌دادند. برخی هم که اهل بحث و مناظره بودند، امام با آن‌ها مناظره می‌کردند.» محمدبن جعفر گفت: «می‌ترسم مأمون بر او رشک برد و عاقبت، او را با سم از میان بردارد یا بلایی بر سرش درآورد. به او گوشزد کن تا از این کارها خودداری کند.» گفتم: «از من نمی‌پذیرد. مأمون می‌خواهد او را آزمایش کند و ببیند از علوم اجدادش بهره‌ای دارد [یا نه].»
گفت: «بگو عمومیت از این کار خوشش نمی‌آید و مایل است به دلایل بسیاری، در این کارها خوددار باشی.» وقتی خدمت حضرت رضا علیه السلام در منزلشان رسیدم، پیغام عمومیشان را نقل کردم؛ اما امام لبخندی زده و فرمودند: «خدا عمومیم را حفظ کند. خوب او را می‌شناسم. چرا کار مرا دوست نمی‌دارد؟»
حضرت رضا علیه السلام مذاکره‌ی علم و گفت‌وگو در مباحث علمی را عبادت می‌شمارند.^۱
هم‌ایشان از جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند:

«العلم خزان و مفاتيحه السؤال، فاسئلوا يرحمكم الله فانه يوجر فيه أربعة: السائل و المعلّم و المستمع و المجيب له»^۲؛ «دانش مانند گنجی است که کلید آن سؤال است. خداوند شما را رحمت کند، هرچه می‌خواهید بپرسید و بر دانش خود بیفزایید. به درستی که در پرسش‌های علمی، چهار نفر اجر می‌برند: سؤال‌کننده، معلم، شنونده و پاسخ‌دهنده.»

۱. طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۰۲.
۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

سیره‌ی امام رضا علیه السلام در انس با قرآن چگونه بود؟ به چه نحوی می‌توانیم با تاسی از امام با قرآن انس گیریم؟

امام خود بر تلاوت فراوان قرآن تأکید کرده و همگان را به خواندن قرآن ترغیب می‌کردند.

سیره و سخن امام بر قرآن تکیه می‌کرد و همه پاسخ‌های ایشان مستند به قرآن بود.^۱ امام قرآن را سخن خدا می‌دانستند و فقط بر هدایت جستن از قرآن تأکید می‌ورزیدند^۲ و پناه‌بردن به آن را در همه‌ی حالات توصیه می‌کردند. ایشان می‌فرمودند:

«هرگاه از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هر جا که خواستی قرائت کن و سپس سه مرتبه بگو: اللهم اكشف عني البلاء.»^۳

برنامه‌ی نقل‌شده درباره‌ی سیره‌ی امام رضا علیه السلام، در خصوص خواندن قرآن چنین است:

۱. بعد از نماز صبح، قرآن کریم را باز کرده و از روی آن تلاوت می‌کردند؛^۴
۲. شب هنگام که در بستر قرار می‌گرفتند، آیات قرآن را تلاوت می‌فرمودند؛^۵

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰ تا ۱۸۳.

۲. صدوق، توحید، ص ۲۲۴.

۳. ابن فهد حلّی، عدة الداعی، ص ۲۹۴.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳. هرگاه به آیه‌ای می‌رسیدند که در آن از بهشت یا دوزخ سخن رفته بود، گریه می‌کردند و از خداوند درخواست بهشت می‌فرمودند.^۱

توصیه به خواندن پنجاه آیه‌ی قرآن، یکی از نکات مهمی است که در فرمایش امام رضا (علیه السلام) وجود دارد. ایشان می‌فرمایند:

«يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّغْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً»؛^۲ «سزاوار است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید تلاوت کنند».

در کیفیت خواندن قرآن، امام این سخن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کردند که فرمودند:

«حَسَنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا وَقُرْآنًا وَاللَّهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»؛^۳ «قرآن را با صداهای خود آرایش دهید؛ زیرا که صوت حَسَن، قرآن را نیکو کند و زینت دهد».

تأمل و درنگ در آیات قرآن نیز از نکات مهمی است که می‌توان از سیره‌ی امام رضا (علیه السلام) آموخت. رجاء بن ضحاک در گزارش سفر امام به خراسان، از حالات سحرگاهی ایشان چنین یاد می‌کند: امام در یک سوم پایان شب از بسترشان با ذکر تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار برمی‌خاستند و شب‌ها در بستر خویش بسیار قرآن می‌خواندند و چون به آیه‌ای درباره‌ی بهشت یا دوزخ می‌رسیدند، می‌گریستند و از خدا بهشت می‌خواستند و از دوزخ به او پناه می‌بردند.^۴

۱. همان.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۹۳.

آیا امام رضا علیه السلام با میل و رغبت به خراسان آمدند؟

امام این سفر را با میل و رضایت خود انجام ندادند؛ بلکه به نوعی، با اکراه و اجبارِ مأمون عباسی صورت گرفت. از هروی نقل کرده‌اند که گفت: «به خدا سوگند که حضرت رضا علیه السلام از [سر] میل و رغبت، این امر را نپذیرفت.»^۱ حسن بن محمد قمی، دانشمند قرن چهارم، می‌نویسد: «امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود.»^۲ ابن جوزی حنبلی از عالمان قرن ششم نیز بر سفر جبری امام این‌گونه اشاره می‌کند: «همان مأمون دستور بیرون آوردن ایشان را از مدینه صادر کرد.»^۳ مأمون در آغاز، امام را به مرکز خلافت دعوت کرد که حضرت نپذیرفتند؛ اما با فرستادن نامه‌های متعدد بر دعوت خود پای فشرد و سرانجام، مأمورانی را برای آوردن و همراهی امام، به مدینه فرستاد و ایشان را به مرو آورد.^۴ مورخان نیز بر احضار امام از سوی مأمون تصریح دارند.^۵ مسعودی چنین نوشته است: «به سال دویستم، مأمون، رجاء بن ضحاک

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۳.

۳. المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۴. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۶۵.

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۱۹.

و یاسر خادم را پیش علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی رضا علیه السلام فرستاد که او را بیاورند.^۱

ذکر این نکته زیر ضروری است:

۱. امام رضا علیه السلام ناخرسندی خود را از انجام دادن این سفر کتمان نکردند. مخول سجستانی می گوید: وقتی که امام برای وداع با پیامبر صلی الله علیه و آله، در کنار حرم جدّ خود ایستادند، چندین بار وداع کردند؛ سپس به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و با صدای بلند گریستند. نزد امام رفتم و پس از سلام، سفر ایشان را تهنیت گفتم. امام فرمودند: «مرا بنگر. از کنار جدّم دور می شوم و در غربت جان می سپارم و در کنار هارون دفن می شوم.»^۲ بی شک، این نوع خداحافظی و سخن گفتن، عادی نبودن و اجباری بودن این سفر را روایت می کند.

۲. مأمون، امام رضا علیه السلام و جمعی از بزرگان آل ابی طالب را به اجبار از مدینه فراخواند و سرانجام، جمعی از علویان آن حضرت را همراهی کردند.^۳ البته این موضوع به معنای همراهی خاندان نزدیک امام نیست؛ بلکه متون روایی ما از همراه نبودن خانواده و فرزند امام گزارش می دهد. امام رضا علیه السلام به حسن بن علی و شاء فرمودند:

«زمانی که می خواستم از مدینه خارج شوم، خانواده ی خود را جمع کردم و از آنان خواستم که برای من گریه کنند تا صدای آنان را بشنوم. سپس گفتم: «انی لا ارجع الی عیالی ابد!»^۴ «من دیگر هرگز به میان خانواده ام برنخواهم گشت».

در روایتی دیگر، امام به این نکته اشاره می فرماید که ۱۲ هزار دینار نیز در میان آن ها تقسیم کردم و می دانستم که دیگر نزد آن ها برنخواهم گشت.^۵

۱. ذهبی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. کشف الغمة، ج ۳، ص ۶۵.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵. إثبات الوصیة، ص ۲۰۴.

امام سپس دست فرزندشان، ابوجعفر (امام جواد علیه السلام) را گرفتند و او را کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند. دست فرزند را روی دیوار قبر گذاشتند و او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله سپردند. ابوجعفر علیه السلام گفت: «ای پدر، به خداوند سوگند، تو به سوی خداوند می‌روی.» سپس حضرت رضا علیه السلام به همه‌ی وکلایشان توصیه فرمودند که مطیع ابوجعفر باشند و با او مخالفت نکنند و امامت او را نزد اصحاب ثقه‌ی خود تصریح فرمودند. سپس گفتند: «بعد از وفاتم، او امام شماست.»



حدیث سلسله الذهب

پرسش ۱۷

گویا حدیث سلسله الذهب واقعه ای بسیار مهم از حوادث و اتفاقات گزارش شده در مسیر خراسان است. ماجرا چیست؟

ورود امام به نیشابور و بیان حدیث سلسله الذهب مهم ترین واقعه ای ماندگار این سفر است. در مسیر سفر خراسان، حضرت رضا علیه السلام با عبور از شهرهای مختلف، به نیشابور رسیدند و با استقبال باشکوه مردم آن شهر روبه رو شدند؛ به گونه ای که دانشمند اهل سنت، حاکم نیشابوری شافعی، می نویسد: «به هنگام استقبال از امام، گروهی گریان و زار بودند و عده ای خود را به خاک می ساییدند و برخی نیز پای اشترامام را می بوسیدند.»^۱

گزارش حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور^۲ خواندنی است. او می نویسد: «وقتی حضرت رضا علیه السلام وارد نیشابور شد، سوار بر قاطری خاکستری رنگ بود. در بین راه، دو پیشوای حافظ حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی، مهار استر آن جناب را گرفته و عرض کردند: آقای ما، ای پیشوایی که فرزندان ائمه طاهری، ای بازمانده ی نژاد پسندیده، تو را به حق اجداد ارجمندت قسم می دهیم سایبان مهد را یک طرف فرما تا جمال مبارک شما را ببینیم و حدیثی از اجداد خود بیان کن که یادبودی برای ما باشد.

امام استر را نگه داشت و سایبان را کناری زد. چشم جمعیت به جمال انورش

۱. ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۰۲.

۲. متأسفانه اثری از کتاب تاریخ نیشابور نیست و گزارش های این کتاب در متون حدیثی علمای شیعه و سنی پس از آن درج است.

روشن شد. گیسوان مبارکش شبیه گیسوان پیامبر اکرم (ص) بود. تمام طبقات ایستاده محو در تماشای رخسار مبارکش بودند. بعضی با مشاهده‌ی آن جناب، فریادی از شادی کشیدند. عده‌ای واله‌گونه اشک شوق می‌ریختند از این موهبت [و] هر کدام به طریقی ابراز احساسات می‌کردند. بعضی از شوق، گریبان چاک می‌زدند و خویش را در خاک می‌انداختند و لجام استرا می‌بوسیدند. [برخی نیز] گردن برافراشته تا آن جناب را مشاهده کنند. تا ظهر به طول انجامید. در این موقع، نویسندگان وقعات فریاد کشیدند: مردم گوش کنید و حفظ نمایید. فرزند پیامبر را نیاز دارید [و] ساکت باشید. ۲۴ هزار قلمدان خارج شد، غیر از کسانی که دوات به کار بردند.^۱

آن‌گاه امام رضا (ع) که در عماری (کجاوه) نشسته بودند، سر بیرون آورده و فرمودند: «از پدرم، موسی بن جعفر شنیدم که گفت: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم که گفت: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که گفت: از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: از خدای عزوجل شنیدم که گفت: «لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی»؛ «لا اله الا الله دژ من است؛ پس هرکس به دژ من درآید، از عذاب من ایمن خواهد بود».

اسحاق بن راهویه گوید: «چون کاروان به راه افتاد، امام فریاد زدند: بشروطها و أنا من شروطها؛ (با وجود شرطهای آن و من از شرطهای آنم).^۲ مقصود این است که اقرار به کلمه‌ی توحید هنگامی سبب نجات است که جامعه به دست حاکم الهی اداره شود و حکومت به حق باشد تا مردم بتوانند به حقیقت توحید برسند؛ زیرا حقیقت توحید، پرستش خدای یگانه است بدون هیچ شریکی. این حدیث به سلسله‌الذهب (زنجیر طلا) معروف است؛ زیرا رجال سند آن تا حضرت جبرئیل، همه از معصومان (ع) هستند؛ همچنین از احادیث قدسی نیز محسوب می‌شود؛ چون گوینده‌ی آن ذات اقدس الهی است.

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. صدوق، التوحید، ص ۲۵؛ مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۴۸۹.

حرکت به مرو

پرسش ۱۸

مسیر حرکت امام چگونه بود و ایشان در چه روزی به مرو رسیدند؟

به دستور مأمون، مسیر حرکت کاروان امام از راه بصره و اهواز و فارس بود.^۱ یعقوبی (وفات: ۲۸۴ق) می‌نویسد: «آن بزرگوار را از راه بصره آوردند تا به مرو رسید.»^۲

خطیب بغدادی نیز به دستور مأمون در انتخاب مسیر اشاره می‌کند که مدینه، بصره، اهواز، فارس، نیشابور و مرو بود؛ حتی امام را در مسیر فارس به نیشابور به انتخاب راه «بست» ملزم کرد تا راه جبال را نپیماید.^۳ البته از هروی چنین نقل است: «او [امام رضا علیه السلام] را به کوفه بردند و از آنجا، از راه بصره به مرو رفت.»^۴ البته این نکته را باید اضافه کرد که قرار گرفتن کوفه در مسیر حجاز و بصره بعید به نظر می‌رسد.

به هر حال، مأمون این مسیر را با این هدف انتخاب کرد که حضرت رضا علیه السلام از مراکز تجمع شیعیان، مثل شهر کوفه، عبور نکنند.^۵ رجاء بن ابی ضحاک که از طرف مأمون، مأموریت آوردن امام رضا علیه السلام را داشت، نقل کرده است که

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۴.

۲. ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۴۱.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۱.

۵. سیدعلی محقق، زندگانی پیشوای هشتم علیه السلام، ص ۷۴.

امام به هر شهری که قدم می‌گذاشتند، مردم آن شهر به‌سوی ایشان می‌آمدند و مسائل دینی خود را از حضرت می‌پرسیدند و حضرت نیز پاسخ آنان را می‌دادند. همچنین برای آنان احادیث بسیاری از پدر و پدرانشان، از علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کردند.^۱ در این بین، مهم‌ترین گزارش، حضور امام در نیشابور است و حضرت پس از ترک این شهر، در توس، از قریه‌های سناباد عبور کردند. سناباد آن زمان، مشهد فعلی است. بعد، به سرخس رفتند و سرانجام، پس از تحمل حدود چهار ماه سفر و گذر از مناطق مختلف، در نیمه‌ی اول سال ۲۰۱ ق وارد مرو، مرکز حکومت مأمون شدند.^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۳۶.

سکونت در مرو

پرسش ۱۹

رفت و آمد و معاشرت امام در زمان
حضورشان در مرو چگونه بود؟

خانه و محل اقامت امام در مرو، از کانون‌های مهم رفت و آمد دانشمندان و مردم مشتاق بود. محمد بن عیسی از همراهی خود با یونس بن عبدالرحمن برای رفتن به دیدار با امام رضا علیه السلام یاد می‌کند و می‌گوید: «به سبب وجود جمعیت فراوان، کنار در خانه‌ی امام ایستادیم. افرادی که پیش از ما منتظر بودند، اجازه‌ی ورود گرفتند و سپس به ما اجازه‌ی ورود دادند. آن‌گاه یونس بن عبدالرحمن همراه آل یقطین وارد شدند و ما نیز با کسب اجازه وارد شدیم. وقتی اجازه‌ی نشستن دادند، یونس بن عبدالرحمن سؤالاتی مطرح کرد و جواب گرفت.»^۱

حسن بن علی و شاء می‌نویسد: هنگامی که به منزل علی بن موسی علیه السلام رسیدم، مشاهده کردم که رجال کشور و بزرگان و مردم عادی به منزل او رفت و آمد می‌کنند. در گوشه‌ای نشستم و با خود فکر کردم من چه وقت می‌توانم خود را به او برسانم. انتظار من طول کشید و تصمیم گرفتم از منزل بیرون بروم...^۲

ابومونس جلودی در وصف علاقه‌ی شدید مردم به امام به عنوان حجت الهی، خطاب به مأمون گفت: «یا امیرالمؤمنین، به خدا قسم، این کسی که پهلوی تو نشسته است، مثل بُت پرستیده می‌شود.»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۱.

در دوره‌ی حضور امام در مرو، مأمون تلاش کرد مجالس علمی متعددی ایجاد کند تا مخالفان امام در این مجالس، با امام رضا (ع)، درباره‌ی موضوع امامت و نبوت بحث و مناظره کنند.^۱ این نکته را باید یادآوری کرد که مأمون با هدف تضعیف و فروکاستن جایگاه علمی امام (ع)، این محافل را دنبال می‌کرد؛^۲ اما تشکیل این مجالس علمی سبب اقبال بیشتر علما و مردم به فراگیری دانش از امام شد، به گونه‌ای که کارها برخلاف اهداف مأمون سمت و سو پیدا کرد. خانه‌ی امام کانون رفت و آمد دوستداران حضرت شد؛ همچنین امام زمینه‌ی نشر مکتب تشیع را ایجاد کردند.

عبدالسلام بن صالح هروی نقل می‌کند: به مأمون خبر رسید که امام مجالس بحث کلام برپا کرده است، به گونه‌ای که مردم جذب دانش او شده‌اند. مأمون به محمد بن عمر طوسی گفت: «مردم را از مجلس امام طرد کنید.» وقتی امام متوجه این نکته شدند، او را نفرین کردند و از خداوند چنین خواستند: «و انتقم لی ممن ظلمنی و استخف بی و طرد الشیعة من بابی»^۳؛ «خدایا، از کسی که به من ظلم کرده و مرا خوار ساخته و شیعیان را از در خانه‌ی من دور کرده است، انتقام بگیر.»

از برنامه‌های مأمون عباسی برای امام، کنترل رفت و آمدهای امام بود که گزارش کرده‌اند در این باره، مأمون از هشام بن ابراهیم عباسی بهره می‌گرفت، بدین صورت که او را دربان حضرت رضا (ع) کرد. بنابراین کسی می‌توانست خدمت حضرت رضا (ع) برسد که او اجازه دهد. هشام بن ابراهیم بر آن جناب سخت می‌گرفت، به طوری که بعضی غلامان حضرت نمی‌توانستند خدمتش برسند. هر حرفی که حضرت رضا (ع) در خانه‌ی خود می‌گفتند، هشام به مأمون و ذوالریاستین (فضل بن سهل) گزارش می‌داد.^۴

۱. نک: عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. نک: شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۷۰.

۴. همان، ص ۳۹۳.

چرایی پیشنهاد ولایتعهدی

پرسش ۲۰

چرا مأمون پیشنهاد واگذاری خلافت
یا ولایتعهدی را به امام رضا (ع) داد؟
به راستی، او با فراهم کردن مهاجرت
اجباری امام، چه هدفی دنبال می کرد؟

در پاسخ، باید ظاهر و واقع آن ماجرا را از هم تفکیک کرد تا به تحلیلی درست و منطقی رسید:

■ ۱. رویه های ماجرا:

اعتراف مأمون به برتری شخصیت و مقام امام، چیزی است که بارها، در فرصت های گوناگون رخ داده بود و او آن امام همام را بهترین فرد روی زمین و دانشمندترین و عبادت پیشه ترین انسان ها^۱ توصیف کرده بود. مأمون به عباسیان چنین نگاشته بود: «اما این که برای علی بن موسی بیعت می خواهم، پس از احراز شایستگی او برای این امر و گزینش وی از سوی خودم است...؛ اما این که پرسیده اید آیا مأمون در زمینه ی این بیعت، بینش کافی داشته است، باید بدانید که من هرگز با او بیعت نکرده ام، مگر با داشتن بینایی کامل و علم به این که کسی در زمین باقی نمانده که از نظر فضیلت و پاک دامن ی از او وضع روشن تری داشته یا از نظر پارسایی، زهد در دنیا و آزادی بر او فزونی گرفته باشد. کسی از او بهتر جلب خشنودی خاص و عام را نمی کند و در برابر خدا، از وی استوارتر کسی دیگر یافت نمی شود.»^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۵.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۶۳.

طبیعی بود که در این موقعیت، امام شخصیتی شناخته شده برای تمام مسلمانان به شمار می‌رفتند. دکتر شبی می‌نویسد: «امام رضا علیه السلام پس از ولیعهد شدن، دیگر پیشوای تنها شیعیان نبود؛ بلکه اهل سنت و زیدیه و دیگر فرقه‌های متخاصم شیعه، همه، بر امامت و رهبری وی اتفاق کردند.»^۱

بنابراین، ابراز علاقه و اذعان داشتن به شخصیت امام، جبران گذشته، توصیه‌ی ابن‌سهل و... رؤیه‌های این ماجرایند و این ادعا که «مأمون در میان فرزندان عباس و اهل بیت، کسی مانند او واجد شرایط پیدا نکرد؛ از این رو خلافت را به‌وی واگذاشت»^۲ و حتی ادعای «عمل به عهد و نذر» نیز پوسته‌ی تصمیم مأمون عباسی است؛ هرچند که شیخ مفید و شیخ صدوق با تکیه بر نظر اخیر، مدعی‌اند که او (مأمون) در ابتدا، با خلوص نیت به امام پیشنهاد ولایتعهدی می‌دهد؛ اما بعد، از کار خود پشیمان می‌شود.

■ ۲. لایه‌های ماجرا:

در کنار ظاهر ماجرای واگذاری ولایتعهدی، بایستی به واقع و لایه‌ی آن نیز پرداخت. گویا ابتکار این کار به‌دست مأمون بود و او با این اقدام، اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

۱. جلب نظر ایرانیان:

زیرا بیشتر آن‌ها مشتاق علویان بودند و با شعار «الرضا من آل محمد» می‌جنگیدند؛ لذا مأمون با ولیعهدکردن امام اعلام کرد که او همان است که شما برایش قیام کردید.

۲. فرونشاندن قیام علویان:

مأمون برای این‌که علویان را راضی کند و آن‌ها را آرام نگه دارد یا دست‌کم، خلع سلاحشان کرده باشد، ولایتعهدی امام را مطرح کرد تا در برابر قیام‌های علویان علیه حکومت مانع باشد. مأمون می‌خواست با ولیعهدی امام رضا علیه السلام،

۱. شبی، الصلة بین التصوف و التشیع، ص ۲۵۶.

۲. البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

شعله‌ی شورش‌های پی‌درپی علویان را فرونشاند؛ زیرا این قیام‌ها تمام شهرها را فراگرفته بود.

۳. محدودسازی جایگاه مردمی امام و تحت نظرگرفتن تمام ارتباط‌ها:

نفوذ حضرت رضا علیه السلام در میان جامعه، مشهود و انکارناپذیر بود؛ تاحدی که همگان معترف بودند که امام در دل‌های مردم نفوذ فراوان دارند.^۱ امام شخصیتی نادر بودند که سخنان ارزنده‌شان در شرق و غرب نفوذ فراوان داشتند و نزد خاص و عام، به اعتراف مأمون از همه محبوب‌تر بودند. مأمون برای داشتن احساس ایمنی از شخصیت امام رضا علیه السلام که او را تهدید تلقی می‌کرد، می‌خواست امام را از شیعیان و دوستانشان جدا سازد تا با قطع رابطه‌شان، از یکدیگر پراکنده شوند و دیگر نتوانند دستورهای امام را دریافت کنند. مأمون گمان کرده بود که اگر امام ولیعهد شوند، دیگر نخواهند توانست مردم را به شورش یا هرگونه حرکت دیگری علیه حکومت دعوت کنند. در تاریخ نقل کرده‌اند ابویونس که از بیعت با امام سرباز زد، رو به مأمون کرد و گفت: «قسم به خدای، او که در کنار تو نشسته است، مردم او را چون بُتی می‌پرستند.»^۲

مأمون نیز از بیان این هدف ابایی نداشت و می‌گفت: «اگر علی بن موسی را به حال خود رها سازم، خوف آن می‌رود که مسائل نگران‌کننده پدید آید و دیگر نتوان آن را جبران کرد.»^۳ او حتی در دوران اقامت حضرت در مرو، به شدت بر مراقبت حضرت کوشید؛ افزون بر این، خواهرش^۴ را به عقد امام درآورد تا در زندگی داخلی حضرت نیز چشم‌های دیگری از سوی مأمون امام رضا علیه السلام را مراقبت کند. گویند که او تمام حرکات و اعمال حضرت را به مأمون گزارش می‌کرد. مراقب دیگری که برای امام گماشت، هشام بن ابراهیم راشدی بود. هشام از نزدیکان امام نیز به شمار می‌رفت و تمامی کارهای ایشان به دست وی صورت می‌گرفت.

۱. سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۰.

۴. الخصیعی، الهدایة الكبرى، ص ۲۸۰.

ولی هنگامی که امام را به مرو بردند، هشام به ذوالریاستین و مأمون خبر داد و موقعیت ویژه خود را به آنان عرضه کرد. مأمون نیز او را دربان امام قرار داد. از آن پس، کسی می توانست امام را ملاقات کند که هشام اجازه دهد؛ در نتیجه، دوستان امام کمتر به ایشان دسترسی پیدا می کردند.^۱

البته، ناکامی مأمون در این بُعد کاملاً مشهود بود و نمونه های تاریخی زیر گواه حفظ و گسترش موقعیت مردمی امام است:

براساس گزارشی، زمانی که فضل بن سهل پیکی به کوفه فرستاد تا برای ولایتعهدی امام رضا (ع) بیعت بستاند، آنان از بیعت خودداری کردند و گفتند: «ما با علی بن موسی الرضا (ع) برای ولایتعهدی بیعت نمی کنیم؛ بلکه او را شایسته ی خلافت دانسته و برای این مقام، با وی بیعت می کنیم.»^۲

بنابر گزارش تاریخی دیگر، مأمون بارها از امام درخواست کرد تا با شیعیان برخی مناطق مکاتبه کنند؛ زیرا معتقد بود آنان در برابر امام گوش به فرمان اند.^۳

همچنین پس از قتل فضل، جماعتی از اهالی خراسان در اطراف قصر مأمون جمع شدند و او را عامل قتل فضل می دانستند. مأمون برای نجات خود از شورش عمومی مردم، به امام پناه برد و حضرت نیز با حضور در میان جمع معترض، با فرمانی، آنان را پراکندند.^۴ این نمونه نشان از موقعیت ویژه ی مردمی و اجتماعی امام داشت؛ آن هم در گستره ای که مأمون عباسی بر آن حکم می راند.^۵

۴. ستاندن اعتراف:

مأمون در پی تثبیت خلافت در خاندان عباسی بود؛ به گونه ای که می خواست با حربه ی ولایتعهدی، از علویان این اعتراف را بستاند که خلافت فقط

۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۶۰.

۳. کافی، ج ۸، ص ۱۵۱.

۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۶۷.

۵. سید محمد باقر صدر، أئمة أهل البيت (ع) و دورهم فی تحصین الرسالة الاسلامیة، موسوعة الشہید الصدر، ج ۲۰، ص ۶۱۷.

از آن مأمون است و دیگران در آن سهمی ندارند.^۱
مأمون می‌گفت: «ایشان دور از چشم ما، مردم را به امامت خود فرامی‌خواند؛ از این رو، بر آن شدیم او را ولیعهد خود قرار دهیم تا مردم را به سوی ما دعوت کند و حکومت ما را بپذیرد و به آن اقرار کند و بدین گونه، همه‌ی آنان که به او دل بسته‌اند، اعتراف خواهند کرد که حکومت و زمامداری از آن ماست.»^۲
پاسخ امام این توطئه را ناکام گذاشت.

۵. تخریب چهره‌ی امام:

پذیرش ولایتعهدی موجب خدشه‌دار شدن چهره‌ی امام نزد مردم می‌شد و ادعای شیعیان مبنی بر زهد و پارسایی امام و بی‌اعتنائی ایشان به دنیا، با این کار نقض شده و چنین وانمود می‌شد که آن حضرات فقط در موقعیتی که به دنیا دسترسی ندارند، به آن زهد می‌ورزند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی آنان باز شد، به سوی آن شتافته و مثل دیگران، خود را از آن بهره‌مند ساخته‌اند. مأمون می‌پنداشت که اگر ولیعهدی را به امام بقبولاند، به شهرت امام لطمه زده و حس اطمینان مردم به امام را جریحه‌دار ساخته است. از سوی دیگر، تفاوت سنی میان آن دو نیز بسیار بود: امام ۲۲ سال از مأمون بزرگ‌تر بودند و قبول ولایتعهدی از چنان سنی غیرطبیعی می‌نمود؛ در نتیجه، سبب می‌شد تا مردم پذیرش آن را بر حُبِّ مقام و دنیاپرستی امام رضا (ع) حمل کنند.^۳ البته، امام رضا (ع) نیز این نقشه‌ی مأمون را دریافته بودند؛ زیرا در جایی فرمودند:

«مأمون می‌خواهد مردم بگویند علی بن موسی از دنیا روگردان نیست...؛ مگر نمی‌بینید چگونه به طمع خلافت، ولایتعهدی را پذیرفته است؟»

در گزارشی که اباصلت هروی نقل کرده نیز این نکته به چشم می‌خورد. اباصلت گفته است: زمانی که مأمون با رد پیشنهاد خود از سوی امام مواجه

۱. جعفر مرتضی‌العاملی، الحیة السیاسیة للإمام الرضا (ع)، ص ۲۱۳.

۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. الحیة السیاسیة للإمام الرضا (ع)، ص ۲۱۳.

شد، [به امام] گفت: «با این گفتار می‌خواهی خود را آسوده کنی و ولایتعهدی مرا نپذیری تا مردمان بگویند علی بن موسی چه قدر زاهد و بی‌رغبت به ریاست دنیاست.» امام در پاسخ فرمودند:

«به‌خدا سوگند، از روزی که خدای عزوجل مرا آفریده، تاکنون دروغ نگفته‌ام و دنیا را برای رسیدن به دنیا ترک نگفته‌ام و من خوب می‌دانم تو چه می‌خواهی.... نظر تو این است که مردم بگویند علی بن موسی به دنیا و ریاست بی‌رغبت نیست؛ بلکه این دنیاست که به او بی‌رغبت است. مگر نمی‌بینید چگونه به سبب آز و طمع، ولایتعهدی را پذیرفت. باشد که به خلافت نائل شود.»^۱

۶. کسب آبرو:

مأمون تلاش کرد برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب کند و به‌نوعی، به پایگاه اجتماعی دست یابد که خود دارا نبود. همچنین با این هدف، امام به توجیه‌کننده‌ی کارهای مأمون و ظلم و جنایات او مُبَدِّل می‌شد.^۲

۷. مشروعیت‌بخشی به خلافت خود:

مأمون که با قتل برادرش، امین، بر مَسند خلافت تکیه زده بود، در میان عباسیان، جایگاهی متزلزل یافت؛ در نتیجه، عباسیان این انتقال قدرت را متکی بر خدعه و خون می‌دانستند. مأمون در پی مشروعیت‌بخشی این جایگاه، به دنبال گروهی از مردم برآمد که دوستدار خاندان علوی بودند و بر خلافت این خاندان، به‌عنوان حقی الهی پای می‌فشرده. مأمون با پیشنهاد خلافت به امام، این هدف را دنبال می‌کرد؛ بدین صورت که با نپذیرفتن این منصب از سوی حضرت، خود عهده‌دار این جایگاه شود و جایگاهش مشروعیت یابد.^۳

۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. خامنه‌ای، حساس‌ترین دوران‌های تاریخ، ص ۱۷.

۳. أئمة أهل البيت (ع) و دورهم فی تحصین الرسالة الاسلامیة، موسوعة الشہید الصدر، ج ۲۰، ص ۶۲۸.

وقتی مأمون برای بیعت ولایتعهدی امام پای فشرده، حضرت از پذیرش آن سرباز زدند و این اقدام را حرکتی ناتمام دانستند و از خلیفه عذر خواستند؛ اما مأمون نپذیرفت.^۱

استاد مطهری در این باره می‌فرماید:

«حضرت رضا علیه السلام در ابتدا، این مسئله را قبول نمی‌کردند؛ چون خود حضرت بعدها هم به مأمون فرمود: «تو مال چه کسی را داری می‌دهی؟ این مسئله برای حضرت رضا علیه السلام مطرح بود که مأمون مال چه کسی را دارد می‌دهد و قبول کردن این منصب از وی به منزله‌ی امضای اوست. اگر حضرت رضا علیه السلام خلافت را من جانب الله، حق خودش می‌داند، به مأمون می‌گوید: حق نداری مرا ولیعهد کنی. تو باید واگذار کنی و بروی و بگویی من تاکنون حق نداشتم؛ [خلافت] حق تو بود. مشکل واگذاری قبول کردن توست و اگر انتخاب خلیفه به عهده‌ی مردم است، باز به او چه مربوط است.»^۲

۱. ابن‌العمرانی، الانباء، ص ۹۶.

۲. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

امام رضا علیه السلام با چه دلایلی ولیعهدی
مأمون را پذیرفتند؟

ذکر این نکته ضروری است که مأمون با تهدید، امام را مجبور به پذیرش ولایتعهدی کرد. او از آغاز، درباره‌ی واکنش منفی امام تصمیم گرفته بود و این نکته در متون تاریخی و کلام امام نیز به چشم می‌خورد. به این گزارش تاریخی بنگرید: حسن و فضل، پسران سهل، به‌دستور مأمون، به دیدار علی بن موسی رفتند و جریان را به عرض وی رسانیدند. علی بن موسی از قبول این مقام خودداری کرد. حسن و فضل اصرار و پافشاری کردند؛ اما علی بن موسی باز هم سرباز زد، تا این‌که از این دو تن، یک تن گفت: «اگر قبول نکنی ما به وظیفه‌ی خویش قیام خواهیم کرد.» این سخن لحنی تهدیدآمیز داشت. آن دیگری گفت: «به‌خدا قسم، او [مأمون] ما را فرمان داد که اگر از قبول این مقام خودداری کنی، با شمشیر گردنت را بزنیم.»

عبدالله مأمون، امام علی‌الرضا را به حضور خود فراخواند و با او سخن گفت. علی بن موسی‌الرضا در پاسخ مأمون هم از قبول خلافت خودداری می‌فرمود. مأمون در این نوبت، به لحن خود صورت تهدید داد و گفت: «عمر بن خطاب به‌هنگام مرگ، خلافت را به شورا واگذاشت. این شورا به‌عهده‌ی شش نفر افتاده بود و از این شش نفر، یکی جدّ تو، علی بن ابی‌طالب بود. عمر مقرر کرد که اگر هریک از این شش تن راه خلاف در پیش گرفت، گردنش را بزنید.

من هم چنین مقرر می‌دارم؛ بنابراین چاره‌ای جز قبول نیست. در این وقت، علی بن موسی پیشنهاد مأمون را پذیرفت.^۱

ابن طقطقی نیز بر این نکته تأکید دارد که علی بن موسی الرضا (ع) در آغاز، از پذیرش آن خودداری کردند؛ ولی پس از آن، جواب مأمون را با خط خود در پشت نامه‌اش بدین مضمون نوشتند: «إني قد أجبت امثالاً للأمر وإن كان الجفر و الجامعة يدلان على ضد ذلك؛ (من برای امثال امر، فرمان تو را می‌پذیرم؛ ولی جفر و جامعه^۲ خلاف آن دلالت دارند). سپس، گواهان شهادت خود را در این باره ادا کردند.^۳

امام رضا (ع) برای روشن شدن و به‌خطانرفتن یاران و نزدیکان، بر مجبوربودن خود در پذیرش ولایتعهدی تصریح کرده‌اند. شخصی به امام رضا (ع) اعتراض کرد که شما چرا ولایتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟ شما اهل بیت که انسان‌های پاک و مطهر و از ستمگران بیزار هستید. امام رضا (ع) در پاسخ فرمودند: «آیا شأن پیامبر بالاتر است یا شأن جانشین پیامبر؟» گفت: «شأن پیامبر.» امام دوباره از شخص معترض پرسیدند: «پادشاه مُشرک بدتر است یا پادشاه مسلمان فاسق؟» گفت: «پادشاه مُشرک.» فرمودند: «آیا جرم کسی که همکاری با دستگاه جور را خود درخواست کند، بدتر است یا کسی که به‌زور، وادار به همکاری‌اش کنند؟» گفت: «آن‌کسی که خود درخواست کند.» امام رضا (ع) بعد از این پاسخ‌ها فرمودند:

«یوسف صدیق، پیامبر بود و عزیز مصر، کافر مُشرک. حضرت یوسف (ع) خود

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۴ و ۴۵۵.

۲. جفر و جامعه: در حدیث است که رسول خدا (ص) جفر و جامعه را بر امیرالمؤمنین علی (ع) املا کردند. جفر و جامعه همان‌طور که در حدیث تفسیر شده، عبارت از پوست بز و پوست قوچی بوده که جمیع علوم حتی جریمیه‌ی خدشه و یک تازیانه و نصف تازیانه در آن بیان شده است. از محقق شریف، میرسیدشریف جرجانی، در شرح مواقف نقل شده است که جفر و جامعه دو کتاب از آن علی (ع) بوده که جمیع حوادث تا انقراض عالم به طریق علم حروف در آن ذکر شده است و ائمه‌ی معروف (ع) از اولاد وی آن را می‌دانستند و با آن، حکم و داوری می‌کردند (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۴۸).

۳. الفخری، ص ۲۱۵.

تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبی والامقام می‌فرماید: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا﴾؛^۱ «مرا به سرپرستی خزینه‌های سرزمین [مصر] بگمار که پاسداری دانا هستم.» [البته حضرت یوسف با این عمل خود می‌خواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند.] عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمان فاسق. یوسف (ع) پیامبر بود و من وصی پیامبرم. یوسف (ع) پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این کار مجبور کرده‌اند.^۲

امام با اجبار و تهدیدهای فراوان مأمون، با تکیه بر شروطی، ولایتعهدی را پذیرفتند^۳ و فرمودند:

«قد علم الله كراهتي لهذا فلما خیرت بین قبول ذلک و بین القتل اخترت القبول علی القتل»^۴؛ «خداوند می‌داند که این کار به اجبار بود. هنگامی که من مُخَیَّر شدم در قبول این امر یا قتل، [لذا] قبول را بر قتل ترجیح دادم».

همچنین نباید از این نکته غافل باشیم که حضرت رضا (ع) به خرسندی برخی یاران و اکنش نشان دادند. به گزارش قَتَال نیشابوری (وفات: ۵۰۸ ق)، یکی از حاضران در مجلس بیعت که از خواص اصحاب حضرت رضا (ع) بود، چنین نقل کرده است: من آن روز برابر ایشان بودم و از آنچه می‌گذشت، بسیار شاد بودم. ایشان به من نگریستند و اشاره فرمودند که نزدیک بیا. چون نزدیک رفتم، آن چنان که کسی جز من نشنود، فرمودند: «دل به این کار منه و شاد مباش که کاری است که به انجام نمی‌رسد.»^۵

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. مقاتل الطالبیین، ج ۴، ص ۷.

۴. ابن زهره، غایة الاختصار، ص ۶۷۰.

۵. ابن قتال، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۶.

برپایی مناظره

پرسش ۲۲

علت برپایی مناظره‌ها در مرو چه بود؟

مأمون چه هدفی برای این منظور

دنبال می‌کرد؟

مأمون در میان خلفای عباسی، به علم‌دوستی تظاهر می‌کرد؛ ولی برپایی این مناظره‌ها را باید در حسادت او به جایگاه امام‌رضا علیه السلام و تلاش او در فروکاستن مقام بی‌نظیر حضرت جست‌وجو کرد. او می‌خواست با کشاندن امام به بحث، تصور عموم مردم درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام را از بین ببرد؛ زیرا مردم ائمه علیهم السلام را صاحب علم خاص، از نوع علم لدنی می‌دانستند.^۱

شیخ صدوق به راز برپایی مناظره‌ها چنین اشاره می‌کند: «مأمون اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت آن حضرت را به‌وسیله‌ی آنان از اعتبار بیندازد و این به‌سبب حسادت او به امام و منزلت علمی و اجتماعی ایشان بود؛ اما هیچ‌کس با آن حضرت روبه‌رو نمی‌شد، جز آن‌که به فضل او اقرار کرده و به حجتی که از طرف امام علیه او اقامه می‌شد، ملتزم می‌گردید.»^۲

مأمون تلاش می‌کرد خود را دوستدار امام نشان دهد؛ لذا با ظاهرسازی در پی جلب نظر امام بود. اما آن حضرت به اصحاب خود می‌فرمودند:

«فریب ظاهرسازی‌های او را نخورید که من به‌دست مأمون به شهادت

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام، ص ۴۴۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۲.

خواهم رسید.»^۱

برپایی این مجالس به‌رغم تصمیم مأمون، روزبه‌روز بر شکوه امام می‌افزود؛ از این‌رو، برای خلیفه بسیار ناخوشایند بود و خلیفه تصمیم گرفت امام را محدود کند. در این باره، به گزارش عبدالسلام هروی بنگرید: به مأمون اطلاع دادند امام رضا (ع) مجالس کلامی تشکیل داده و بدین‌وسیله، مردم شیفته‌ی آن بزرگوار می‌شوند. مأمون به محمد بن عمرو طوسی مأموریت داد تا مردم را از مجلس آن حضرت طرد کند. پس از آن، امام در حق مأمون نفرین کردند.^۲

بر این اساس، تفوق امام در مناظرات علمی، از عوامل مهم شهادت امام رضا (ع) نیز به‌شمار می‌رود. شاهد بر این مطلب، گواهی اباصلت بر این موضوع است: «مأمون ولایتعهدی را بدین‌جهت به امام رضا (ع) داد که به مردم نشان دهد آن حضرت رغبت به دنیا دارد، تا از چشم مردم بیفتد؛ اما وقتی از امام جز آنچه برتری او را بر مأمون نشان می‌داد، چیزی برای مردم آشکار نمی‌شد، دست به دعوت و جلب متکلمان تمامی سرزمین‌های اسلامی زد تا توسط آنان، امام را از نظر علمی محکوم کند و از این رهگذر، نقص آن حضرت میان عامه‌ی مردم ثابت شود؛ ولی امام با هر عالم یهودی و نصرانی و... روبه‌رو می‌شدند، بر او برتری می‌یافتند و مردم می‌گفتند: آن حضرت شایسته‌تر از مأمون برای تصدی مقام خلافت است. جاسوسان نیز چگونگی امر را به اطلاع خلیفه می‌رساندند. بدین‌ترتیب بود که مأمون امام را مسموم کرد.»^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۲۴۱.

موضوع مناظره

پرسش ۲۳

در مناظره‌ها چه موضوعاتی مطرح می‌شد؟ امام رضا (ع) با چه تدبیری به عرصه‌ی مناظره‌ها وارد می‌شدند؟

موضوع بیشتر مناظره‌ها درباره‌ی مسائل اعتقادی و فقهی بود که شیخ صدوق و طبرسی به بخشی از آنها اشاره کرده‌اند.^۱ امام رضا (ع) به سبب برخورداری از نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس ورود پیدا کردند و بر حریفان و دشمنانشان پیروز شدند، بدون این‌که خود را وارد مغالطات جدلی کنند؛ به عکس برخی مناظره‌کنندگان که بدان پناه می‌بردند تا بنای حجت رقیب را ویران کنند و قوت استدلال او را از میان ببرند. اما آن حضرت با بیان و روشی روشن و رهگشا، به دلائل مطمئن خود در اثبات حق تکیه می‌فرمودند.^۲ این گزارش خواندنی است: مأمون از جاثلیق رئیس اسقف‌ها و رأس الجالوت دانشمند برجسته‌ی یهود و نیز رؤسای صابئی‌ها و بزرگ‌ترین هیربد و رئیس و دانشمند هندوها و زردشتی‌ها، همچنین نسطاس رومی پزشک و گروهی از متکلمان خواست که با امام رضا (ع) مناظره و مباحثه‌ی علمی کنند. سپس، یاسر خادم را نزد امام رضا (ع) روانه کرد و توسط او، تشکیل جلسه‌ی مناظره‌ی علمی و تاریخ انعقاد آن را به آگاهی امام رسانید و از آن حضرت خواست که در جلسه حضور یابند. نوفلی می‌گوید: زمانی که یاسر بیرون رفت و جز او و امام

۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۲۶ تا ۱۶۷؛ الاحتجاج، صص ۱۷۱ تا ۲۳۷.

۲. فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)، ص ۲۰۲.

کسی حضور نداشت، آن حضرت رو به او کردند و فرمودند: «ای نوفلی، تو عراقی هستی و عراقی نرم خوی است. درباره‌ی اجتماعی که پسرعمّم من [مأمون] از مشرکان و صاحبان مذاهب مختلف برای مناظره با ما گرد آورده، چه نظر و خبری داری؟» گفتم: «فدایت شوم. او می‌خواهد شما را بیازماید و دوست دارد که قدر شما شناخته شود؛ ولی بنا را بر پایه‌ای قرار داده که شالوده‌ی آن محکم نیست. به خدا سوگند، بد بنایی گذاشته است.»

امام فرمودند: «بنای او در این خصوص بر چه چیزی چیست؟» عرض کردم: «اهل کلام و بدعت رَویه‌ای خلاف علما دارند: عالمان جز باطل و ناروا را انکار نمی‌کنند؛ ولی مشرکان و اهل کلام و بدعت همه چیز را انکار می‌کنند و تهمت‌های حیرت‌آور و بُهت‌انگیز می‌زنند. اگر برای آن‌ها استدلال شود که خداوند یکی است، می‌گویند دلیل صحیح برای یگانگی او بیاور و اگر گفته شود: محمد ﷺ پیامبر خداست، گویند پیامبری او را ثابت کن؛ سپس، با حربه‌ی تهمت و افترا آدمی را مات و مبهوت می‌کنند. در همان هنگام که انسان دلایل آن‌ها را با حجت و برهان باطل می‌کند، آن چنان او را به مغالطه می‌اندازند تا انسان به ناچار، قول خود را رها می‌کند. بنابراین، قربانت شوم، از آن‌ها دوری فرما.»

امام تبسّمی کردند؛ سپس فرمودند: «ای نوفلی، آیا بیم داری که آن‌ها مرا در اقامه‌ی حجت و دلیل ناتوان سازند؟» عرض کردم: «نه، به خدا سوگند، من هرگز چنین بیمی ندارم؛ بلکه امیدوارم خداوند شما را بر آن‌ها پیروز فرماید.» پس از آن فرمودند: «ای نوفلی، آیا دوست داری بدانی مأمون در چه موقع پشیمان خواهد شد؟» عرض کردم: «بلی.» فرمودند: «هنگامی که مأمون استدلال مرا با توراتیان، به تورات آن‌ها و با انجیلیان، به انجیل آن‌ها و با زبوریان، به زبور آن‌ها و با هیربدها، به پارسی و با رومیان، به رومی و با فرقه‌های مختلف، به زبان هر یک بشنود و ببیند که زبان همه‌ی این‌ها بند آمده و برهان آن‌ها دفع شده و همگی ادعای خود را رها کرده و به نظر من رجوع کرده‌اند. در آن هنگام، او خواهد دانست درخور این نیست که در این راه گام بردارد و در این موقع است که

پشیمانی او را فرا می‌گیرد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.»
به هر حال، مأمون بر آن شد که این سران را گرد آورد و در برابر امام قرار دهد تا با توانمندی‌شان در مغالطه و جدل، راه برهان و استدلال را بر آن حضرت ببندند؛ ولی امام بی‌اعتنایی خود را به امثال این‌ها اظهار کردند و موضوع را حقیر و بی‌اهمیت تلقی فرمودند.

هنگامی که این مجلس برپا شد، با تشریف‌فرمایی امام گفت‌وگو آغاز شد و آن حضرت مناظره‌ی خود را با جاثلیق شروع کردند. نخست، در اثبات یگانگی خدا و بطلان اعتقاد به خداوندی عیسی علیه السلام و شریک دانستن او با خداوند سبحان، انجیل را مبنا و مرجع برای اقامه‌ی دلیل و برهان قرار دادند. سپس، بحث جالبی در اثبات این بیان کردند که کتاب انجیل متداول غیر از انجیل نازل شده از جانب خداوند است و انجیل کنونی نوشته‌ی برخی شاگردان دانشمند مسیح است و همان‌ها اناجیل اربعه را به وجود آورده‌اند. در همین راستا، به اختلاف وسیعی استناد فرمودند که در بیان وقایع، میان نوشته‌های آن‌ها وجود دارد. در نهایت، جاثلیق در پاسخ آن حضرت دچار تناقض آشکار شد؛ زیرا از یک سو، صاحبان اناجیل را از آلودگی مُنْزَه و از افترا به مسیح مُبْرَأ می‌شمرد؛ از سوی دیگر، امام را تصدیق کرد و لب به اعتراف گشود که آن‌ها بر مسیح دروغ بسته‌اند.

پس از آن، امام مناظره‌ی خود را متوجه رأس الجالوت، دانشمند یهود کردند و در اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، به محتوای کتب آسمانی گذشته اشاره فرمودند و پس از طرح بحث منطقی جالبی، این‌گونه استدلال کردند: «از جمله علایم پیامبری معجزه است؛ یعنی آوردن چیزی که دیگران از آوردن مانند آن عاجزند.» سپس، از جاثلیق پرسیدند: «آن‌ها به چه سبب معجزات پیامبران، جز معجزه‌ی موسی بن عمران، را تصدیق نمی‌کنند؟» رأس الجالوت پاسخ داد: «بر ما واجب نیست نبوت هر کس را که ادعای پیامبری کند، بپذیریم و تصدیق کنیم؛ مگر این‌که نشانه‌هایی را که موسی برای پیامبری خود آورده است، با خویش داشته باشد.»

امام رضا علیه السلام فرمودند: «در این صورت، چگونه به نبوت پیامبرانی که پیش از

موسی آمدند، اقرار کرده‌اید؟ آنان دریا را نشکافتند و از سنگ دوازده چشمه‌ی آب روان نساختند یا این‌که دست از آستین بیرون نیاورده و ید بیضا نکردند و عصا را به اژدهای دوان بدل نساختند.» در اینجا، رأس الجالوت از عناد و انکار خود دست نگه داشت و در برابر این دلیل تسلیم شد؛ همچنین اعتراف کرد که هر معجزه‌ای که آوردن آن از توان بشر بیرون باشد، نشانه‌ی پیامبری است.

پس از آن، امام از او پرسیدند: «به چه سبب به پیامبری عیسی (ع) ایمان نیاوردید، درحالی‌که او معجزاتی آورد که بشر از آوردن مانند آن‌ها ناتوان بود؟ او که مردگان را زنده می‌کرد و کوران مادرزاد و دیوانگان و پیسان را شفا می‌داد.» همچنین امام از سبب این‌که اینان به محمد (ص) ، پیامبر اسلام ایمان نیاوردند، این‌گونه پرسش فرمودند: «پیامبر اسلام (ص) قرآن را آورد که معجزه‌ای خارق العاده است، با این‌که اُمی و درس‌ناخوانده بود و خط نمی‌نوشت.» در این موقع، رأس الجالوت سکوت اختیار کرد و نتوانست پاسخی بگوید.

در ادامه، نوبت مناظره‌ی امام با هیربُد اکبر رسید. آن حضرت درباره‌ی دلیلی که هیربُد بر پیامبری زردشت داشت، با او مباحثه کردند. هیربُد گفت: «آنچه زردشت آورد، پیش از او کسی نیاورده بود. ما او را ندیده‌ایم؛ ولی اخباری که از گذشتگان ما به‌دستمان رسیده، می‌گوید که آنچه دیگران حرام می‌پنداشتند، او بر ما حلال کرد؛ از این رو، او را پیروی کردیم.» امام فرمودند: «جز این است که به شما اخباری رسیده است و متابعت کرده‌اید؟» گفت: «آری.» امام فرمودند:

«امت‌های دیگر نیز همین گونه‌اند: اخباری به آن‌ها رسیده که پیغمبران و موسی و عیسی و محمد (ص) چه معجزاتی با خود داشته‌اند؛ در نتیجه، به آنان ایمان آورده‌اند. عذر شما در این‌که به پیامبران ایمان نیاورده‌اید، چیست؟ زیرا شما بر طبق آنچه گفتید، از طریق اخباری که به شما رسیده، به نبوت زردشت ایمان آورده‌اید و معتقد شده‌اید که او چیزی آورده است که دیگران نتوانسته‌اند بیاورند.»

در اینجا، هیربُد ساکت ماند.^۱

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۶.

جامع‌ترین اثر

پرسش ۲۴

قدیمی‌ترین و جامع‌ترین کتاب درباره‌ی

تاریخ زندگانی، احادیث و سیره

امام رضا علیه السلام کدام است؟

در میان آثار کهن، عیون أخبار الرضا علیه السلام کتاب شیعی بسیار جامع و معتبر در این زمینه است که شیخ صدوق آن را برای کتابخانه‌ی پرونق صاحب بن عبّاد، وزیر بنام و شیعی و مشهور دیلمیان، تألیف کرد.^۱

خزانه‌ی کتب صاحب بن عبّاد دربردارنده‌ی ۱۱۷ هزار کتاب بود. سبب تألیف کتاب را چنین بیان کرده‌اند که صاحب بن عبّاد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران، در مدح و ستایش علی بن موسی الرضا علیه السلام اشعاری می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد. وی نیز کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام را به پاس زحمات صاحب بن عباد می‌نگارد و به او هدیه می‌دهد.

میرداماد در مدح این کتاب، ابیاتی چنین سروده است:

عیون أخبار الرضا صیقل تجلو	عن القلب صداء الكرب
لم یبد للدهر نظیراً لها	لناظر فی الشرق والغرب
و کل فن فی أسالیبها	یکفیک وتخلیه السرب
کالشمس من نور الهدی مشرق	بالسلم یقضی وطر القلب

عیون أخبار الرضا علیه السلام کتابی شفاف است که قلب انسان را شفا می‌دهد؛

در تمام روزگار و در نگاه هیچ بیننده‌ای، کتابی مانند این کتاب نگاشته نشده است؛

هر دانشی که بخواهی در آن است و تو را بی‌نیاز می‌سازد؛

مانند خورشید از نور هدایت می‌درخشد و آرزوی قلب را برآورده می‌کند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴.

جایگاه امام هشتم در میان دانشمندان
 اهل سنت چگونه است؟ از توصیف آنان
 یاد کنید.

از میان چهره‌های مختلف سنی مذهب، توصیف این افراد نامور جالب است:
 ۱. حسن بن هانی اهوازی، معروف به ابونواس شاعر چیره‌دست و معروف
 عرب (وفات: ۲۰۰ق): شخصی به او گفت که چرا درباره‌ی امام رضا (ع) شعری
 نسوده‌ای. او با بیان این جمله که «موقعیت من در حدّی نیست که درباره‌ی
 ایشان شعری بسرایم»، این ابیات را در مدح حضرت رضا (ع) سرود:^۱

قَبِلَ لِي أَنْتَ أَوْحَدُ النَّاسِ طُرّاً	فِي فُنُونٍ مِنَ الْكَلَامِ النَّبِيّه
لَكَ مِنْ جَوْهَرِ الْكَلَامِ بَدِيعٌ	يُثْمِرُ الدَّرَّ فِي يَدِي مَجْتَنِيه
فَعَلِي مِنْ تَرَكَّتْ مَدَحَ ابْنِ مُوسَى	وَ الْخَصَالِ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيه
قُلْتُ لَا أَهْتَدِي لِمَدَحِ إِمَامٍ	كَانَ جَبْرِيلُ خَادِماً لِأَيِّه

کسی گفت: تویی یگانه‌ی جمیع مردم در فنون سخنوری و نکته‌سنجی و تکلم شریف و زیبا
 تو راست از جوهران سخن بدیع و ظریف که میوه دهد در دو دست چیننده‌ی آن
 کسی که سخنان تو را استدراک کند، بهره‌های وافر به او عطا کند
 پس از چه جهت ترک کردی مدح علی بن موسی الرضا (ع) را و ترک کردی ذکر آن خصال
 حمیده و صفات پسندیده را که در آن بزرگوار اجتماع یافته است

۱. المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۲۷۲؛ أعلام الوری، ص ۳۲۷. متأسفانه، در دیوان
 موجود این شاعر، این ابیات نیست و حذف شده است!

من در جواب گفتم که مرا راهی نیست از برای مدح کردن امامی که جبرئیل امین خادم پدر بزرگوارش بود.

۲. ابوعثمان عمرو بن بحر، مشهور به جاحظ، ادیب معروف و از علما و قراء مشهور اهل سنت (وفات: ۲۵۵ق): «یک گروه از کسانی که توسط طالبیان از قبیله‌ی قریش معرفی شده‌اند، گروه ده نفری هستند که تمام آن‌ها عالم، پارسا، باتقوا، شجاع، بخشنده و پاک می‌باشند و آن‌ها عبارت‌اند از: حسن (عسکری)، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی (الرضا)، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی. چنین گروهی در هیچ خانه‌ای از خانه‌های عرب و عجم جمع نشده‌اند.»^۱

۳. محمد بن یحیی صولی (وفات: ۳۴۰ق): در گزارشی، شعبی بافتخارترین شعر سروده شده برای اسلام را این شعر انصار در روز بدر دانست:

و ینیر بدر اذ نرد وجوههم جبریل تحت لوائنا و محمد

اما صولی در برابر، این نکته را بیان کرده است: «بافتخار از آن، شعری است که ابونواس درباره‌ی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سروده است.»^۲

۴. ابن حبان بُستی شافعی (وفات: ۳۵۴ق): «علی بن موسی الرضا از بزرگان و عقلا و نخبگان و بزرگواران اهل بیت و بنی هاشم است. اگر از وی روایتی شود، واجب است حدیثش معتبر شناخته شود...»^۳

۵. خطیب بغدادی (وفات: ۴۶۳ق): «او از نظر علم و دین جایگاهی والا داشت. در مسجد رسول الله فتوا می‌داد، در حالی که بیست سال از عمر او می‌گذشت...»^۴

۶. ابن ابی الحدید معتزلی (وفات: ۶۵۶ق): «علی بن موسی الرضا داناترین مردم و سخاوتمندترین مردم و بزرگوارترین آنان از نظر اخلاق بود.»^۵

۱. جاحظ، الرسائل السياسية، ص ۴۵۳.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

۳. کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۹۱.

۷. شمس‌الدین ذهبی (وفات: ۷۴۸ق): «او آقای بنی‌هاشم زمان خود بود و با عظمت‌ترین و با فضیلت‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌آمد.^۱ او برای خلافت شایسته بود.»^۲

۸. سمعانی (وفات: ۵۶۲): «او اهل دانش و فضیلت بود و آن را با شرافتِ نسب جمع ساخته بود.»^۳ فخر رازی (وفات: ۶۰۶ق) پس از توضیح معنای کوثر، امام رضا (ع) را از اکابر علما برمی‌شمارد.^۴

۹. ابن خلدون (وفات: ۸۰۸ق): «او را در میان بنی‌هاشم، مرتبتی عظیم بود.»^۵
 ۱۰. نورالدین عبدالرحمان جامی (وفات: ۸۹۸ ق): «و هرچند، آنچه درباره‌ی مناقب و فضائل رضا بر زبان‌ها جاری و در کتاب‌ها مسطور است، اندکی است از بسیار و قطره‌ای است از دریای خروشان که این مختصر را گنجایش آن‌ها نیست. ناچار بر بعضی از کرامات و خوارق عادات بسنده می‌شود...»^۶

۱۱. ابن‌روزبهان خُنَجی (وفات: ۹۲۷ق): «او مظهر علوم نبوی و وارث صفات مصطفوی و امام برحق و رهنمای مطلق و صاحب زمان امامت خود، وارث نبوت و حق استقامت خود [بود].»^۷

هزار دفتر اگر در مناقبش گویند هنوز ره به کمال علی نشاید برد^۸
 ۱۲. مناوی شافعی (وفات: ۱۰۳۱ق): «او شخصیتی والا مرتبه و بلندآوازه است که دارای کرامات بسیاری است.»^۹

۱. تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۲۵۱.

۳. سمعانی، الأنساب، ج ۶، ص ۱۴۰.

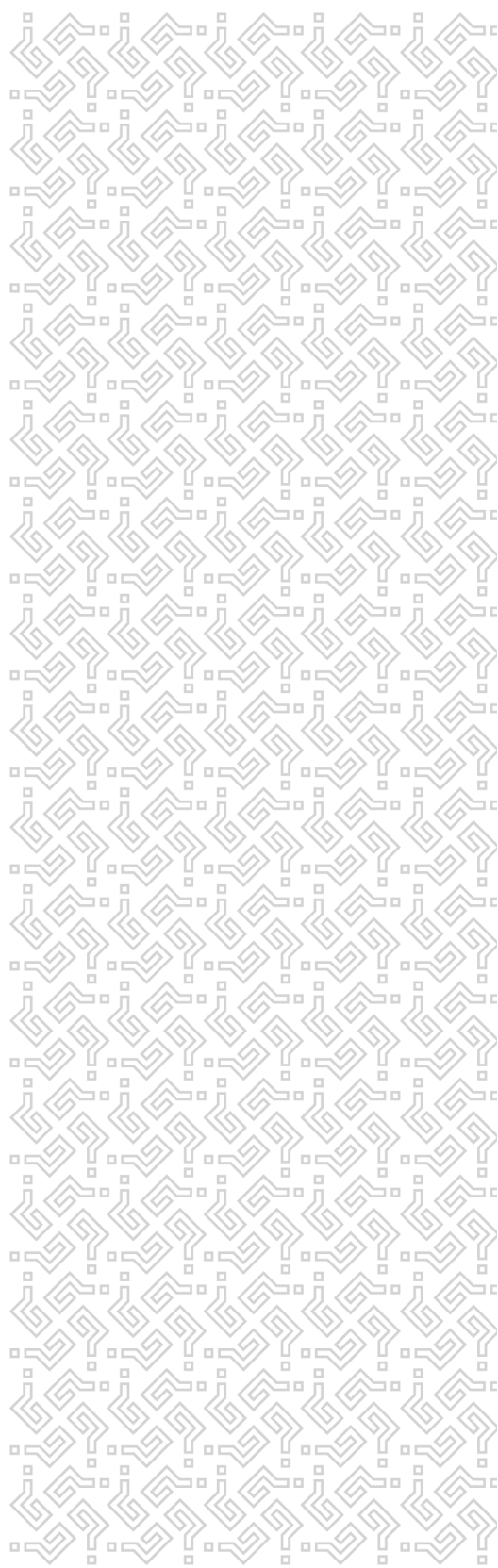
۴. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۳.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۸.

۶. جامی، شواهد النبوة، ص ۲۴۰.

۷. مهمان‌نامه بخارا، ص ۳۳۶.

۸. عبدالرؤف مناوی شافعی، الکوکب الدریة، ج ۱، ص ۲۶۵.



امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره) | فصل سوم

باورها از نگاه امام رضا علیه السلام

توحید

پرسش ۲۶

توحید در نگاه امام رضا علیه السلام چیست؟

امام رضا علیه السلام که به درخواست مأمون، عقاید صحیح اسلام را به اختصار بیان کردند؛ در باره خدا چنین فرمودند:

شهادت به وحدانیت خداوند و این که پروردگار شریک و همتا ندارد. او یکتا، شنوا، بینا، همیشگی، دانا، توانا، قادر، بی نیاز، دادگر و قدیم است. آفرینده ی همه ی کائنات است. ضد و نظیری برای او نیست. مردم باید در هنگام عبادت و دعا به او روی آورند و در درگاهش تضرع و زاری کنند و حوایج خود را از وی بخواهند.^۱

امام رضا در پاسخ به «عمران صابی» گفت: بفرمایید که ما یگانگی خدا را به کنه و حقیقت می شناسیم یا به وصف؟ (و به تعبیر دیگر: یگانگی خدا به ذات او مربوط است یا صفتی است برای او؟) فرمود:

«همانا نور ابدی، یگانه، نخستین موجود، یگانه است، شریک ندارد، چیزی (در این منزلت) با او نیست، یکتائی است که دو بر نمی دارد، نه (به کنه) معلوم است، نه به کلی مجهول، نه سر راست و روشن است، نه مبهم، نه در یاد است، نه از یاد رفته، و نه چیزی است که نام هیچ چیز دیگر بر او

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

توان نهاد. بنابراین هستی نخستین، موجودی است قائم به ذات خود، نوری است بی نیاز، بی نیاز از هر چه جز اوست، نه آغاز دارد نه انجام، نه بر چیزی قرار گرفته (و به دیگر تعبیر نه زمان دارد و نه مکان)، نه در پشت چیزی نهان شده، نه در درون چیزی پنهان گشته، چون یاد او در خاطر گذرد آدمی کلمه‌ای نمی یابد که بتواند برای تعبیر از او به کار برد (آنچه به کار برد)، پرتوی است، مثالی است، شبی است یا سایه‌ای. این همه پیش از آن بوده که آفرینشی در کار باشد و مخلوقی وجود داشته باشد و اکنون نیز همان گونه است که بوده است.^۱

۱ تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۴۲۳.

نفی جسم انگاری خدا

پرسش ۲۷

پاسخ امام رضا علیه السلام درباره جسم انگاری
خدا چیست؟

امام با جسم انگاشتن خداوند مخالفت کرده و به تفسیر آیات متشابه می‌پرداختند، عبدالله بن قیس گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند:

«بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ». عرض کردم: «آیا خداوند مانند ما دو دست دارد؟» فرمودند: «خیر، اگر چنین بود که از مخلوقات به شمار می‌رفت.»^۱

فردی از امام رضا علیه السلام درباره‌ی توحید و به خصوص، جسم بودن خدا پرسید و حضرت در پاسخ، به سه جریان درباره‌ی توحید اشاره کردند و فرمودند: مردم را در توحید سه مذهب است: یکی، مذهب اثبات با تشبیه و دیگری، مذهب نفی و سوم، مذهب اثبات بدون تشبیه؛ پس مذهب اثبات با تشبیه روا نباشد و مذهب نفی نیز جایز نیست و طریق درست در مذهب، طریق سوم باشد که اثبات است بدون تشبیه.^۲

در میان مردم آن روزگار، رؤیت جسمانی خداوند دهان به دهان می‌چرخید. مراد نیز اثبات رؤیت با چشم سر بود. در برابر این انحراف اعتقادی، امام رضا علیه السلام مسئله‌ی رؤیت را به شدت انکار می‌کردند. صفوان بن یحیی گزارش می‌دهد: ابوقره محدث تقاضا کرد که او را به خدمت حضرت رضا علیه السلام ببرم. از آن حضرت

۱. صدوق، التوحید، ص ۱۶۸.

۲. التوحید، ص ۱۰۱.

برای وی اذن خواستم. اذن دادند. شرفیاب شدیم. ابوقره از حلال و حرام و سایر احکام دین مسائل بسیاری پرسید.

وقتی به مسئله‌ی توحید رسید، پرسید: «روایتی در دست ماست که خداوند رؤیت و کلام خود را بین دو پیغمبر تقسیم کرده است: کلام خود را به موسی بن عمران (ع) و رؤیتش را به محمد (ص) اختصاص داده است.» امام فرمودند: «چه کسی از ناحیه‌ی خداوند به جن و انس تبلیغ می‌کرد که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾، ﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾؟^۱ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۲ آیا محمد (ص) نبود؟! ابوقره عرض کرد: «چرا ایشان بودند.» امام بیان داشتند: «آیا ممکن است کسی که خود را به جهانیان چنین معرفی کرده که از ناحیه‌ی خداوند آمده است تا بشر را به امر او به سویی دعوت کند و درباره‌ی خدای تعالی می‌گوید: چشم‌ها او را نمی‌بینند، علم بشر به او احاطه نمی‌یابد، چیزی مثل او وجود ندارد، بگوید: خدا را به چشم خود دیده و به علم خود به وی احاطه یافته و او را به صورت بشر دیده‌ام؟! آیا شرم نمی‌کنید؟! زنادقه^۳ هم نتوانستند به خداوند چنین نسبت‌های ناروایی بدهند و بگویند از طرف پروردگار آمده‌اند و سپس حرف‌هایی بزنند که انکار وجود خدا را برساند.» ابوقره گفت: «خود خدای تعالی دیده‌شدنش را در کلام خود خاطرنشان ساخته و فرموده است: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾^۴».

امام فرمودند: «این آیه دنباله‌ای دارد که معنای آن را روشن می‌سازد: ﴿... مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾^۵؛ «قلب و دل محمد آنچه او به چشمان خود دید، تکذیب نکرد.» در آیه‌ای دیگر نیز آمده است: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^۶؛

۱. انعام (۶)، آیه ۱۰۳.

۲. طه (۲۰)، آیه ۱۱۰.

۳. شورا (۴۲)، آیه ۱۱.

۴. جمع زندیق، به معنای منکر خدا و مُلحد است.

۵. نجم (۵۳)، آیه ۱۳.

۶. همان، آیه ۱۱.

۷. همان، آیه ۱۸.

«او از آیات بزرگ پروردگار خود چیزهایی دید». همان طور که می بینیم، دنباله ای آیه ی مدنظرت مقصود از ما رأی؛ (آنچه دیده بود) را بیان کرده است: مقصود، آیات خدا بوده است، نه خود خدا. اگر دیدنِ خود خدا منظور بود، معنا نداشت که در جای دیگر بفرماید: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا». وقتی چشم انسان خدا را ببیند، قهراً به او احاطه ی علمی نیز پیدا می کند. ابوقره عرض کرد: «بنابراین روایات مذکور را تکذیب می کنید». حضرت فرمودند: «آری، وقتی روایتی مخالف با قرآن باشد، آن را تکذیب می کنم. علاوه بر این، روایت مدنظر تو مخالف با اجماع مسلمانان هم هست؛ چون همه ی مسلمانان بر این که خداوند مُحاط علم کسی واقع نمی شود و چشم ها او را نمی بینند و چیزی شبیه و مانند او نیست، اجماع دارند.»^۱

روایات دیگری هم وجود دارند که مسئله ی رؤیت را به معنای دقیق تری که لایق ساحت قدسی خدای تعالی است، تبیین می کنند.^۲

امام رضا (علیه السلام) زمانی که با حدیث تحریف شده ای درباره ی نزول خداوند به آسمان دنیا روبه رو شدند، برای اصلاح باور مردم به توحید، از تحریف آن حدیث و حذف عبارت «نزول فرشتگان» از متن روایت خبر دادند. ابراهیم بن محمود می گوید که به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: «نظر شما درباره ی حدیثی که مردم از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند چیست؟ با این مضمون که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا»؛ «خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا پایین می آید.»

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:

«خداوند لعنت کند کسانی را که کلمات را از محل خود جابه جا و تحریف می کنند. به خدا قسم، رسول خدا چنین سخنی نگفته اند؛ بلکه فرموده اند:

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۵، ح ۲.

۲. صدوق، التوحید، ص ۹۸.

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ...» (خداوند تعالی در ثلث آخر هر شب و هر شب جمعه از اول شب، فرشته‌ای به آسمان دنیا می‌فرستد و آن فرشته به فرمان خداوند ندا می‌کند: آیا هیچ درخواست‌کننده‌ای هست تا خواسته‌اش را برآورم؟ آیا هیچ توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا هیچ استغفارکننده‌ای هست تا او را بیمارزم؟ ای که طالب خیر هستی، به این سو بیا، ای که به دنبال شر هستی، دست نگه‌دار. این فرشته تا طلوع فجر این ندا را ادامه می‌دهد و چون فجر طلوع کند، به محل خود در ملکوت آسمان باز می‌گردد).^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۷.

نبوت

پرسش ۲۸

امام رضا علیه السلام در باب نبوت
چه نظری دارند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به درخواست مأمون در تبیین عقاید صحیح اسلام، از نبوت این گونه یاد کردند:

«گواهی به این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین برگزیده‌ی خداوند از میان مخلوقات است. اعتقاد به این که آن حضرت سید مرسلین و خاتم پیامبران و برتر از جهانیان است و این که پس از ایشان دیگر پیغمبری نیست و با بعثت آن بزرگوار، طومار نبوت درهم پیچیده شده است. ملت و شریعت آن جناب آخرین ملت و شریعت خواهند بود و در شریعت مقدس ایشان، تا روز قیامت تغییر و تبدیلی پیدا نخواهد شد. آنچه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از طرف خداوند آورده، تصدیق و تأیید شده است. [سخن] حق و واضح همان است که ایشان آورده، همه‌ی آن‌ها را تصدیق می‌کنم و به همه‌ی ادیان قبل از ایشان نیز اعتقاد و ایمان دارم. همه‌ی پیامبران و کتاب‌هایی را که بر آنان فرود آمد، تصدیق کرده و به آن اعتراف می‌کنم»^۱.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

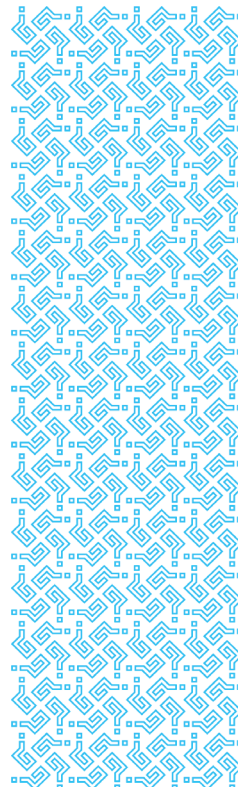
خروج آدم ﷺ از بهشت

پرسش ۲۹

علت واقعی خروج آدم ﷺ از بهشت
چه بود؟ ویژگی درختی که آدم و حوا
از آن خوردند و سبب خروجشان شد،
چه بود؟

هروی از حضرت رضا ﷺ پرسید: «یا بن رسول الله، از درختی برایم بگو که آدم و حوا از آن خوردند. می‌خواهم بدانم چگونه درختی بود. مردم درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند: بعضی روایت می‌کنند که گندم بوده و بعضی دیگر می‌گویند درخت حسد بوده است.» حضرت فرمودند: «هر دو درست است.» عرض کردم: «با این‌که دو معنای متفاوت دارد، چطور ممکن است هر دو درست باشد؟» ایشان جواب دادند:

«ای اباصلت، [یک] درخت بهشت ممکن است چند نوع باشد: درخت گندم بهشتی می‌تواند انگور هم بدهد؛ چون مانند درخت‌های دنیا نیست. بعد از آنکه خدای تعالی به آدم ﷺ احترام کرد و ملائکه را واداشت تا بر او سجده کنند و او را به بهشت داخل کرد، آدم ﷺ در دل با خود گفت: آیا خدا بشری گرامی‌تر از من خلق کرده است؟ خدای عزوجل از آنچه در دل او گذشت، خبردار شد؛ پس او را ندا داد: سر خود را بلند کن و به ساق عرش بنگر. چه می‌بینی؟ آدم ﷺ سر به سوی عرش بلند کرد و در آن دید که نوشته شده است: لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجة فاطمة سيدة النساء العالمین و الحسن و الحسین، سید اهل الجنة. آدم ﷺ پرسید: پروردگارا، اینان کیستند؟ خدا فرمود: ای آدم، اینان ذرّیه‌های تو



هستند و از تو بهترند و از همه‌ی خلائق من برترند. اگر این‌ها نبودند، تو را و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را خلق نمی‌کردم؛ پس مبدا به چشم حسد بر اینان بنگری که از جوار من بیرون خواهی شد. اما آدم علیه السلام به مقام محمد صلی الله علیه و آله رشک بُرد و با وسوسه‌ی شیطان، از درختی تناول کرد که از آن نهی شده بود و از بهشت رانده شد. حوّا نیز با رشک به مقام فاطمه علیها السلام این چنین از بهشت رانده شد...»^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این فرمایش امام می‌نویسد:

«حضرت آدم علیه السلام می‌خواست از لذت ماندن در بهشت، که میثاق در آنجا واقع شده که جز به خدا توجه نکند و [نیز] استفاده از درخت نهی شده، بهره‌مند شود؛ اوّلی، مقام قُرب الهی را برایش میسر می‌ساخت؛ مقامی که از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و دومی، سختی دل بستگی به دنیا را برایش به ارمغان داشت. بدیهی است که جمع آن دو ممکن نبود و سرانجام به زمین هبوط کرده و آن میثاق را فراموش کرد. آن‌گاه خداوند زمینه‌ی دل بستگی او از دنیا را با توبه برایش فراهم ساخت و به آن میثاق که از یاد برده بود، ملحق کرد.»^۲

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۶۷، ص ۳۰۶.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۱۴۴.

کیفیت ازدواج فرزندان آدم ﷺ

پرسش ۳۰

فرزندان آدم ﷺ چگونه ازدواج کرده‌اند؟
آیا واقعاً برادر و خواهر، با هم ازدواج
کرده‌اند؟

چگونگی ازدواج فرزندان آدم ﷺ از پرسش‌های همیشگی بوده است. شخصی به نام احمد بن محمد بن ابی نصر، نمونه‌ی این سؤال را از امام رضا ﷺ کرد. حضرت در پاسخ فرمودند:

«حملت حواء هابیل و أختاً له فی بطن، ثم حملت فی البطن الثانی قابیل و أختاً له فی بطن، فزوّج هابیل التی مع قابیل، و تزوّج قابیل التی مع هابیل، ثم حدث التحريم بعد ذلك»؛ «حوا در یک زایش، هابیل و دختری را به دنیا آورد و در زایشی دیگر، قابیل و دختری را متولد کرد. هابیل با همزاد قابیل و قابیل با همزاد هابیل ازدواج کرد. پس از این، ازدواج خواهر و برادر با یکدیگر تحریم شد.»

عذاب قوم نوح

پرسش ۳۱

چرا خداوند همه افراد قوم نوح علیهم السلام را غرق کرد؟ مگر اطفال آنان گناهی کرده بودند؟ از قوم نوح چند نفر باقی ماندند؟

حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی عذاب قوم نوح علیهم السلام این‌گونه بیان کرده‌اند: «در میانه ایشان طفلی نبود؛ زیرا که خدای عزّوجلّ چهل سال صُلب‌های قوم نوح و رجم‌های زنان ایشان را عقیم و خشک گردانید که کسی را فرزند نیامد و نسل ایشان منقطع شد. پس غرق شدند و هیچ طفلی در میان ایشان نبود و خدای عزّوجلّ چنان نیست که به عذاب خویش هلاک گرداند کسی را که گناهی از برایش نباشد. اما باقی‌ماندگان از قوم نوح غرق شدند به جهت آن‌که نوح پیغمبر خدا را به دروغ نسبت دادند و سایر ایشان، به رضامندی ایشان به تکذیب مُکذِّبان غرق شدند»^۱.

امام سپس فرمودند: «و من غاب عن أمرٍ فرضی به، کان کمن شهده و أّاه؛» و هر که از امری پنهان باشد و به آن راضی شود، مانند کسی است که در آن مشارکت داشته و آن کار را انجام داده است.»

به فرموده‌ی حضرت رضا علیه السلام، زمانی که حضرت نوح علیه السلام با فرزندان و متابعان‌شان از کشتی پیاده شدند، هشتاد نفر بودند. آنان دهکده‌ای ساختند و در آن ساکن شدند و چون هشتاد نفر بودند، آن را «قریه‌ی ثمانین» نامیدند.^۲

۱. صدوق، التوحید، ص ۳۹۲.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۰.

امام رضا ﷺ درباره‌ی امتحان
حضرت ابراهیم ﷺ و مأموریتی که برای
ذبح اسماعیل داشت چه پاسخی دارند؟

حضرت رضا ﷺ بخش‌هایی از زندگی حضرت ابراهیم ﷺ را به نقل از پدران پاک خود چنین نقل می‌فرمایند: خداوند متعال از این جهت ابراهیم ﷺ را برای خود دوست گرفت که او هیچ‌کس را ناامید نمی‌کرد و از احدی جز خداوند چیزی درخواست نمی‌فرمود.^۱ ابراهیم ﷺ اولین کسی است که مردم را به مهمانی دعوت کرد.^۲

همچنین امام رضا ﷺ می‌فرمودند:

«هنگامی که ابراهیم ﷺ را در آتش افکندند، ما [اهل بیت ﷺ] را نزد خدا واسطه قرار داد و دعا کرد. پروردگار، آتش را بر او سرد فرمود و او را سالم از آنجا بیرون آورد.»^۳

در روایت فضل‌بن‌شاذان از حضرت رضا ﷺ، امتحان ابراهیم ﷺ این‌گونه بیان شده است:^۴ خداوند تبارک‌وتعالی به حضرت ابراهیم ﷺ امر فرمود به جای اسماعیل ﷺ، گوسفندی را ذبح کند که او فرستاده است. در آن زمان،

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۷۶.

۲. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۱۰۶.

۴. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۰۹.

ابراهیم علیه السلام در دل آرزو کرد که ای کاش فرزندش را به دست خود ذبح می کرد و خداوند دستور کشتن گوسفند را نمی داد. او می خواست به این طریق، احساس پدری را داشته باشد که عزیزترین فرزندش را به دست خود قربانی می کند و در نتیجه، شایسته ی رفیع ترین درجات ثواب در صبر بر مصائب شود.

خداوند عزوجل نیز به او وحی فرمود: «ای ابراهیم، محبوب ترین خلق من، در نگاه تو کیست؟» ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «خدا یا، مخلوقی خلق نکرده ای که از حیبت، محمد صلی الله علیه و آله، نزد من محبوب تر باشد.» خداوند فرمود: «ای ابراهیم، او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟» ابراهیم علیه السلام گفت: «او را بیشتر دوست دارم.» خداوند بیان کرد: «فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟» عرض کرد: «فرزند او را.» خداوند فرمود: «بریده شدن سر فرزند او از روی ظلم، به دست دشمنانش، دل تو را بیشتر به درد می آورد یا بریدن سر فرزندت به دست خودت، به علت اطاعت از فرمان من؟» گفت: «بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش، دل مرا بیشتر به درد می آورد.» خداوند گفت: «گروهی که خود را از امت محمد می دانند، فرزندش حسین را از روی ظلم و ستم، مانند گوسفند ذبح خواهند کرد و با این کار، مستوجب غضب من خواهند شد.» ابراهیم علیه السلام دلش به درد آمد و بر این مطلب جَزَع و فَرَع کرد. خداوند هم به او چنین وحی فرمود: «ای ابراهیم، به علت این ناراحتی و جَزَع و فَرَع بر حسین و قتل او، ناراحتی و اندوهت بر اسماعیل را، در صورتی که او را ذبح می کردی، پذیرفتم و رفیع ترین درجات ثواب در صبر بر مصائب را به تو خواهم داد.»

این همان مطلبی است که آیه ی ﴿وَقَدْ يَنَافُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ﴾^۱ «ذبح بزرگی را جایگزین او کردیم»، بدان اشاره می کند. «ولا حول ولا قوّة إلا بالله العلیّ العظیم».

در برخی متون، از حضرت داوود ﷺ به گونه‌ای یاد می‌شود که با عصمت این پیامبر خدا منافات دارد. چه پاسخی از امام رضا ﷺ در این باره وجود دارد؟

درباره‌ی حیات حضرت داوود ﷺ نکته‌ای بیان شده است که در تضاد با عصمت ایشان است و امام رضا ﷺ در دفاع از شخصیت الهی این پیامبر، آن را رد می‌کند. در تورات موجود، نسبت ناروایی به داوود ﷺ در شیفتگی به زن اوریا داده شده است: «داوود پس از شیفتگی به آن زن، نقشه‌ی کشتن اوریا را کشید و او را به بعضی جنگ‌ها فرستاد تا کشته شد و همسرش را جزو زنان خود درآورد و سلیمان از او پدید آمد.»^۱ ملائکه این صحنه‌ی ساختگی را برای این ایجاد کردند که به او بگویند: «مَثَل تو، مَثَل آدمی است که ۹۹ گوسفند دارد و رفیقش ۱ گوسفند. این فرد باوجود داشتن ۹۹ گوسفند، به ۱ گوسفند دیگران هم طمع بسته است.» داوود ﷺ تازه متوجه می‌شود که گناه کرده است. توبه می‌کند و خدا هم توبه‌اش را می‌پذیرد.

همین نکته در مجلس امام رضا ﷺ و مأمون، در محفلی که برای مناظره با رهبران مذاهب و ادیان برپا شده بود، مطرح شد و ابن جَهم نیز همین گزارش تورات را نقل کرد و مدعی شد: «می‌گویند داوود در محرابش به نماز مشغول بود و ابلیس در برابرش، به صورت مرغی ظاهر شد که زیباتر از آن وجود نداشت.

۱. تورات، ب، ۱۱، ص ۴۹۰.

پس داوود نمازش را شکست و برخاست که مرغ را بگیرد. مرغ پرید و داوود آن را دنبال کرد. مرغ بالای بام رفت و داوود هم به دنبالش. مرغ به خانه‌ی اوریا، فرزند حیان، داخل شد. داوود به دنبالش رفت و ناگهان چشمش به زن اوریا افتاد...

حضرت رضا علیه السلام وقتی این سخن را از ابن جهم شنیدند، دست به پیشانی خود زدند و فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». سپس گفتند: «آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می‌دهید که نماز را سُبک شمرده و آن را شکسته و به دنبال مرغ، به خانه‌ی مردم درآمده و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده و شوهر او را به عمد کشته است؟!». ابن جهم پرسید: «یا بن رسول الله، پس گناه داوود در داستان دو متخاصم چه بود؟»^۱

امام علیه السلام فرمودند: «وای بر تو، خطای داوود علیه السلام این بود که در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده است. خدای تعالی برای تربیت او و دورنگه داشتنش از عجب، دو فرشته نزدش فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند. یکی گفت: دو خصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده است. بین ما به حق داوری کن. از راه حق منحرف مشو و ما را به راه عدل رهنمون کن: این آقا، برادر من، ۹۹ میش دارد و من ۱ میش. می‌گویند میشت را در اختیارم بگذار. این سخن را به گونه‌ای می‌گویند که مرا زبون می‌کند. داوود علیه السلام بدون این که از طرف مقابل بپرسد که چه می‌گویی یا از مدعی، شاهد مطالبه کند، در قضاوت عجله کرد. او علیه طرف دیگر و به نفع صاحب یک میش حکم کرد و گفت: او که از تو می‌خواهد یک میش را در اختیارش بگذاری، به تو ظلم کرده است. خطای داوود علیه السلام در همین بوده که از رسم داوری تجاوز کرده است، نه آنکه تو می‌گویی! مگر نشنیده‌ای که خدای عزوجل در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی «ص» می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾

ابن جهم عرضه داشت: «یابن رسول الله، پس داستان داوود علیه السلام با اوریا چه بوده است؟»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

«در عصر داوود علیه السلام، حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می‌مُرد یا کشته می‌شد، دیگر حق نداشت شوهر دیگری اختیار کند. اولین کسی که خدا این حکم را برایش برداشت و به او اجازه داد که با زن شوهرمُرده ازدواج کند، داوود علیه السلام بود. او با همسر اوریا، بعد از کشته شدنش و گذشتن عده، ازدواج کرد و این بر مردم آن روز گران آمد.»^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۳.

عصمت موسی ﷺ

پرسش ۳۳

با خواندن آیات ۱۵ و ۱۶ سوره قصص،
این سؤال پیش می‌آید که چرا حضرت
موسی ﷺ به درگیری آن دو جوان وارد
شدند و یکی از آنان را کُشت. آیا این کار و
همچنین طلب مغفرتی که کردند،
با عصمت ایشان منافاتی ندارد؟

برای تبیین پاسخ، نخست به این دو آیه بنگرید: «موسی بی‌خبر از اهل شهر و ناشناس وارد شهر شد و دید دو نفر به نزاع مشغول‌اند: یکی از پیروان [بنی‌اسرائیل] و دیگری از دشمنانش بود. آن‌که از پیروانش بود، در برابر دشمنش از او یاری خواست. موسی مشت محکمی بر دشمن زد و با آن مشت، او را کُشت. موسی گفت: این از عمل شیطان بود و او دشمن و گمراه‌کننده‌ی آشکاری است. موسی گفت: پروردگارا، به خود ظلم و ستم کردم. از من درگذر. خدا از او درگذشت که او بسیار بخشنده و مهربان است.»^۱

این نکته در محضر امام رضا ﷺ مطرح شد و پاسخ حضرت در تبیین و دفاع از عصمت حضرت موسی ﷺ است. ابن‌جهم می‌گوید: در مجلس مأمون حضور یافتیم. وقتی امام رضا ﷺ هم نزد او بود، مأمون به آن جناب عرضه داشت: «یابن‌رسول‌الله، آیا اعتقاد تو آن نیست که انبیا، معصوم از گناه‌اند؟»

امام فرمودند: «بلی.»

گفت: «پس بگو که معنای آیه‌ی ﴿فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾: «موسی مشت محکمی بر دشمن زد و با آن مشت، او را کشت. موسی گفت: این از عمل شیطان بود» چیست؟

امام رضا (علیه السلام) پاسخ دادند:

«موسی (علیه السلام) وارد یکی از شهرهای فرعون شد. هنگامی وارد شد که مردم از ورودش غافل بودند؛ یعنی بین مغرب و عشا بود. در همان موقع، دو نفر را دید که یکدیگر را می‌زنند: یکی از پیروانش و دیگری از دشمنانش بود. دشمن را به حکم خدای تعالی دفع کرد و لطمه‌ای به او زد که به مرگش منجر شد. موسی (علیه السلام) با خود گفت: این از عمل شیطان بود. منظورش این بود که نزاع در گرفته بین این دو نفر، نقشه‌ی شیطان بود، نه این‌که کشتن من از عمل شیطان بود «إنه»، یعنی شیطان، دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است.»

مأمون گفت: «پس چه معنا دارد که موسی (علیه السلام) بگوید: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾؟» «پروردگارا، به خود ستم کردم. مرا ببامرز؟»

امام فرمودند: «معنایش این است که پروردگارا، با ورود به این شهر، خود را در غیر از آن موقعیتی که باید در آن می‌بودم، قرار داده‌ام. فَاغْفِرْ لِي، یعنی پس مرا از دشمنانت پنهان کن [غفران به معنای پوشاندن است] تا به من دست نیابند و مرا به قتل نرسانند. ﴿...فَغَفَرَلَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛^۱ «...پس خدا هم او را از چشم دشمنان پوشانید که او پوشاننده‌ی رحیم است.»

نبوت حضرت محمد ﷺ و مقاطع زمانی
مهم زندگی ایشان، از تولد تا وفات را از
نگاه امام رضا علیه السلام بیان کنید.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون، به نبوت جدشان اشاره کرده، می‌فرماید:

«محمد ﷺ بنده و فرستاده او است، و امین و برگزیده خلق او است، سیدالمرسلین و خاتم پیغمبران و افضل جهانیان است، پس از وی پیغمبری نیست و ملتش را عوض و دیگرگونی نباشد، و گواهییم که هر آنچه محمد ﷺ آورده حق مبین است و او را باور داریم»^۱.

نصرین علی جهضمی از حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی مدت زندگی پیامبر ﷺ پرسید. امام در پاسخ، به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

«حضرت رسول ﷺ در ۶۳ سالگی رحلت فرمودند و هنگام رحلت ایشان، سال دهم هجرت بود. رسول اکرم ﷺ ۴۰ سال در مکه اقامت کردند که وحی بر ایشان نازل شد و مدت سی‌زده سال پس از بعثت، در مکه‌ی معظمه اقامت فرمودند. هنگامی که به مدینه‌ی طیبیه وارد شدند، ۵۳ سال از عمر شریفشان می‌گذشت. مدت ۱۰ سال نیز در آنجا زندگی کردند»^۲.

۱. تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۱۶.

۲. ابن‌خشب، موالید الائمة، ص ۲.

حضرت رضا (ع) می‌فرماید:

«بعث الله محمداً (ص) رحمة للعالمين في سبعة وعشرين من رجب»؛ «پروردگار، محمد (ص) را در ۲۷ رجب مبعوث کرد تا رحمتی برای عالمیان باشد».

پیامبر اکرم (ص) در دوره‌ی سیزده‌ساله‌ی پس از بعثت که در مکه‌ی معظمه اقامت داشتند، برای دعوت مردم به اسلام به صورت مرحله‌ای عمل کردند: سه سال نخست، به صورت پنهانی بود و سپس دعوت خویش را آشکار کرده و دوران سخت و طاقت‌فرسایی را سپری کردند. در این روزگار سخت، با مدد و لطف الهی راه بر ایشان هموار می‌شد. در این مقطع، فشارهای ابولهب نمونه‌ای شاخص و درخور درنگ است.

حضرت رضا (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«ابولهب خدمت حضرت رسول (ص) آمد و گفت: از کارهایت دست بکش. او پیامبر (ص) را تهدید کرد. حضرت فرمودند: اگر از تو خدشه‌ای به من برسد، بدان که در ادعای خود راست‌گو نیستم. این اولین معجزه‌ای بود که از پیغمبر (ص) ظاهر شد.»^۲

در دوره‌ی حضور حضرت محمد (ص) در مکه، دو حادثه اتفاق افتاد: یکی شق القمر و دیگری معراج. شق القمر اتفاقی بود که طی آن اجزای قرص ماه از هم جدا شده و ماه به دو نیم شد. این واقعه یکی از معجزات مهم پیامبر اسلام (ص) بود که در قرآن مجید بدان اشاره شده است:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»^۳؛

«قیامت بسیار نزدیک شد و ماه شکافت».

حضرت رضا (ع) از پدران‌شان (ع) روایت کرده‌اند که امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

«انْشَقَّ الْقَمَرُ بِمَكَّةَ فَلَقْتَيْنِ؛ ماه در مکه از هم شکافته و دو نیم شد».

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. قمر (۵۴)، آیه ۱.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«اشهدوا اشهدوا بهذا؛^۱ به این گواهی دهید».

انشقاق قمر برای پاسخ به مشرکانی صورت گرفت که می‌خواستند به ارتباط

پیامبر ﷺ با علم و قدرت بی‌پایان خداوند پی ببرند.^۲

البته چنین انشقاق‌ها و شکاف‌هایی در زندگانی پیامبران گذشته نیز سابقه

داشته و به صورت ضعیف‌تر جلوه‌گر شده است؛ چنان‌که در بخشی از آیه ی ۷۷

سوره ی طه، درباره ی حضرت موسی علیہ السلام می‌خوانیم:

﴿فَاصْرُبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا﴾^۳؛

«و راهی خشک برای آنان در دریا باز کن».

۱. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹.

۳. طه (۲۰)، آیه ۷۷.

چرا به حضرت رسول ﷺ ابوالقاسم
می‌گویند؟

ابوالقاسم کنیه حضرت محمد ﷺ است و ناظر بر وجود پسری به نام قاسم برای آن حضرت است. گویا این کنیه، به واقعیتی دیگر نیز اشاره می‌کند. حسن بن علی بن فضال می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: «چرا حضرت رسول ﷺ مُکَنّی به ابوالقاسم بودند؟»

ایشان پاسخ دادند: «آن جناب فرزندی به نام قاسم داشتند؛ از این رو ایشان را ابوالقاسم می‌گفتند.»

عرض کردم: «یا بن رسول الله، اگر مرا اهل می‌دانید، بیش از این بفرمایید.» فرمودند: «آری، مگر نمی‌دانی که حضرت رسول ﷺ پدر امت خود هستند و علی علیه السلام نیز در میان امت، به منزله‌ی آن جناب اند.»

عرض کردم: «چرا، همین طور است.»

حضرت فرمودند: «أما علمت أن علیا قاسم الجنة و النار؛» «مگر نمی‌دانی علی علیه السلام قاسم [قسمت‌کننده] بهشت و دوزخ است؟»

گفتم: «آری، چنین است.»

امام رضا علیه السلام بیان کردند: «پیغمبر را ابوالقاسم گفتند؛ زیرا پدر قاسم جنت و نار هستند.» (و علی علیه السلام تربیت یافته و شاگرد پیامبر ﷺ و به مثابه فرزند ایشان بود).

عرضه داشتم: «معنی آن چیست؟»

فرمودند: «محبت حضرت رسول ﷺ به ائمتشان، مانند محبت اولاد است. افضل امت آن حضرت، علی بن ابی طالب علیهما السلام هستند و محبت علی نسبت به امت بعد از رسول خدا ﷺ، مانند نبی اکرم ﷺ است؛ زیرا ایشان وصی و جانشین و امام بعد از پیامبر ﷺ هستند. به همین علت، پیامبر ﷺ فرمودند: «أنا و علی أبوا هذه الأمة»؛ «من و علی دو پدر این امت هستیم.»

ایشان در منبر فرمودند: «هرکس بمیرد و مقروض باشد یا حقی برگردن داشته باشد، از عهده‌ی آن بیرون می‌آیم و هرکس مُرد و مالی از خود به جای گذاشت، متعلق به ورثه‌اش است. پیغمبر اکرم ﷺ نسبت به مسلمانان، از پدر و مادرشان به آنان سزاوارترند. همچنین از خودشان نیز اولی هستند. امیرالمؤمنین علی نیز در این مسائل، مانند رسول خدایند.»^۱

امام رضا علیه السلام چه توصیفی از قرآن مجید دارند؟

حضرت رضا علیه السلام قرآن این کتاب الهی را چنین توصیف می‌کردند: «قرآن ریسمان محکم خداست و دستگیره‌ی مطمئن او و راه نمونه‌ی او که به بهشت می‌رساند و از آتش می‌رهاند. با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و بر زبان‌ها ناخوش نمی‌آید؛ چه برای زمان خاصی جز زمان دیگر قرار داده نشده؛ بلکه دلیل و برهان است و حجت بر هر انسان و از هیچ سوی، باطل را به آن راهی نیست و فرو فرستاده‌ای از خدای حکیم حمید است.»^۱

امام رضا علیه السلام در پاسخ به درخواست مأمون در تبیین عقاید صحیح اسلام، از قرآن چنین یاد فرمود:

به قرآن مجید که باطل در آن راه ندارد و از طرف خداوند متعال فرود آمده است، اقرار می‌کنم. قرآن مجید بر همه‌ی کتاب‌ها برتری دارد و از آغاز تا انجامش حق است. به محکم و متشابه آن مؤمنیم و به خاص و عام، وعد و وعید، ناسخ و منسوخ و نیز قصص و اخبار آن معتقدیم. هیچ بشری قدرت ندارد که مانند آن را بیاورد.^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. همان، صص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

عدل

پرسش ۳۸

امام رضا علیه السلام در باره عدل به عنوان یک
باور شیعه چه نظری دارند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون عباسی که از حضرت تبیین اسلام خالص را درخواست نموده بود، چنین فرمود:

«خداوند متعال اشخاص را به اندازه‌ی وسع و استعدادشان مکلف می‌سازد. او افعال بندگانش را خلق کرده است و این آفرینش تقدیری است، نه تکوینی. ایزد متعال خالق همه‌ی اشیا است. به جبر و تفویض معتقد نیستیم و خداوند، نیکوکاران را به عمل بدکاران مؤاخذه نمی‌کند. کودکان را به گناه پدرانشان معذّب نمی‌سازد. هیچ‌کس گناه دیگری را به‌گردد نمی‌گیرد. برای انسان فقط کوشش و فعالیت نتیجه‌ی مطلوب به‌همراه دارد. خداوند می‌بخشد و احسان می‌کند و بر کسی ستم روا نمی‌دارد؛ زیرا وی از همه‌ی نقایص منزّه است. او اطاعت امام و پیشوایی را که مردم را گمراه کند و جامعه را از جاده‌ی حق و حقیقت منحرف سازد، واجب نکرده است»^۱.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

منزلت و جایگاه امامت را
از نگاه امام رضا علیه السلام بیان کنید.

یکی از توصیف‌های جامع و زیبایی که درباره‌ی جایگاه امامت بیان شده، از حضرت رضا علیه السلام در مرو به یادگار مانده است. عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید: 'با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم. روز جمعه‌ای در اوایل ورود، با عده‌ای در مسجد جامع اجتماع کردیم. سخن درباره‌ی مسئله‌ی امامت درگرفت و از اختلاف‌های بسیاری که درباره‌ی آن شده است، بحث به میان آمد. نزد آقای خود [امام رضا علیه السلام] آمدم و ایشان را از این که مردمان در این باره سخن می‌گفتند، آگاه کردم. ایشان لبخند زدند و گفتند: «ای عبدالعزیز، مردمان ندانستند و در اندیشه‌های خود دچار فریب شدند. خدای عزوجل جان پیامبر خود را نگرفت، مگر آن‌گاه که دین را برای او تمام کرد و قرآن را بر او فرو فرستاد. در قرآن، بیان هر چیز است. در آن، حلال و حرام، حدود و احکام و همه‌ی آنچه مردمان به آن نیاز دارند، به تمامی واضح و آشکار است. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱

«در کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم».

در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه نازل شد:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸ تا ۲۰۳.

۲. انعام (۶)، آیه ۳۸.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین برگزیدم».

مسئله‌ی امامت، متمم دین است. پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا بیرون نرفت؛ مگر آن‌گاه که نشانه‌های دین را برای امت آشکار ساخت، راه درست را به ایشان نمود، آنان را بر راه راست قرار داد و علی علیه السلام را عَلم و امام ایشان معین کرد. او هیچ چیز را که امت به آن نیازمند بودند، بیان ناکرده باقی نگذاشت. پس هرکس گمان برده که خداوند دین خود را تمام نکرده، کتاب خدا را رد کرده است. هرکس کتاب خدا را رد کند، به آن کفر ورزیده است.»

امام رضا علیه السلام ادامه دادند: «آیا مردم قدر امامت و پایگاه آن را در برابر امت می‌دانند که گزینش ایشان در آن روا باشد؟! امامت بلندقدرتر، گران‌مایه‌تر، رفیع‌جایگاه‌تر، استوارتر و ژرف‌تر از آن است که مردمان با خُردهای خود بتوانند به آن برسند یا با اندیشه‌های خود از آن آگاه شوند یا امامی را به گزینش خویش اختیار کنند. امامت آن است که خدای تبارک و تعالی ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از پیامبری و دوستی خود، همچون پایگاه سومی، به آن مخصوص گردانید. امامت فضیلتی بود که خداوند، ابراهیم علیه السلام را یدان مُشَرَّف ساخت و نامور کرد و فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۲؛ «تو را برای مردمان، امام و پیشوا قرار می‌دهم.» خلیل علیه السلام که با این عنوان غرق شادی شده بود، پرسید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» (و از فرزندانم؟) خدای متعال گفت: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۳؛ «عهد من [امامت] نصیب ستمکاران نخواهد شد.» پس این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز بازپسین، باطل کرده و این منصب، مخصوص برگزیدگان است.

۱. مائده (۵)، آیه ۳.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۳. همان.

خداوند سپس، اکرام را بر ابراهیم علیه السلام تمام کرد و در فرزندانش کسانی را اهل پاکی قرار داد تا شایسته‌ی مقام امامت باشند. باری تعالی فرمود:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۱

«به او اسحاق و یعقوب [نواده‌ی او] را بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم. آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی کنند. نیکوکاری و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم. آنان خود، پرستندگان ما بودند.»

بدین‌گونه، امامت در ذریه‌ی او بود و از بعضی به بعضی دیگر، در قرن‌های متوالی انتقال پیدا می‌کرد تا آن‌گاه که خدای متعال آن را میراث پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد و فرمود:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

«نزدیک‌ترین مردمان به ابراهیم آنان بودند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند. خدا ولی مؤمنان است.»

پیشوای هشتم ادامه دادند: «امامت به پیغمبر صلی الله علیه و آله اختصاص یافت. او نیز به فرمان خدا، آن را بر دوش علی علیه السلام نهاد. سپس، بنا بر آنچه خدا واجب کرده بود، در اختیار برگزیدگان ذریه‌ی او قرار گرفت: کسانی که خدا به آنان علم و ایمان ارزانی داشته و به آنان فرموده است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾^۳

«کسانی که علم و ایمان بهره‌ی ایشان شده است، گفتند که در [گورهای خویش، چنان که در] کتاب [تقدیر] خدا ثبت است، تا روز رستاخیز درنگ خواهید کرد.»

پس تا روز قیامت، امامت مخصوص فرزندان علی علیه السلام است؛ زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله،

۱. انبیا (۲۱)، آیات ۷۲ و ۷۳.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۶۸.

۳. روم (۳۰)، آیه ۵۶.

دیگر پیامبری نخواهد آمد. با این وصف، آن نادانان از کجا می‌توانند امامی برای خود برگزینند؟! امامت منزلت پیامبران و ارث اوصیاست. جانشینی خدا و رسول ﷺ و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و میراث حسن و حسین (علیه السلام) است. زمام دین است. نظام مسلمانان و اصلاح‌کننده‌ی دنیا و مایه‌ی عزّت مؤمنان است. اصلِ رشدکننده‌ی اسلام و فرع بلندمرتبه‌ی آن است.

نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، فراوانی غنائم و صدقه‌ها، روان‌شدن حدود و احکام و نیز پاسداری از مرزها و اطراف، با امام اتمام می‌یابد. امام، حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می‌کند. او حدود الهی را روان می‌سازد. از دین خداوند دفاع می‌کند. با حکمت و پند نیکو و برهان رسا، مردمان را به راه پروردگار می‌خواند. او امین خدا در میان آفریدگان، حجت الهی بر بندگان، جانشین باری تعالی در سرزمین‌ها، دعوت‌کننده به سوی ایزد و مدافع حرم خداست. امام از گناه پاک و از عیب تهی است. علم، مخصوص به او و بردباری از ویژگی‌های اوست. نظام دین است و مایه‌ی عزّت مسلمانان و خشم منافقان و هلاک کافران. بار گران امامت را بر دوش دارد. از سیاست آگاه است. فرمان بردن از او واجب است. برپای دارنده‌ی فرمان خدای عزّوجل است. نصیحت‌گوی بندگان و پاسدار دین خداست.»

آیا امام رضا علیه السلام درباره ائمه اطهار علیهم السلام
و نام آنان نکته‌ای بیان فرموده‌اند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش مأمون این‌گونه بیان داشته‌اند: دلیل و راهنمای بعد از قرآن مجید، حجت مؤمنان، قائم به مسائل مسلمانان، مفسّر قرآن کریم، دانای به احکامش و نیز جانشین آن، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. علی علیه السلام که در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند هارون در نزد موسی علیه السلام بود، امیر مؤمنان، پیشوای پرهیزکاران، رهبر روسفیدان و رستگاران، بهترین اوصیا و وارث علوم پیغمبران علیهم السلام است. بعد از وی، حسن و حسین که دو جوان اهل بهشت‌اند، سپس علی بن الحسین زین العابدین، محمد بن علی باقر علوم انبیا، جعفر بن محمد صادق وارث علوم اوصیا، موسی بن جعفر کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی علیهم السلام و حجت منتظر قائم عجل الله تعالی فرجه است. گواهی می‌دهم که آنان امام و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و زمین در هیچ عصر و زمانی، خالی از حجت نیست. آنان تا آن‌گاه که خداوند وارث زمین را برساند، ریسمان استوار خداوند، پیشوایان هدایت، رهبران مردم و برهان اهل دنیا هستند. هرکس با ایشان مخالفت کند، گمراه است و مردم را گمراه کرده و به طرف باطل دعوت می‌کند. چنین شخصی حق را ترک گفته و طریق هدایت را از دست داده است. ایشان اند که آنچه بگویند، اساس قرآن و تفسیر و تعبیر آن است و اینان اند که گفتارشان گفته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله یا توضیح آن است و هر کس بمیرد و آنان را نشناسد، او به مرگ جاهلی مُرده است

جایگاه عترت

پرسش ۴۱

در نگاه امام رضا علیه السلام، عترت چه جایگاهی
در قرآن کریم دارد؟

در جلسه‌ای، مأمون از حاضران پرسید: «معنای آیه **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾** را برایم بازگو کنید.» علما در پاسخ او گفتند: «منظور خداوند همه امت است.» مأمون گفت: «ای ابالحسن، شما چه می‌گویید؟»
حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

«لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا وَ أَمَا أَقُولُ: أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِذَلِكَ الْعَتْرَةَ الطَّاهِرَةَ؛
«سخن آنان را نمی‌پسندم؛ بلکه می‌گویم: مراد خدای بزرگ از این آیه، عترت
طاهره است.»

مأمون گفت: «چگونه مراد عترت باشد، بدون در نظر گرفتن امت؟»
حضرت رضا علیه السلام پاسخ دادند: اگر امت مراد باشد، باید همه آنان به بهشت
بروند؛ به دلیل فرموده‌ی خداوند: «برخی از آنان بر خود ستم می‌کنند و برخی
دیگر میانه‌رو و گروه‌سومی به فرمان خداوند پیشگام‌اند؛ این همان تَفَضُّل
بزرگ است»^۱. سپس ایشان را در بهشت قرار داد و فرمود: در بهشت‌های
جاویدانی که در آن‌ها درخواهند آمد. پس وراثت تنها برای عترت طاهره
است، نه غیر.

۱. فاطر (۳۵)، آیه ۳۲.

۲. همان.

سپس علی بن موسی علیه السلام فرمودند: ایشان کسانی هستند که خداوند آنان را در کتابش چنین می ستاید: «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی آنان فرمودند: من دو چیز گران بها میان شما وامی گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض نزد من آیند. پس مراقب باشید که پس از من، چگونه با این دو رفتار خواهید کرد. ای مردم، شما به ایشان علم نیاموزید؛ زیرا اینان از شما داناترند.

در پایان، امام رضا علیه السلام خاطرنشان کردند: خدای عزیز جبار در کتاب محکمش، عترت را بر مردم برتری داده است.

مأمون گفت: «در کجای کتاب خدا آمده است؟»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: در این فرموده ی خدای متعال است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^۲.

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۲. آل عمران (۳)، آیات ۳۳ و ۳۴.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹.

اولوالامر

پرسش ۴۲

اولوالامری که در قرآن اطاعتش واجب

شده، به چه معناست؟ آیا امام رضا علیه السلام

مصادقی از اولوالامرند؟ راز این اطاعت

چیست؟

ابان می‌گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و درباره‌ی معنای این آیه از ایشان سؤال کردم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول و اولوالامر خویش را اطاعت کنید».

امام در پاسخ فرمودند: «علی بن ابی طالب علیه السلام». سپس سکوت فرمودند. وقتی

سکوتشان طول کشید، گفتم: «بعد از آن کیست؟» فرمودند: «حسن علیه السلام».

بار دیگر سکوت کردند. پرسیدم: «بعد از آن کدام است؟» اظهار داشتند:

«حسین علیه السلام». ایشان همچنان سکوت می‌کردند و من سؤال می‌کردم تا همه‌ی

ائممه علیهم السلام را نام بردند.^۲

درباره‌ی راز این اطاعت، امام رضا علیه السلام چنین می‌فرمایند: «اگر گوینده بگوید که

چرا اولوالامر قرار داده شده‌اند و به اطاعت ایشان فرمان رفته است، در جواب او

گفته می‌شود: به سبب‌های فراوان:

اول، آفریدگان بر حدّ محدودی قرار گرفته و فرمان یافته‌اند؛ پس برای

این‌که کارشان تباه نشود، نباید از این حد درگذرند. این کار جز به آن میسر

۱. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱.

نمی‌شود که برایشان امینی بگمارند تا آنان را از تجاوز از حد و ورود به ناحیه‌ی خطر بازدارد؛ چه، اگر چنین نمی‌بود، هیچ‌کس لذت‌جویی و سودمندی خود را به دلیل جلوگیری از تباه‌شدن دیگران فرو نمی‌گذاشت. پس برای مردمان سرپرستی قرار داده شد تا آنان را از فساد و تباهی بازدارد و حدود و احکام را در میان ایشان اقامه کند.

دوم، هیچ فرقه‌ای از فرقه‌ها و هیچ ملتی از ملت‌ها را نمی‌یابیم که جز با داشتن سرپرست و رئیسی که به دین و دنیای ایشان رسیدگی کند، باقی مانده باشد. پس در حکمت [خداوند] حکیم جایز نیست که خلق از داشتن چیزی که ناگزیر باید داشته باشند و دوام و قوامشان جز به آن میسر نیست، محروم شوند: کسی که آنان به راهنمایی او با دشمنان خود می‌جنگند و غنائم را تقسیم می‌کنند، نماز جمعه و جماعت آنان را برپا می‌دارد و از تعدی ستمگران بر دیگران جلوگیری می‌کند.^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰.

وارثان کتاب الهی

پرسش ۳۴

برگزیدگان از میان بندگان خدا و وارثان

کتاب الهی چه کسانی اند؟ جایگاه

امام رضا علیه السلام در میان آنان کجاست؟

در اجتماع بزرگی از عالمان عراق و خراسان، آیهی «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» مطرح شد و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان خدا چه کسانی اند. عالمان حاضر در مجلس مأمون اظهار داشتند که همه‌ی امت اسلامی، برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی اند.

اما امام علی بن موسی علیه السلام لب به سخن گشودند و فرمودند: «این نظر را صحیح نمی‌دانم. منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه همه‌ی امت. خداوند در آیه‌ی بعد فرموده است:

«جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...»^۱

«وارثان کتاب و برگزیدگان الهی، همه اهل بهشت بوده و از نعمت‌های بهشتی برخوردار خواهند بود.»

این درحالی است که خداوند در آیه‌ی قبل، امت اسلامی را به سه گروه تقسیم کرده است: ۱. ظالم به خود؛ ۲. میانه‌رو؛ ۳. پیشتاز در نیکی‌ها. شکی نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نیستند و همه بی‌چون و چرا اهل بهشت نخواهند

۱. فاطر (۳۵)، آیه ۳۲.

۲. همان، آیه ۳۳.

بود. پیشتازانِ راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده‌ی الهی، از این امتیاز برخوردارند.» امام در ادامه، دلایلی از قرآن ارائه کردند که هرکدام از آن‌ها، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سرآمد امت اسلامی، همچنین پاکیزه‌ترین و شایسته‌ترین امت برای تداوم بخشیدن به راه نبی اکرم صلی الله علیه و آله، وراثت کتاب الهی و نیز تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده‌اند.^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۸.

اهل ذکر

پرسش ۱۴

ارتباط اهل ذکر با جایگاه امامت چیست؟

اهل ذکر که در قرآن به آنان اشاره شده

است، چه کسانی اند؟

در مجلس مأمون، حضرت رضا علیه السلام در شمار آیاتی که برای فضیلت و برتری اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کردند، آیه‌ی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ (اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید) را تلاوت کردند و فرمودند: «اهل ذکر ما [اهل بیت] هستیم. اگر نمی‌دانید، از خانواده‌ی ما بپرسید». دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: «در این آیه، مقصود خداوند از اهل ذکر، یهود و نصاریست». امام هشتم فرمودند: «سبحان الله! اگر پرسیدیم و آنان هم به دین خودشان دعوت کردند و گفتند که دین ما بهتر از دین اسلام است، آیا چنین کاری [یعنی گرایش به دینشان] بر ما جایز است؟»

مأمون گفت: «ای اباالحسن، ممکن است این سخن را شرح دهید تا خلاف ادعای این‌ها ثابت شود؟» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «آری، منظور از ذکر، رسول الله صلی الله علیه و آله است و ما [اهل بیت] اهل آن حضرتیم و اهل ذکریم. این نکته در کتاب خدا، چنین بیان شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا. رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُمِيزَاتٍ»^۲; «ای خردمندان که ایمان آورده‌اید، از مخالفت با فرمان خداوند بپرهیزید. او ذکر را برای شما فرستاده است. رسولی که آیات روشن خدا را برای شما تلاوت می‌کند.»^۳

۱. انبیا (۲۱)، آیه ۷.

۲. طلاق (۶۵)، آیات ۱۰ و ۱۱.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۷.

یکی از باورهای ما شیعیان این است که
امام رضا علیه السلام شاهد اعمال ما هستند.
چه دلیلی در این باره وجود دارد؟

به فرموده‌ی امام رضا علیه السلام، اعمال نیک و بد انسان‌ها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود.^۱ ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نیز گواه اعمال اند. عبدالله بن ابان روغن فروش که نزد حضرت رضا علیه السلام صاحب منزلت بوده است، می‌گوید: به ایشان عرض کردم: «برای من و خانواده‌ام دعا کنید.» حضرت فرمودند: «مگر چنین نمی‌کنم؟! به خدا سوگند، در هر شب و روز، اعمال شما بر من عرضه می‌شود.» این سخن را بزرگ پنداشتم.

آن‌گاه حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «مگر کتاب خدای بزرگ را نخوانده‌ای؟

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۲؛

«بگو عمل کنید. خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند.»^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

علت دوری از مولای مؤمنان

پرسش ۴۶

چرا مردمی که از فضیلت
علی بن ابی طالب علیه السلام آگاه بودند،
به دیگران متمایل شدند؟

به فرموده امام رضا علیه السلام، در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله، منافقان با بغضشان به علی علیه السلام و فرزندان گرامی‌شان شناخته می‌شدند.^۱

حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «چرا مردم با وجودی که فضل و سابقه‌ی علی علیه السلام در اسلام را می‌دانستند و موقعیت و مقامشان را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله درک کرده بودند، از ایشان اعراض کردند و خلافت را به دیگری دادند؟» حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

«علت روی گردانی مردم این بود که علی علیه السلام پدران و خویشاوندان آنان را که با خدا و رسولش جنگ می‌کردند [در جنگ‌های بدر و أُحُد و ...]، کشته بودند. آنان نیز کینه‌ی علی علیه السلام را به دل گرفته بودند و نمی‌خواستند ایشان را بر خود خلیفه کنند. به همین سبب، علی علیه السلام را ترک کرده و دیگری را بر خود خلیفه کردند.»^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۷ و ۶۸.

۲. همان، ص ۸۱.

واکنش امام رضا علیه السلام در برابر کسانی که
درصد انکار غدیر برآمدند، چه بود؟

علی بن موسی الرضا علیه السلام ضمن تبیین فضیلت غدیر خم،^۱ از جایگاه والای آن دفاع می کردند. در گزارشی تاریخی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی چنین نقل می کند:^۲ جمعی نزد حضرت امام رضا علیه السلام بودیم و آن خانه پُر بود از محدثان. پس حکایت روز غدیر را به میان آوردند. بعضی از عامّه [اهل سنت] گفتند: «این واقعه معلوم نیست و فضیلت آن روز ظاهر نیست.»

حضرت فرمودند: «شهرت روز غدیر در آسمان ها، بیشتر از شهرت آن است در زمین. به درستی که حق تعالی را در فردوس اعلا قصری است که یک خشت آن از نقره است و یکی از طلا. در آن قصر، صدهزار خیمه یا خانه است از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه است از یاقوت سبز. خاک آن، از مشک و عنبر است. در آن، چهار نهر است: یکی از شراب، یکی از آب، یکی از شیر و یکی از عسل. در اطراف آن، درختانی است از جمیع میوه ها. بر آن درختان، مرغانی هستند که بدن هایشان از مروارید است و بال هایشان از یاقوت و به انواع صوت ها نغمه سرایی می کنند. وقتی روز غدیر می شود، فرشتگان همه ی آسمان ها به آن قصر می آیند و تقدیس و تهلل الهی می کنند. پس آن مرغان به پرواز درمی آیند و در آن آب فرو می روند و بر

۱. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۵۲ تا ۵۵۸.

۲. عبدالکریم بن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۲۰.

آن خاک مُشک و عنبر می‌گلتند. پس زمانی که فرشتگان جمع می‌شوند، آن مرغ‌ها پرواز می‌کنند و بال‌های خود را بر ایشان می‌افشانند.»

امام رضا علیه السلام ادامه دادند: «منقول است که در شب زفاف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، درخت طوبا یا سدره مأمور شد که بار و برگ عظیم بردارد. اهل بهشت، از حور و غلمان، همه زیر آن حاضر شدند. راحیل در نهایت فصاحت و بلاغت، خطبه‌ای خواند. جبرائیل از جانب علی علیه السلام خطبه کرد. حق تعالی از جانب فاطمه علیها السلام ایجاب فرمود. جبرائیل از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام قبول کرد. پس درخت طوبا یا سدره المنتهی یا هر دو، مروارید و جواهر و برگ‌های خود را بر ایشان نثار کردند. پس هریک از حوران و غلامان، بهره‌ی خود را از آن برداشتند و در روز غدیر، این‌ها را به‌هدیه برای دیگری می‌فرستند؛ چون هریک از این‌ها را بو و زینتی است که دیگری ندارد. در عرض سال، از آن بو معطرند تا عید دیگر. وقتی آخر روز می‌شود، ندا می‌رسد که به جاهای خود برگردید که به جهت اعزاز و اکرام محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، شما را تا سال دیگر مثل این روز، از خطا و لغزش ایمن ساختند.»

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «ای پسر ابونصر، هر جا که باشی، سعی کن در روز غدیر نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شوی؛ زیرا خداوند جمیع مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را می‌آمزد و از گناهان شصت ساله‌ی ایشان [در این روز] درمی‌گذرد و از آتش دوزخ آزاد می‌کند، دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب فطر آزاد کرده است. درهمی که در این روز صدقه دهی، برابر است با هزار درهمی که به شیعیان اثناعشری دهند. پس هرچه مقدورت باشد، به برادران مؤمنان احسان کن و در این روز، هر زن و مرد مؤمنی را شاد گردان. والله! که اگر مردمان فضیلت این روز را آن‌گونه که باید، بدانند و به شرایط و آداب آن عمل کنند، فرشتگان آسمان‌ها، در هر روز ده مرتبه با ایشان مصافحه می‌کنند. اگر ترس از طولانی کردن سخن نبود، هر آینه از فضیلت این روز و رتبه‌هایی می‌گفتم که خداوند به شناسندگان این روز عطا فرموده است: آن مقدار که کسی نمی‌تواند آن را حساب کند.»

چرا امیرمؤمنان (علیه السلام) در دوره ۲۵ ساله
خلافت خلفا سکوت کردند و دست
به شمشیر نبردند؟

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به پرسش هشتم بن عبدالله رمانی به علت مهم سکوت
امیرمؤمنان اشاره می‌کنند:

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) در این زمینه به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اقتدا کردند.
پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدت سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه، با کفار و مشرکان
جهاد نکردند. خودداری آن جناب به علت اندک بودن یارانشان بود. علی (علیه السلام)
نیز به همین سبب با دشمنان نجنگیدند. همان طور که نبوت حضرت
رسول (صلی الله علیه و آله) با ترک جهاد باطل نشد، امامت علی (علیه السلام) نیز این گونه بود.»^۱

امیرمؤمنان (علیه السلام) به چرایی سکوت خود نیز اشاره کرده‌اند:

«پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بی‌وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم و یآوری
جز اهل بیت خود ندیدم.»^۲

البته در فرمایش امام علی (علیه السلام)، به حفظ اتحاد اسلامی و جلوگیری از خطر
انحراف در اسلام نیز اشاره شده است.^۳

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸.

راز برنگرداندن فدک

پرسش ۴۹

چرا امیرمؤمنان علیه السلام فدک را در دوره‌ی خلافت خود بازنگرداندند؟

گاه بازیس نگرفتن فدک از سوی امیرمؤمنان علیه السلام در دوره‌ی تصدّی خلافت ایشان، به معنای رضایت امام به حکم تصرف فدک از سوی خلفا معنا می‌شود؛ اما پاسخ زیر درخور توجه است. حسن بن علی بن فضال درباره‌ی راز برنگرداندن فدک از حضرت رضا علیه السلام پرسید. امام در پاسخ فرمودند:

«هرگاه خداوند اهل بیت را ولایت دهد، خودش حقوق ما را اخذ می‌کند. ما ولیّ مؤمنانیم و فقط حقوق آنان را حفظ می‌کنیم و حقّ آنان را از ظالمان می‌گیریم و از حقّ خود منصرف می‌شویم.»^۱

۱. علل الشرایع، ص ۱۵۵.

علم امیرمؤمنان (علیه السلام) به شهادت

پرسش ۵۰

علی (علیه السلام) که می دانستند شهید می شوند،
چرا به مسجد رفتند؟

روزی حسن بن جهم به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) قاتل خود را می شناختند و می دانستند که در چه شبی کشته می شوند و در کجا به شهادت می رسند. در آن هنگام که فریاد اردک ها بلند شد، ایشان فرمودند: در خانه فریادهایی است که گریه ها به دنبال دارد. هنگامی که ام کلثوم گفت که امشب در خانه نماز بگزارید و دیگری را بفرستید تا در مسجد نماز بگزارد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سخنان او توجهی نکردند و در آن شب، مکرراً اتاق بیرون می رفتند و می دانستند که ابن ملجم ایشان را با شمشیر خواهد کشت. این ها مطالبی است که نمی شود از آن گذشت.»

حضرت رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «مطلب همین طور است که گفتی؛ ولی در آن شب، امیرالمؤمنین (علیه السلام) صاحب اختیار بود که این حادثه را قبول کند تا تقدیرات خداوند متعال درباره ی آن جناب جریان پیدا کند.»^۱

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۹.

حیات فاطمه علیها السلام و مزار او

پرسش ۵۱

از تاریخ زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام،
چه نکته‌هایی از زبان امام رضا علیه السلام
ثبت شده است؟ آیا امام درباره محل
دفن ایشان نکته‌ای فرموده‌اند؟

حضرت در پاسخ پرسش نصر بن علی جهضمی درباره حیات فاطمه علیها السلام، چنین فرمودند: «فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت، هنگامی که قریشیان کعبه را می‌ساختند، متولد شدند و هنگام وفات هجده سال داشتند. هشت سال با حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه زندگی کردند. ده سال پس از هجرت نیز در مدینه با پدر بزرگوارشان زیستند و ۷۵ روز بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله در دنیا باقی بودند. در یازده سالگی ایشان، حسن بن علی علیه السلام متولد شدند.^۱

ابونصر بزنطی از حضرت رضا علیه السلام در محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام سؤال کرد. امام در پاسخ فرمودند: عیسی بن موسی در مجلسی حاضر بود. مردی از جعفر [بن محمد همین نکته را] پرسید: اما عیسی پاسخ مرد را داد و گفت: «فاطمه علیها السلام در بقیع دفن شدند.»

آن مرد [دوباره از جعفر بن محمد] پرسید: «نظر شما چیست؟» فرمودند: «عیسی جوابت را داد.»

آن مرد گفت: «با عیسی کاری ندارم. نظر شما چیست؟ پدران‌تان در این زمینه چه گفته‌اند؟»

۱. موالید الائمة، ص ۳.

فرمودند:

«دُفنت فی بیتها»^۱؛ «فاطمه در خانه‌ی خود دفن شد».

در نقل دیگر، حضرت رضا علیه السلام در پاسخ بزنی فرمودند:

«دُفنت فی بیتها، فلما زادت بنو امیّة فی المسجد صارت فی المسجد»^۲؛ «فاطمه

در خانه‌ی خود دفن شد و هنگامی که بنی‌امیه مسجد را بزرگ کردند، قبرش

داخل مسجد افتاد.»

۱. قُرب الاسناد، ص ۱۶۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

ولادت با برکت جواد علیه السلام

پرسش ۵۲

گویا ولادت امام جواد علیه السلام، برای پدر و یاران ایشان بسیار مهم و بابرکت بوده است. علت چیست؟

با برکت بودن ولادت امام جواد علیه السلام نکته‌ای است که در کلام امام رضا علیه السلام به چشم می‌خورد. یحیی صنعانی می‌گوید:^۱ در مکه خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. ایشان مشغول پوست‌کندن موز بودند و به فرزند خردسالشان، حضرت جواد علیه السلام، موز می‌دادند. گفتم: «فدایتان شوم، این کودک همان مولود مبارک است؟» فرمودند: «نعم یا یحیی، هذا المولود الذی لم یولد فی الاسلام مثله مولود أعظم بركة علی شیعتنا منه؛ «آری یحیی، این همان مولودی است که در اسلام، بابرکت‌تر از او برای شیعیان ما متولد نشده است.»

نداشتن فرزند برای امام، بهانه‌ای برای واقفی‌ها شده بود که حتی امامت امام رضا علیه السلام را نیز منکر شوند. در زمانی که هنوز ابو جعفر علیه السلام متولد نشده بودند، ابن قیامای واسطی که از واقفیان بود، به امام رضا علیه السلام گفت: «ممکن است [در یک زمان] دو امام وجود داشته باشد؟» امام فرمودند: «نه؛ مگر این که یکی از آن‌ها ساکت باشد.» گفت: «اینک امام ساکتی همراه ندارید [تا جانشین و امام بعد از شما باشد؟]» حضرت فرمودند: «به خدا سوگند که به زودی خداوند به من فرزندی عطا می‌فرماید که به دست او، حق و اهل حق را ثابت کند و باطل

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۶۰.

و اهل باطل را از میان ببرد.» بعد از یک سال، ابوجعفر علیه السلام متولد شدند.^۱ تولد امام جواد علیه السلام به نوعی چشم‌روشنی یاران و همراهان راستین امام رضا علیه السلام نیز بود. صفوان بن یحیی می‌گوید: به ابوالحسن‌الرضا علیه السلام گفتم: «پیش از آنکه خداوند ابوجعفر جواد علیه السلام را به شما عنایت کند، درباره‌ی او می‌پرسیدم و می‌فرمودید: خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد. بالاخره خداوند آن پسری که می‌خواستید، به شما عطا کرد و چشم ما روشن شد. خدا کند که مرگتان را نبینیم؛ ولی اگر حادثه‌ای رخ داد، بعد از شما چه کسی امام است؟» امام رضا علیه السلام با دست مبارکشان به ابوجعفر جواد علیه السلام اشاره کردند که در برابرشان ایستاده بود. گفتم: «قربانتان شوم، این کودک که فقط سه سال دارد!» امام فرمودند: «خردسالی او چه ضرری دارد؟ عیسی بن مریم علیه السلام در سه سالگی حجّت خدا شد.»^۲

در روایتی دیگر آمده است: اسماعیل بن ابراهیم به امام رضا علیه السلام می‌گفت: «زبان پسر من لُکنت و سنگینی دارد. فردا او را خدمت شما می‌فرستم تا دست به سرش بکشید و برایش دعا کنید که او غلام شماست.» امام فرمودند: «هُوَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَأَبْعَثْ بِهِ غَدًا إِلَيْهِ»^۳؛ «او دوست‌دار ابی جعفر است. او را فردا نزد وی فرست.» این نکته‌ی تاریخی نیز نشان‌دهنده‌ی اهتمام امام برای توجه یارانشان به جوادالائمه علیه السلام است تا از برکت ایشان در خردسالی بهره‌مند شوند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. همان.

۳. همان.

پرسش ۳۵

امام رضا علیه السلام چه توصیفی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند؟

امام رضا علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خَلَف صالح می نامیدند و از او به عنوان صاحب الزمان یاد می کردند.^۱ ایشان می فرمایند:

«پدر و مادرم به فدای او که هم نام جدّم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران

است. براو نوارهایی نورانی است که از نور قدس روشنایی می گیرند.»^۲

رئان بن صلت از امام رضا علیه السلام می پرسد: «أنت صاحب هذا الأمر؟» «آیا صاحب این

امر [حکومت اهل بیت علیهم السلام] تویی؟»

حضرت می فرمایند:

«صاحب آن [در عصر خود] هستم؛ اما آن کسی نیستم که زمین را پُر از عدل

می کند، همچنان که پر از جور شده باشد. چگونه با این ناتوانی جسمی

می توانم او باشم؟ به درستی که قائم کسی است که به هنگام قیامش، در سَنّ

پیرمردان و با چهره ی جوانان ظاهر می شود. او از چنان قوّت بدنی برخوردار

است که اگر دستش را به سمت بزرگ ترین درختِ روی زمین دراز کند، آن را

از ریشه برمی کند. اگر در بین کوه ها فریاد کشد، صخره ها متلاشی می شوند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۰.

عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام با اوست. او چهارمین فرزند من است. خداوند او را تا زمانی که بخواهد، در پوشش خود غایب می‌سازد. سپس او را آشکار می‌سازد تا زمین را آن‌چنان که [پیش از آن] از جور و ستم پُر شده است، با او از قسط و عدل آکنده سازد.»^۱

امام رضا علیه السلام درباره‌ی پرسش اباضت هروی از نشانه‌های ظاهری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له چنین فرمودند:

«نشانه‌ی او این است که سن پیران و چهره‌ی جوانان دارد؛ تا آنجا که وقتی کسی او را مشاهده می‌کند، گمان می‌برد که چهل سال یا کمتر دارد. به درستی که از نشانه‌های او این است که تا زمانی که اجل او فرا رسد، گذر شب و روز، او را پیر و سال خورده نمی‌سازد.»^۲

روزی دِعبِل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام، خدمت امام رضا علیه السلام رسید. او اشعاری درباره‌ی معصومان علیهم السلام قرائت کرد. وقتی به ابیات ویژه‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه له رسید، حضرت امام رضا علیه السلام بی‌درنگ دست بر سر نهادند و به احترام از جای برخاستند و فرمودند:

«ای خزاعی، بدان که روح‌القدس این ابیات را بر زبانت جاری ساخته است.»

براساس روایتی دیگر، آن حضرت به دِعبِل فرمودند:

«خداوند دیدنش را روزی‌ات سازد و با او محشورت گرداند.»^۳

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. همان، ص ۶۵۲.

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۵۰۵.

وقت ظهور

پرسش ۵۴

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه ظهور می‌کنند؟ آیا می‌توان زمان ظهور را تعیین کرد؟

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حتمی و شدنی است و در رخدادی ناگهانی صورت خواهد گرفت. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«او قبل از ظهورش، مدتی از دیدگان پنهان است. هرگاه ظهور کند، زمین را روشن می‌کند و میزان و عدل را در جامعه برپا می‌سازد. مهدی همان است که زمین برای او درهم پیچیده می‌شود. برای او سایه نیست و منادی، مردم را به طرف او دعوت می‌کند. همه‌ی اهل زمین دعوت منادی را می‌شنوند. او می‌گوید: حجت خداوند در زمین ظاهر شده است. از او متابعت کنید که حق با اوست. خداوند متعال در این باره فرمود: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمُ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»؛ «اگر اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع شود.»^۲

وقت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مردم مخفی بوده و آگاهی از زمان دقیق آن، تنها به خداوند اختصاص یافته است. در روایات فراوان، مسئله‌ی تعیین وقت ظهور نهی شده و موضوعی ناستوده دانسته شده است و وقت‌گذاران تکذیب شده‌اند.^۳ البته در گنجینه‌ی احادیث شیعه، ضمن اشاره به پاره‌ای از

۱. شعرا (۲۶)، آیه ۴.

۲. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۴۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱.

حکمت‌های مکتوم بودن (پوشیده بودن) ظهور، از نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام یاد شده که تفاوت این دو روشن و مُبرهن است. اباصلت هروی از دعبل خزاعی چنین روایت می‌کند: هنگامی که خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، قصیده‌ی خود را که اول آن بیت: «مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات» بود، برای امام خواندم. به اینجا رسیدم:

خروج امام لا محالة خارج
 یقوم علی اسم الله و البرکات
 یمیز فینا کل حق و باطل
 و یجزی علی النعماء و النقمات
 (قیام امامی که بدون تردید، در پناه نام خدا و برکات خداوند قیام خواهد کرد)

امامی که میان ما هر حق و باطلی را آشکار می‌سازد و با نعمت و نعمت جزا و سزا می‌دهد) در این هنگام، حضرت رضا علیه السلام به شدت گریه کردند. سپس سر مبارک خود را بلند کرده و برایم دعا کردند و فرمودند: «آیا می‌دانی این امام کیست و چه وقت قیام می‌کند؟» عرض کردم: «نمی‌دانم؛ جز این که شنیده‌ام امامی از شما قیام و ظهور می‌کند و زمین را پس از این که پُر از ظلم شده باشد، پُر از عدل می‌کند.» امام رضا علیه السلام ضمن معرفی حضرت مهدی علیه السلام چنین ادامه دادند:

«اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن را طولانی می‌کند تا آن حضرت ظهور کرده و جهان را پُر از عدل کند. اما وقت ظهور و قیام او مانند روز قیامت معلوم نیست و علم آن نزد خداوند است. پدرم از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که از آن جناب پرسیده شد: قائم چه وقت ظهور می‌کند؟ فرمود: قیام او مانند روز قیامت است که خداوند می‌فرماید: «لَا يُجَلِّیْهَا لَوْ قَتَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛^۱ «و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد. [اما قیام قیامت حتی] در آسمان‌ها و زمین، سنگین [و بسیار پراهمیت] است و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید.»^۲

۱. انعام (۶)، آیه ۱۸۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

مرگ و معاد

پرسش ۵۵

امام رضا علیه السلام درباره‌ی مرگ و معاد چه نکته‌ای بیان کرده‌اند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به درخواست مأمون در تبیین عقاید صحیح اسلام، از حیات پس از مرگ این‌گونه یاد کردند:

به عذاب قبر، نکیر و منکر، روز قیامت، صراط و میزان ایمان داریم^۱.

در نگاه امام هشتم علیه السلام، وحشتناک‌ترین مواقع برای مردم سه جاست:

۱. «يَوْمَ يُؤْلَدُ وَ يُخْرَجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا»؛ «روزی که زاییده شود و از شکم مادر درآید و دنیا را ببیند».

۲. «وَيَوْمَ يَمُوتُ فَيَرَى الآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا»؛ (و روزی که بمیرد و آخرت و اهل آن را ببیند)؛

۳. «وَيَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا»؛ «و روزی که برانگیخته شود و مقرراتی را ببیند که در دنیا ندیده است».

خداوند بر یحیی در این سه مرحله سلام گفت و وحشت را از او برداشت و فرمود:

﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾^۲

عیسی بن مریم علیه السلام برای خود در این سه جا سلامتی درخواست کردند و گفتند:

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^۳

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

۲. مریم (۱۹)، آیه ۱۵.

۳. همان، آیه ۳۳.

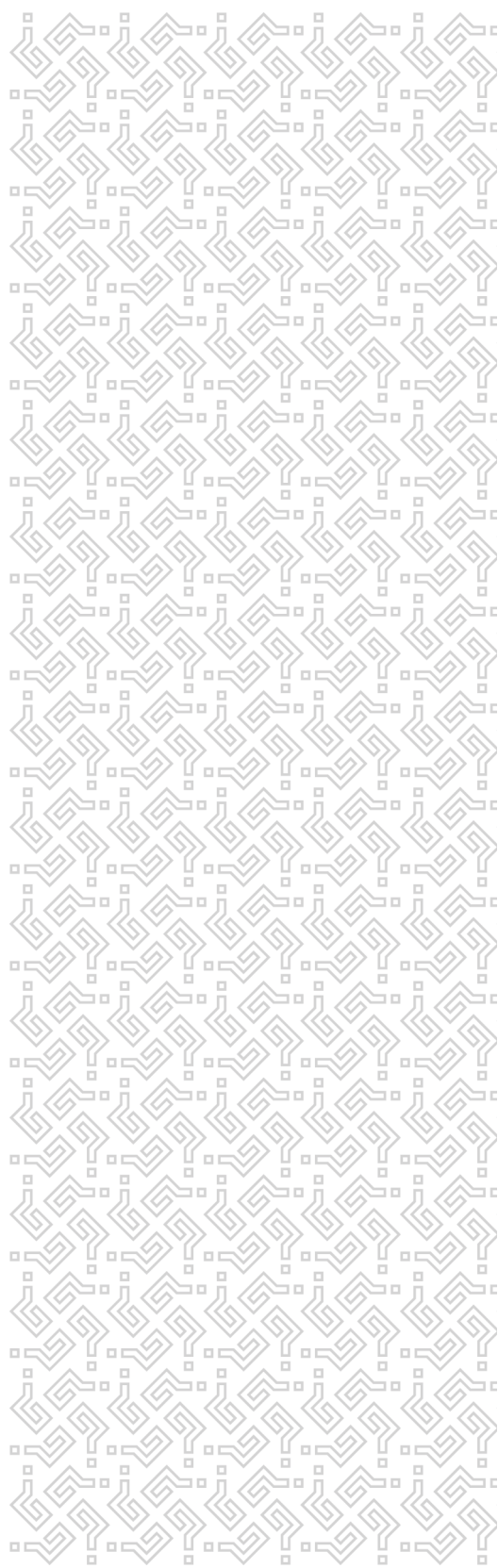
«سلام بر من باد، روزی که زاینده شوم و روزی که خواهم مُرد و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد.»^۱

امام رضا علیه السلام درباره‌ی مرگ می‌فرمایند: به امام صادق علیه السلام گفتند: «مرگ را برای ما وصف فرما.» ایشان فرمودند: «برای مؤمن مثل خوشبوترین گل‌هاست که آن را می‌بوید و از بوی خوش آن، از حال می‌رود و خستگی و درد از او منقطع می‌شود. برای کافر مانند نیش افعی و عقرب، بلکه سخت‌تر است.»

سؤال کردند: «بعضی می‌گویند که مرگ از تگه‌تگه‌شدن با اره و قیچی و کوبیده‌شدن با سنگ و چرخاندن سنگ آسیاها بر حذقه‌ی چشم سخت‌تر است. نظر شما چیست؟» حضرت فرمودند: «برای بعضی از کافران و فاجران همین‌طور است. آیا از این افراد، کسی را ندیده‌اید که این سختی‌ها را می‌کشد؟ و آن چیزی که از این هم شدیدتر است، عذاب آخرت است؛ زیرا از عذاب دنیا سخت‌تر و شدیدتر است.» گفتند: «پس چرا ما می‌بینیم جان‌کندن بر بعضی از کفار آسان است. درحالی‌که می‌خندد و سخن می‌گوید، می‌میرد؟ و بعضی از مؤمنان هم همین‌طورند؟ ولی بعضی از مؤمنان و کافران در هنگام سگرات موت دچار این سختی‌ها می‌شوند؟» حضرت فرمودند: «راحتی مؤمن در آن حال، ثواب زودرس است و سختی هنگام مرگ برای او باعث پاک‌شدن از گناه است تا با پاکی و تمیزی به آخرت وارد شود و بدون هیچ مانعی استحقاق ثواب ابدی را داشته باشد. اما راحتی کافر در آن حال، به‌دلیل آن است که اجر نیکی‌های خود را به‌طور تمام و کمال در دنیا دریافت دارد و وقتی وارد آخرت می‌شود، جز عذاب نبیند. سختی حال کافر در موقع مرگ آغاز عذاب اوست و این به‌دلیل آن است که خداوند عادل است و ظلم نمی‌کند.»^۲

۱. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۵.



امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره) | فصل چهارم

رفتارها از نگاه امام رضا علیه السلام

توکل

پرسش ۵۶

خداوند همگان را به توکل و اعتماد به خود تشویق می‌کند. توکل به چه معناست؟ سخنی از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر کلام خدا بیان کنید.

مردی از حضرت رضا علیه السلام تفسیر این گفته خدا را پرسید که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱ «هر که به خدا توکل کند، او را بس است». امام علیه السلام فرمودند:

«توکل را درجه‌هایی است: یکی این که در همه کارت در آنچه با تو کند، بدو اعتماد کنی و به هر چه کند، خشنود باشی و بدانی که او از خیرخواهی و رعایت حال تو کوتاهی نفرماید و بدانی که در این باره فرمان او راست. پس با واگذاری همه‌ی کارهایت به او، به وی توکل کنی. یکی دیگر این که به امور غیبی خدا که به دانش تو درنگنجد، ایمان داشته باشی و دانش نهان را به او و آگاهی او بر آن، واگذاری و در امور غیبی و جز آن‌ها بدو اعتماد کنی.»^۲

تکیه بر حمایت الهی، مرهون کوشش و اخلاص و درستی راهی است که برگزیده‌اید. باید حضور خدا را باور داشت و بر مشیت او تسلیم شد و ضمن تلاش و جدیت، به پروردگار کارگشا تکیه کرد.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرمایند: ایمان چهار رکن است: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ»؛

۱. طلاق (۶۵)، آیه ۳.

۲. تحف العقول، ص ۴۴۳.

«توکل بر خدا، خشنودی به قضای خدا؛ تسلیم به فرمان خدا، واگذاری [همه‌ی کار] به خدا».

آن بنده‌ی صالح^۱ گفت: «وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ... فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا»^۲؛ «کارم را به خدا واگذار می‌کنم، [چرا که خداوند به احوال بندگانش بیناست] و خداوند او را از عواقب سوء نیرنگی که می‌ورزیدند، در امان داشت.»^۳

۱. مؤمن آل فرعون.

۲. غافر (۴۰)، آیه ۴۵.

۳. تحف العقول، ص ۴۴۵.

گناهان کبیره

پرسش ۵۷

گناهان کبیره کدامند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش مأمون عباسی به گناهان کبیره‌ای اشاره کرده‌اند که باید از آن دوری کرد؛ مانند قتل نفس، زنا، سرقت، شرب خمر، عقوق والدین، فرار از جهاد، خوردن مال یتیم، خوردن میتة (مُردار)، خوردن گوشت خوک، خوردن خون، خوردن حیواناتی که بدون بردن نام خداوند ذبح شده باشند، خوردن اموال رََبّوی بعد از آن‌که پروردگار آن‌ها را حرام فرمود. رشوه‌گرفتن، حرام خوردن، قماربازی کردن و کم‌فروشی در وزن‌ها و پیمانه‌ها حرام است و باید از آن‌ها پرهیز کرد. پروردگار متعال متهم کردن زنان پارسا و شوهردار به زنا را حرام کرده است. همچنین لواط، شهادت به ناحق، ناامیدی از رحمت پروردگار، آسوده‌بودن از عذاب خداوند، کمک کردن به ظالم، خضوع و خشوع نزد ستمگران، سوگند دروغ، حبس حقوق مردم در حال فراخی زندگی، دروغ، تکبر، اسراف و تبذیر، خیانت، سبک‌شمردن حج، جنگ با دوستان خداوند، اشتغال به ملامی و ساز و آواز و نیز اصرار بر گناهان، حرام است.^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

تلاش ما برای یادگیری معارف و تعالیم
اهل بیت علیهم السلام چه جایگاهی دارد؟

عبدالسلام هروی از حضرت رضا علیه السلام شنیده است که امام می فرمودند:
«رحم الله عبداً أحيا أمرنا»؛ «خداوند رحمت کند آن بنده ای را که دستورهای
ما را زنده کند».

عرض کردم: «چگونه دستورهای شما را زنده کند؟»
فرمودند:

«يتعلّم علومنا و يعلمها الناس؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عِلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَتَّبِعُونَا»؛^۱
«علوم و معارف ما را بیاموزد و به مردم تعلیم دهد؛ زیرا اگر مردم خوبی های
سخنان و دستورهای ما را فراگیرند، از ما پیروی خواهند کرد».

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰.

نشانه‌های خردورزی

پرسش ۵۹

آیا خردورزی نشانه‌ای دارد که بتوان با آن شاخص، انسان خردمند را شناخت یا خود را با آن سنجید؟

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«خرد مرد مسلمان کامل نیست، مگر این‌که ده خصلت در او باشد: ۱. خیر از او امید رود؛ ۲. [مردم] از شرّش ایمن باشند؛ ۳. خیر اندک را از دیگران زیاد شمارد؛ ۴. خیر بسیار خود را اندک انگارد؛ ۵. از حاجت‌هایی که از او می‌طلبند، به ستوه نیاید؛ ۶. در طول عمرش از طلب دانش دل‌تنگ نشود؛ ۷. تهی‌دستی در راه خدا نزد او خوش‌تر از توانگری باشد؛ ۸. خواری در راه خدا را از عزّت همراه با دشمن او دوست‌تر دارد؛ ۹. گمنامی برای او دل‌انگیزتر از نامداری باشد.»

سپس امام فرمودند: «اما دهمی و چه دانی آن چیست؟» عرض کردند: «چیست؟» ایشان فرمودند:

«بنده حقیقت ایمان را به کمال نیابد، مگر آن‌که در او سه خصلت باشد: درست‌فهمی در دین و اندازه‌ای در زندگانی و شکیبایی بر بلاها.»^۱

۱. تحف العقول، ص ۴۴۶.

تلخی‌ها و خوشی‌های زندگی

پرسش ۴۰

برای هر فردی در زندگی فراز و نشیب‌ها
و یا تلخی و خوشی‌هایی وجود دارد.
امام رضا علیه السلام برای عبور از این وضع
چه توصیه‌هایی دارند؟

برای پاسخ به این پرسش، ماجرای زیر را به نقل از احمد بن عمرو و حسین بن یزید
تعریف می‌کنیم:

خدمت [امام] رضا علیه السلام درآمدیم و عرض کردیم: «ما در فراخی روزی و خوش‌کامی
زندگی بودیم؛ ولی اینک حال ما اندکی دگرگون گشته. از خداوند بخواه که آن
وضع [خوش] پیشین را به ما باز ارزانی فرماید.» امام فرمود: «آیا می‌خواهید
شاهانه زندگی کنید؟ آیا خوش دارید که مانند طاهر و هرثمه^۱ باشید؟ و برخلاف
این مذهبی که دارید، باشید؟» گفتیم: «نه به خدا، شاد نیستیم که تمامی دنیا
و آنچه زر و سیم در آن است، از آن ما باشد و ما برخلاف مذهبی که داریم،
باشیم.»

امام فرمود:

«به راستی، خداوند می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ
الشَّكُورِ﴾^۲؛ ای خاندان داوود، سپاس و وزید و از بندگان من اندکی سپاسگزار
هستند.» به خداوند خوش‌گمان باشید؛ زیرا هر که به خدا خوش‌گمان است،
خدا با همان گمانی که به خدا دارد، با اوست و هر که به اندکی از روزی خرسند

۱. طاهر بن حسین و هرثمه بن اعلین، از سران دولت مأمون عباسی بودند.

۲. سبأ (۳۴)، آیه ۱۳.

است، اندک کرداری از او پذیرفته شود و هر که به حلالی اندک خرسند است، بارش سُبُک است و خاندانش در نعمت‌اند و خداوند او را به درد دنیا و هم به درمان آن بینا سازد و او را به سلامت از دنیا به خانه‌ی ایمنی [بهشت] درآورد.^۱ بدیهی است تصحیح نگرش ما به زندگی و دنیا، آرامش و اطمینان خاصی را برایمان به ارمغان خواهد آورد؛ امام رضا (علیه السلام) می‌فرمودند:

«مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي بَدَنِهِ مُخَلًّا فِي سَرِيهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حَبِزَتْ لَهُ الدُّنْيَا»^۲؛ «کسی که شب را در حالی صبح کند که بدنش سالم و خاطرش آسوده و قوت روز خود را در اختیار داشته باشد، چنان است که گویی همگی [خوشی] دنیا را برای او گرد آورده‌اند.»

۱. تحف العقول، ص ۴۴۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰.

قناعت و مصرف معتدل

پرسش ۶۱

در فرهنگ امام رضا علیه السلام قناعت
به چه معناست؟ در اداره‌ی زندگی و
شیوه‌ی هزینه‌کردن چگونه عمل کنیم؟
آیا خرج‌کردن زیاد برای خانه و خانواده
اسراف است؟

از امام رضا علیه السلام درباره معنی قناعت پرسیدند؛ امام فرمود: قناعت باعث خویشتن‌داری، ارجمندی و آسوده شدن از زحمت فزون‌خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است. راه قناعت را جز دو کس نیپیماید: عبادت پیشه‌ای که خواهان مزد آخرت است، یا بزرگواری که از مردمان فرومایه و پست دوری می‌کند.^۱

شخصی به نام عبّاسی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام برای خرج خانواده اجازه خواستم. فرمودند: «بین المکروهین؛ میان دو حدّ ناپسند باشد.» گفتم: «فدایت شوم. سوگند به خدا، نمی‌دانم دو حدّ ناپسند کدام است.» فرمودند:

«خدایت بیامرزاد. آیا نمی‌دانی که خدای بزرگ اسراف و اقتار (تنگ‌گیری در خرج و مصرف) هر دو را مکروه و ناپسند خوانده است؟»

آن‌گاه امام علیه السلام این آیه را خواندند:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا، وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا^۲؛

«بندگان خدای رحمان! کسانی‌اند که وقتی خرج کنند، نه اسراف کنند، نه

تنگ‌چشمی نشان دهند و میان این [دو حالت]، حد قوام (معتدل) خواهد بود.»^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۹.

۲. فرقان (۲۵)، آیه ۶۷.

۳. الخصال، ص ۵۵.

لباس و پوشش

پرسش ۶۲

با توجه به ساده زیستی امام رضا (ع) در کیفیت لباس و پوشش، چگونه از ایشان الگو بگیریم؟

حضرت رضا (ع) می فرمودند: پدرم می گفت: «نظر شما درباره ی لباس زیبا چیست؟» گفتم: «در اخبار رسیده که امام حسن (ع) لباس های زیبا می پوشید و جعفر بن محمد (ع) لباس های تازه می خرید و در آب فرو می برد و سپس در بر می کرد و به من می گفت تو هم پیوش و خود را نو کن. زیرا علی بن الحسین (ع) جُبّه های خز را پانصد درهم می خرید و در بر می کرد و مُطَرَفِ خز^۱ را پنجاه درهم می خرید و زمستان می پوشید و بعد آن را می فروخت و به فقرا اتفاق می نمود و می فرمود: «مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۲.^۳ با دقت در این روایت باید توجه کرد که مسلمان می تواند با انتخاب لباس خوب و مناسب، ساده زیست باشد.

یاسر خادم گوید که حضرت رضا (ع) فرمودند: «برای خود یک جُبّه خز بخرید و اگر خواستید پارچه های نقش دار تهیه کنید.» عرض کردم: «هر پارچه ی نقش داری را بخرم؟»

ایشان فرمودند: «مگر پارچه ی نقش دار چیست؟» گفتم: «پارچه های

۱. ردایی که از خز درست می شود و روی آن نقش و نگار است.

۲. اعراف (۷)، آیه ۳۲.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۵۱.

نقش داری که در آن پنبه نباشد، می‌گویند حرام است.»
ایشان فرمودند: «تو از آن پارچه‌هایی بپوش که در آن پنبه هست.»^۱
یاسر خادم می‌گوید: امام رضا علیه السلام لباس را از سمت راست خود می‌پوشیدند و هرگاه می‌خواستند لباس جدیدی بپوشند، یک کاسه آب طلب می‌کردند و ده بار ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾، ده بار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾ و ده بار ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ بر آن می‌خواندند. سپس آب را بر آن لباس می‌پاشیدند و می‌فرمودند: «هرکس قبل از این‌که لباسش را بپوشد، چنین کند، مادامی که یک نخ از آن لباس باقی باشد، زندگی با وسعت و راحتی خواهد داشت.»^۲

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۵۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

برترین ها و بدترین ها

پرسش ۳۶

آیا در زندگی جمعی، می‌توان از بهترین‌ها و بدترین‌ها یاد کرد؟

در این باره دو سخن از امام رضا علیه السلام مطرح شده است:

۱. از امام رضا علیه السلام درباره‌ی بهترین بندگان خدا پرسیدند که آنان کیستند؟ امام علیه السلام فرمودند: «إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا»؛ «چون نیکی کنند، شاد شوند». «وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا»؛ «و چون بد کنند، آمرزش خواهند». «وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا»؛ «و اگر چیزی‌شان دهند، سپاس‌گزارند». «وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا»؛ «و چون گرفتار شوند، شکیبا باشند». «وَ إِذَا غَضِبُوا عَفَوْا»؛ «و چون خشمگین شوند، گذشت کنند [و مانع خشم خود شوند].»^۱

۲. علی بن شعیب گفت: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. به من فرمودند: «ای علی، زندگانی چه کسی بهتر است؟» عرض کردم: «سرور من، شما بدان آگاه‌ترید تا من.» حضرت علیه السلام فرمودند: «مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَايِهِ»؛ «کسی که دیگری از پرتو زندگانی او زندگی خوبی داشته باشد.» بعد پرسیدند: «زندگانی چه کسی بدتر است؟» عرض کردم: «شما بدان آگاه‌ترید.» فرمودند: «مَنْ لَمْ يُعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَايِهِ»؛ «کسی که در پرتو زندگانی او دیگری زندگانی نکند.» ای علی، با نعمت‌ها خوش‌برخورد باش که گریزپایند و از قومی دور نشوند که دگر بار نزدشان باز آیند.^۲

۱. تحف العقول، ص ۴۴۵.

۲. همان، ص ۴۴۸.

ملاک ارزش‌گذاری

پرسش ۶۴

در دین اسلام، ارزش‌گذاری افراد به چیست؟ شاخص و ملاک بهتر بودن را معین کنید؟

تقوا و پرهیزکاری مهم‌ترین ملاک برای ارزش‌گذاری انسان تلقی می‌شود و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بهترین فضیلت خود را برخورداری از تقوا دانسته‌اند. مردی به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد: «در روی زمین مردی بهتر از شما از جهت پدر نیست.» حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: «تقوا بهترین فضیلت پدران من بود و اطاعت از خداوند نیکوترین حظ و بهره‌ی آنان به شمار می‌رفت.» فرد دیگری به امام علیه‌السلام گفت: «به خداوند سوگند تو بهترین مردم هستی.» حضرت رضا علیه‌السلام به آن مرد فرمودند:

«ای مرد، به خداوند قسم نخور. بهتر از من آن کسی است که تقوایش بیشتر و فرمانبرداری‌اش از خداوند زیادتر باشد.

قرآن می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾^۱
«ما شما را دسته‌دسته قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما در نزد خداوند آن کسی است که تقوایش از همه بیشتر باشد.»^۲

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۳۶.

شوخی و شادابی

پرسش ۶۵

در نظر امام رضا علیه السلام شوخی و مزاح
چه جایگاهی دارد و مرز شوخی با دیگران
کجاست؟

معمربن خلّاد می‌گوید: به ابوالحسن‌الرضا علیه السلام گفتم: «جانم به قربانت. انسان در اجتماعی می‌نشیند، بعد سخنی به‌میان می‌آید که مزاح می‌کنند و می‌خندند.» امام فرمودند: «مانعی ندارد، اگر چیزی نباشد.» من تصور کردم که منظور آن حضرت، فحش و ناسزا بود. بعد از این سخن، ابوالحسن‌الرضا علیه السلام گفتند: «یک نفر اعرابی از صحرا می‌آمد و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه می‌آورد و هنوز از جایش برنخاسته بود که می‌گفت: ای رسول خدا، پول هدیه را لطفاً بپردازید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن او می‌خندید. بعدها هرگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله غمناک بودند، می‌فرمودند: آن مرد اعرابی چه شد؟ کاش می‌آمد و ما را می‌خنداند.»^۱

البته همان‌گونه که در این روایت نیز بیان شده بود، رعایت مرز مزاح بر همگان لازم است و بدیهی است شوخی باید از دروغ، زشتی، فحش و ناسزا دور باشد و ضمن پرهیز از افراط در شوخی، حریم شرعی نیز حفظ شود.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

رابطه ما با والدینمان چگونه باید باشد و چرا عاق والدین حرام شده است؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون عباسی فرمود: «نیکی به پدر و مادر، اگرچه مشرک باشند، واجب است؛ اما در معصیت و نافرمانی خداوند، اطاعت از آنان جایز نیست و در این راه نباید از هیچ کسی اطاعت کرد».^۱

معمربن خلّاد به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «اگر پدر و مادرم مذهب حق را نشانند، دعایشان کنم؟» امام فرمودند: «برای آن‌ها دعا کن و از جانب آن‌ها صدقه بده و اگر زنده باشند و مذهب حق را نشانند، با آن‌ها مدارا کن؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا مرا به رحمت فرستاده نه به بی‌مهری و نافرمانی».^۲

امام رضا علیه السلام نارضایتی پدر و مادر (عقوق والدین) را حرام می‌دانست و درباره علت آن می‌فرمود: «نافرمانی پدر و مادر موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزّوجلّ، بی‌احترامی به والدین، ناسپاسی نعمت، ناشکری و کم شدن و قطع نسل می‌شود؛ زیرا نافرمانی پدر و مادر سبب می‌گردد که به پدر و مادر احترام گذاشته نشود، حقوقشان شناخته نگردد، پیوندهای خویشاوندی قطع گردد، پدر و مادر به داشتن فرزند بی‌رغبت شوند و به علت نیکی نکردن و فرمان نبردن فرزند از پدر و مادر، آنان نیز کار تربیت او را رها سازند».^۳

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۱.

انتخاب همسر

پرسش ۶۷

از امام رضا علیه السلام معیاری برای انتخاب همسر بیان کنید؟

در کنار دین‌داری، حُسن خُلق معیاری مهم تلقی می‌شود. نیک‌سیرتی و اخلاق خوش و برخورداری از فضائل اخلاقی، اساس و شیرازه‌ی استحکام زندگی زناشویی است و بی‌شک «سوء اخلاق» بی‌احترامی و نامهربانی‌هایی در پی دارد و فروغ محبت را خاموش خواهد ساخت.

حسین بن بشار واسطی درباره‌ی نامه‌ای که برای امام رضا علیه السلام نوشت، چنین می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم که یکی از بستگانم از دخترم خواستگاری کرده است؛ ولی مرد بداخلاقی است. امام در پاسخ چنین مرقوم کردند: «لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ»؛ «اگر بداخلاق است، دختری را به ازدواج او درنیاور.»

امام رضا علیه السلام در خصوص تربیت فرزندان
چه فرمایی دارند؟

امام رضا علیه السلام فرزند دوست بودند^۱ و به سلام کردن بر کودکان به عنوان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرده‌اند.^۲
از امام رضا علیه السلام درباره‌ی شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز خواندن وادار می‌کند و این فرزند گاهی نماز را ترک می‌کند.
امام فرمودند: «این پسر چند سال دارد؟»
گفتند: «آقا، هشت ساله است.»
حضرت رضا علیه السلام با تعجب فرمودند: «سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می‌کند؟!»
گفتند: «بچه است، گاهی خسته و ناراحت می‌شود.»
امام فرمودند: «هر طوری که راحت است، نمازش را بخواند.»^۳

۱. إثبات الوصية، ص ۲۱۷.

۲. علل الشرائع، ص ۵۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰.

وظیفه مدیران

پرسش ۶۹

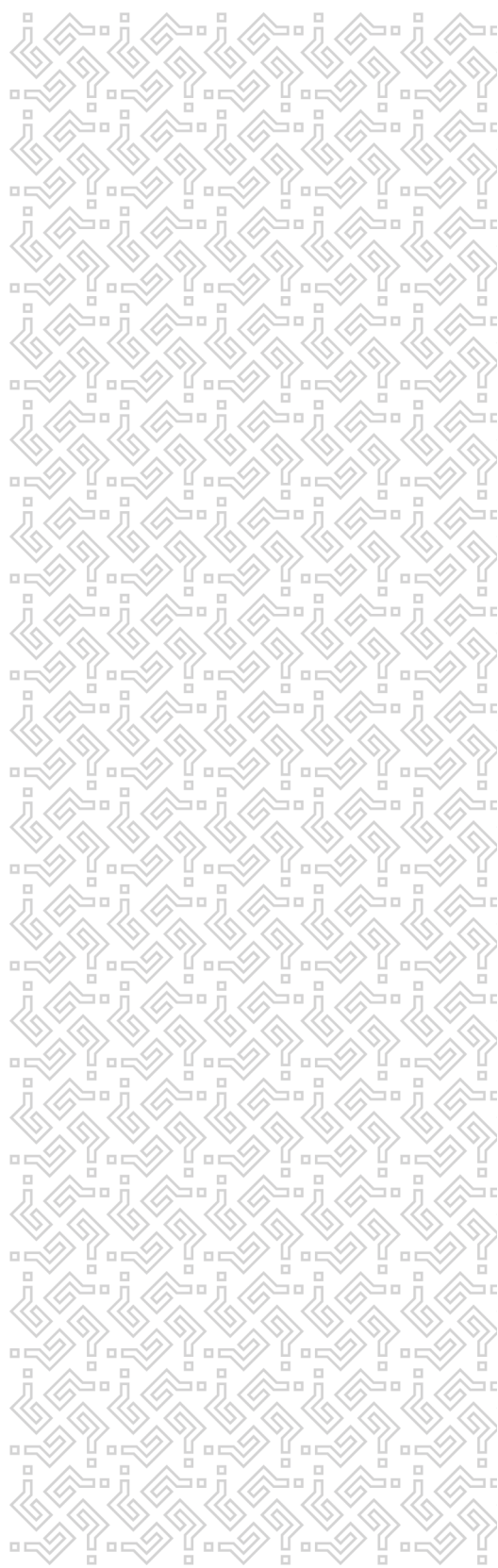
مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر مدیر و مقام دولتی بر عهده دارد، چیست؟

مدیران جامعه برای دنیاگرایی و جمع‌آوری ثروت و اعتبار، عهده‌دار مسئولیت نشده‌اند. هنر مردان خدا در این مَسند، خدمت و دست‌گیری و همچنین رفع ظلم است.

حسن بن حسین انباری از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند: درباره‌ی استخدام در کار سلطان، به حضرت رضا علیه السلام چهارده سال نامه می‌نوشتیم. در آخرین نامه‌ای که نوشتیم، توضیح دادم که من می‌ترسم از این گرهی که از محبت شما به گردن دارم و سلطان بگوید تو شیعه هستی؛ به همین دلیل خدمت سلطان و کار دولت را قبول نمی‌کنی.

حضرت رضا علیه السلام در جوابم نوشتند: «نامه‌ات رسید و متوجه شدم که بر جان خود می‌ترسی. اگر می‌دانی که وقتی متصدی کاری شدی، آن‌طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند، رفتار می‌کنی و همکاران نیز هم عقیده با تو باشند، اگر چیزی برای تو اختصاص یافت، سهمی از آن را به فقیران مؤمن بدهی و هم‌درد آنان گردی، در این صورت مسئولیت را بپذیر و گرنه از آن دوری گزین».^۱

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۱۱.



امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره) | فصل پنجم

احکام از نگاه امام رضا علیه السلام

حلال و حرام الهی

پرسش ۷۰

حکمت و راز قرار دادن حلال و حرام
از سوی خداوند چیست؟

یکی از مکتوبات امام رضا علیه السلام پاسخ ایشان به پرسش محمد بن سنان است. او می‌گوید که حضرت رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات من نوشتند:

«برای من نوشته بودی که گروهی از اهل قبله چنین عقیده دارند که خداوند متعال برای علت خاصی نبوده که بعضی چیزها را حرام کرده است و بعضی را حلال؛ بلکه خواسته بدین وسیله بندگان را به تعبد وادارد. باید بدانید کسانی که این عقیده را دارند، گمراه و از راه حق و حقیقت منحرف هستند. اگر مطلب چنین بود و مقصود خداوند از تشریع مسائل حلال و حرام، واداشتن مردم به بندگی بود، می‌بایست حلال‌ها را حرام یا حرام‌ها را حلال کند و مردم را وادار کند که نماز نخوانند، روزه نگیرند، اعمال حسنه انجام ندهند، پیغمبران و کتب آسمانی را انکار کنند، مرتکب سرقت و زنا شوند و حدود شرع مقدس را رعایت نکنند.»

امام در ادامه نوشته بودند:

«خداوند متعال حلال و حرام را برای مصلحت بندگانش تشریع فرموده است. کارهایی را حرام کرده است؛ زیرا فساد آن کارها بسیار روشن است. بعضی اعمال، جامعه را به طرف فساد و تباهی می‌کشاند و اساس زندگی را متلاشی می‌کند و نیز موجب هلاکت آدمی می‌شود؛ از این رو، خداوند آن کارها را حرام

کرده و بندگان را برای مصالح اجتماع، از ارتکاب آن کارها نهی فرموده و برای مرتکب آن وعده‌ی دوزخ داده است. از سوی دیگر، پروردگار بعضی محرمات را در زمان اضطرار یا هنگامی که انسان احتیاج داشته باشد یا صلاحش باشد، به طور موقت حلال کرده است؛ مانند خوردن میت (گوشت حیوان مرده) یا گوشت خوک که هنگام خطر مرگ و نبودن چیزی برای رفع گرسنگی، به سبب حفظ جان آدمی حلال می‌شود. پس معلوم می‌شود که خداوند حلال و حرام را برای مصلحت جامعه وضع کرده و صرف به تعبد و داشتن بندگان ملاک وضع نبوده است. پیغمبران (علیهم السلام) و اوصیا نیز دستورهای خداوند را برای صلاح دین و دنیای آن‌ها، به مردم ابلاغ کرده‌اند.^۱

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۲.

حکمت نماز

پرسش ۷۱

چرا نماز واجب شده است و چرا ما باید نماز بخوانیم؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ نامه شخصی که از فلسفه و علل تشریع نماز پرسیده بود، چنین فرمودند:

«علت تشریع نماز این است که بنده به ربوبیت پروردگار توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و قیام در پیشگاه پروردگار، در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام پذیرد. نیز هدف این است که انسان همواره هشیار و متذکر شود، گرد و غبار فراموش کاری بر دل او ننشیند، مست و مغرور نشود، خاشع و خاضع باشد و نیز طالب و علاقه مند افزونی در مواهب دین و دنیا شود. همین توجه او به خداوند متعال و قیام در برابر او، انسان را از معاصی بازمی دارد و از انواع فساد جلوگیری می کند».

امام رضا علیه السلام درباره ی سایر دستاوردهای نماز فرمودند:

«نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز سبب می شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و روح سرکشی و طغیان گری در برابر خدا بر او غالب نشود».^۱

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۵.

آیا از امام رضا علیه السلام درباره احکام نماز نکته‌ای وجود دارد؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش مأمون به برخی از احکام نماز اشاره نموده‌اند: خواندن ۱۷ رکعت نماز واجب روزانه: ۲ رکعت صبح، ۴ رکعت ظهر، ۴ رکعت عصر، ۳ رکعت مغرب، ۴ رکعت عشا. همچنین ۳۴ رکعت مستحب است: ۸ رکعت قبل از ظهر، ۸ رکعت قبل از عصر، ۴ رکعت بعد از مغرب و ۲ رکعت بعد از عشا که [به علت نشسته خواندن] یک رکعت به حساب می‌آید، ۸ رکعت نماز شب، ۲ رکعت شفع و ۱ رکعت وتر که قبل از طلوع فجر خوانده می‌شوند و ۲ رکعت هم قبل از نماز صبح. نماز در اول وقت فضیلت دارد.

تقصیر (شکستن) [نماز] در هشت فرسخ انجام می‌گیرد. هرگاه نمازت را شکسته خواندی، روزهات را نیز افطار می‌کنی. اگر کسی در سفر افطار نکند، روزه‌اش قبول نیست و باید قضای آن را به جا آورد.

در نماز میت باید پنج تکبیر گفت. هرکس کمتر بگوید، با سنت مخالفت کرده است. در همه نمازها «بسم الله» بلند خوانده شود. نمازهای مستحبی را نمی‌توان با جماعت خواند. هرکس چنین کند، مُبدع است. هر بدعت هم ضلالت است. پایان ضلالت نیز جهنم است.^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

نماز جماعت

پرسش ۷۳

امام رضا علیه السلام درباره‌ی نماز جماعت و اهمیت و حکمت آن چه سخنی دارند؟

امام رضا علیه السلام درباره فضیلت نماز جماعت بر این نکته تأکید داشتند که هر رکعت از جماعت، برتر از دو هزار رکعت است. امام علیه السلام بر اهمیت جایگاه امام جماعت تأکید می‌کردند و می‌فرمودند:

«لَا تُصَلِّيْ خَلْفَ فَاجِرٍ»^۱ «پشت سر تبهکار نماز به جای آورده نشود».

امام علیه السلام در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره می‌کنند: «برای آنکه اخلاص و توحید (یکتاپرستی)، اسلام و عبادت پروردگار علنی و آشکارا باشد؛ زیرا که در اظهار آن حجتی است بر اهل مشرق و مغرب که از برای خدا به تنهایی عبادت کنند و از برای آن که هر کسی که منافق است و در پی کوچک شمردن این خدا است به ناچار آنچه را که اقرار کرده، به ظاهر به جای آورد. با فواید دیگری که در نماز جماعت است؛ مانند رسیدگی به بینوایان و نیکوکاری، پرهیز و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناهان»^۲.

۱. تحف العقول، ص ۴۱۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۹.

چرا مردم باید وضو بگیرند و برای چه
این شیوهی خاص را برای وضو واجب
کرده‌اند؟

به فرموده امام رضا علیه السلام، وضوگرفتن با همان دستورهای که خداوند متعال در قرآن مجید داده عبارت است از: شستن صورت، شستن دست‌ها تا مرفق (آرنج) و مسح سر و هر دو پا^۱.

فضل بن شاذان در ضمن روایاتی که از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است، گوید: اگر کسی بپرسد چرا مردم باید وضو بگیرند و برای چه این امر در اسلام واجب شده است؟ در جواب گفته می‌شود: برای این‌که هرگاه بنده‌ای می‌خواهد در مقابل خداوند قرار گیرد و با پروردگار مناجات کند، باید پاک و پاکیزه باشد و از چرک و کثافت، خود را تمیز کند و کسالت و سُستی را از خود دور سازد و با دل پاک و آرام در برابر خداوند قرار گیرد.

اگر کسی بگوید: چرا در وضو، شستن دست، پا، سر و صورت واجب شد؟ در پاسخ او گفته می‌شود: هرگاه بنده‌ای در برابر خداوند قرار گیرد، اعضا و جوارحی که از وی ظاهر می‌شود، همان‌ها هستند که در هنگام وضو شسته شده‌اند. زیرا نمازگزار با چهره‌ی خود سجده می‌کند و خضوع و خشوع می‌نماید و با دست خود از خداوند چیزی طلب می‌کند و با سرش به رکوع و سجود می‌رود و با

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

پاهایش برمی خیزد و می نشیند.

اگر کسی بگوید: چرا شستن فقط مخصوص دست و صورت شده و به سر و پا مسح مقرر شده است؟ و چرا نباید همه ی اعضا و جوارح را شست یا همه را مسح کشید؟ گفته می شود که این دستورها روی علل و جهاتی انجام می گیرد:

۱. عبادت بزرگ رکوع و سجود است و رکوع و سجود با صورت و دست ها انجام می گیرد.

۲. مردم قدرت ندارند در هروقت سر و پاهای خود را بشویند و در هنگام سفر یا سردی یا کسالت و مرض، بر آن ها شستن بسیار سخت می شود و در شب و روز انجام دادن آن مشکل است؛ ولیکن شستن صورت و دست از آن سبک تر است. فرائض و واجبات به اندازه ی استعداد ضعیف ترین مردم تشریع شده است و بعد همه ی مردم از ضعیف و قوی و سالم و مریض باید آن دستورها را به کار بندند و به آن عمل کنند.

۳. سر و روی دو پا، همیشه آشکار و پیدا نیست. اگر کسی بگوید: چرا وضو فقط در صورت خروج بول و غائط یا خواب واجب شده و در سایر حالات این امر مقرر نشده است؟ گفته می شود که نجاست از انسان فقط از این دو محل خارج می شود و در انسان جای دیگری نیست که از آن نجاست بیرون شود. از این رو دستور داده شده است که هرگاه از انسان نجاست بیرون شد، باید وضو گرفت.^۱

چرا مردم باید روزه بگیرند و چرا فقط باید در ماه رمضان روزه گرفت؟

در جواب بخش نخست سؤال، این پاسخ از امام رضا علیه السلام نقل شده است.

به پنج دلیل روزه گرفتن برای مردم واجب شده است:

۱. درد گرسنگی و تشنگی را بیابند و درک کنند؛
۲. با درک درد گرسنگی و تشنگی، بر فقر و کم‌توشه‌گی در آخرت پی ببرند؛
۳. روزه دار خاشع و ذلیل و فروتن شده؛
۴. بر آنچه از ناحیه گرسنگی و تشنگی به وی متوجه می‌شود، صاحب اجر و عارف و صابر شود و در نتیجه مستحق ثواب می‌شود؛
۵. از طغیان شهوات جلوگیری می‌کند؛
۶. موجب عبرت و موعظه انسان در دنیا می‌گردد؛
۷. تمرینی برای آماده‌سازی انسان جهت انجام تکالیف است؛
۸. انسان را برای ورود به عالم دیگر راهنمایی و آماده می‌کند؛
۹. گرسنگی و بی‌نوابی فقرا در دنیا را لمس می‌نماید؛
۱۰. به پرداخت سهم مساکین و تهیدستان که در دارایی‌اش است، اقدام می‌کند.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که «چرا روزه در خصوص ماه رمضان واجب شده است، نه ماه‌های دیگر؟» نیز می‌فرماید: به دلیل امتیازاتی که

این ماه از ماه‌های دیگر دارد که این چند نکته از جمله‌ی آن‌هاست:

۱. قرآن در ماه رمضان نازل شده است؛

۲. در این ماه، حق تعالی بین اهل حق و باطل تفرقه انداخته است. همان‌طور که خود در قرآن می‌فرماید:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»^۱

«ماه رمضان ماهی است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است».

۳. لیلۃ‌القدر در این ماه است که از هزار ماه بهتر بوده و در آن هر فرمان حکیم تفریق و توزیع می‌شود و آن ابتدای سال بوده و آنچه از خیر و شر، ضرر و منفعت و نیز روزی و مرگ در آن برای انسان مقرر می‌شود. از این‌رو به آن لیلۃ‌القدر می‌گویند.

همچنین در جای دیگر از امام نقل است: اگر بپرسند: «چرا خلاق فقط به روزه‌ی ماه رمضان امر شده‌اند، نه به کمتر و نه به بیشتر از آن؟» در جواب باید گفت: «برای آن‌که این مقدار، حدّی است که از انجام آن، هم ضعیف برمی‌آید و هم قوی و جز این نیست که خداوند فرایض و واجبات را به اندازه‌ای که در امکان غالب افراد باشد، تعیین فرموده؛ آن‌گاه ناتوانان را تخفیف داده و آن‌ها را مرخص می‌نماید و نیز توانایان را ترغیب و تحریص کرده که اگر خواستند، غیر ماه رمضان را هم با گرفتن روزه تقرب جویند. چنان‌که به کمتر از این صلاحشان بود، خداوند کمتر می‌فرمود و اگر محتاج به بیشتر از این بودند، به زیاده از این امر می‌فرمود.»^۲

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۵.

۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۱۶.

چرا به انجام دادن حج تأکید می‌شود
و حتی آن را واجب می‌شمارند.
امام رضا علیه السلام درباره‌ی آداب این سفر
چه نکاتی می‌فرماید؟

در نگاه امام، علت حج، رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت و توبه‌کردن از گناهان است.

امام رضا علیه السلام درباره آداب حج چنین می‌فرمودند: کسی که عازم بیت‌الله الحرام می‌شود، باید از گناهان گذشته توبه کند و در آینده گرد معاصی و کارهای توأم با غفلت نرود و همواره در طلب ثواب و عبادت باشد. افرادی که به حج می‌روند، مقداری از اموال خود را خرج می‌کنند و در سفر گرفتار رنج و مشقت می‌شوند. کسانی که به زیارت خانه‌ی خدا مشرف می‌شوند، باید به دنبال هوس‌ها و لذات جسمانی نروند و همواره اوقات خود را به عبادت و پرستش بگذرانند و موجبات نزدیکی پروردگار را برای خود فراهم سازند و پیوسته باید خضوع و خشوع داشته باشند. در سرما و گرما در یاد خدا باشند و در هنگام ترس و خوف پروردگار را فراموش نکنند یا اظهار نارضایتی از سفر نکنند. با همراهان خود و سایر مردم با محبت و مهربانی رفتار کنند و ضرر و زیان به کسی نرسانند و متوجه پروردگار باشند.

یکی از مسائلی که حُجاج باید آن را مراعات کنند، این است که در هنگام حج قساوت قلب نداشته باشند و با همه‌ی مردم مهربانی کنند و نیز باید خسیس نباشند و اگر مشاهده کردند که یک نفر احتیاج دارد، به او برسند و از ضعفا

حمایت کنند.

حُجّاج باید از همگان امید خود را قطع کنند و آرزوهای دور و دراز را از خود دور کنند و خود را از گرایش به فساد باز دارند و حقوق همدیگر را مراعات کنند و منافع همه را در نظر بگیرند.

حُجّاج باید با تِجّار و بازرگانان و کسبه‌ی اصناف مکه به‌خوبی معامله کنند و به‌کسی ضرر و زیان نرسانند و تا قدرت دارند، از حاجتمندان دستگیری نمایند و به مستمندان و فقرا رسیدگی کنند تا از این راه سودهای بزرگ معنوی ببرند و خدا و رسول را از خود راضی سازند.^۱

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴.

چرا دور کعبه می چرخند و طواف
می کنند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش محمد بن سنان درباره ی علت طواف کعبه نوشتند:

«خداوند متعال به فرشتگان فرمود: می خواهم در زمین خلیفه ای بگذارم. فرشتگان گفتند: می خواهی در زمین، کسانی را بگذاری که فساد کنند و خون بریزند. پروردگار گفته ی آن ها را رد کرد و فرمود: من می دانم آنچه شما نمی دانید. فرشتگان دریافتند که سخن ناروایی گفته اند؛ از این رو پشیمان شدند و به عرش پروردگار پناه بردند و استغفار کردند. خداوند اراده فرمود که در آسمان چهارم، مقابل عرش خانه ای بسازد. در آسمان دنیا نیز خانه ای به نام بیت المعمور ساخت. سپس روی زمین نیز کعبه را بنا نهاد و به آدم علیه السلام امر کرد که آن خانه را طواف کند و این سنت در میان فرزندان او تا روز قیامت باقی خواهد ماند.»^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۱.

احکام جهاد

پرسش ۷۸

امام رضا علیه السلام درباره جهاد به عنوان یک تکلیف الهی چه فرمایشی دارند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون عباسی به این نکته اشاره کرده و می‌فرمایند: «جهاد همراه امام عادل واجب است. هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است. در هنگام تقیه، کشتن کفار جایز نیست؛ مگر این که فتنه و فساد پیشه کنند یا مسلمانان را بکشند. این در صورتی است که بر خود و مسلمانان ایمن باشی. تقیه در جایی که باید، واجب است و اگر از روی تقیه یا برای دفع ظلم از خودش سوگند بخورد، کفار ندارد».^۱

امام رضا علیه السلام درباره علت حرام بودن فرار از جهاد و میدان جنگ می‌فرمایند: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب ستمی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آنها نتوانند بر دشمنان اسلام پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید و اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند».^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

۲. همان، ص ۸۸.

امام رضا علیه السلام در پاسخ محمد بن سنان می‌فرماید:
حکمت زکات کمک به بینوایان و نیز حفظ اموال ثروتمندان و اغنیاء است،
و خداوند تبارک و تعالی اهل صحت و سلامت را مکلف ساخته تا به برآوردن
نیازهای آفت‌زدگان و بلادیدگان برخیزند، چنان که می‌فرماید:
«لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»^۱؛

«در اموال و جان‌ها و انفستان، مورد امتحان و آزمایش واقع خواهید شد.»
در پرداخت زکات ادای شکر نعمت‌های پروردگار عزوجل و امید زیادت نعمت
است، و نیز رأفت و رحمت بر پریشان‌حالات و مردم بینوا و کوخ‌نشین و ضعفا
است، و همچنین تحریص بر مواسات و همدردی با فقرا و اعانت ایشان بر امور
دینی است، و این بینوایان خود موعظه و پندی هستند برای ثروتمندان که با
دیدن بدبختی‌های اینان در این دنیا، اغنیاء یاد بینوایی آخرت افتند و از این
تهمی‌دستی فقرا درس گیرند، به فقری عالم قیامت و به بیچارگی و بی‌زادی
در آن روز پی برند، و با دادن زکات بر شکرگزاری خداوند تبارک و تعالی ترغیب
شوند که به آنها ثروت داده و آنان را بی‌نیاز فرموده است، و همچنین بر دعا و
تضرع ترغیب گردند و بترسند از این‌که روزی مانند این بینوایان گردند.^۲

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸.

حرام بودن ربا و دزدی

پرسش ۸۰

چرا اسلام برزشتی و حرام بودن ربا تأکید دارد؟ همچنین راز حرام شدن دزدی چیست؟

امام رضا علیه السلام سبب حرمت ربا را از جنبه‌ی اجتماعی آن این‌گونه گوشزد کرده‌اند: «علت تحریم ربا، از میان رفتن نیکی و احسان، تباهی اموال، برانگیخته شدن حرص سودجویی در مردم، ترک قرض‌دادن، اهمال واجبات و رهاکردن کارهای نیک است.»^۱

امام رضا علیه السلام در پاسخ محمد بن سنان از حرمت دزدی چنین می‌فرماید: «حرمت دزدی از این جهت است که اگر دزدی جایز بود، همه اموال از دست می‌رفت و خونریزی و کشتار مردم به وجود می‌آمد، و همه در معرض تلف واقع می‌شدند؛ زیرا برای غصب مال شخصی ناچار به قتل او یا درگیری با یکدیگر کشانده می‌شدند و بر یکدیگر حسد می‌بردند، و تجارت و کسب و صناعت تعطیل می‌گشت و هیچ‌کس به کار و کوشش و تلاش نمی‌پرداخت و چون چنین شود آن ثروتی که با کوشش فردی پیدا شده همه (به ناحق) در اخذ آن همسان می‌گشتند.»^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸.
۲. همان.

حرام بودن زنا

پرسش ۸۱

علت حرام شدن زنا چیست
و چرا به زناکار شلاق می‌زنند؟

امام رضا علیه السلام در بیان سبب حرمت زنا می‌فرمایند:

«و زنا برای فسادى که در آن است، حرام شده؛ از قبیل کشتن نفوس، از میان رفتن نسب‌ها، ترک تربیت کودکان، تباهی موارث و مفاصد دیگر...»^۱

امام علیه السلام در این سخن، انگیزه‌های اجتماعى حکم تحریم زنا را بیان فرموده‌اند؛ زیرا در تشریع این حکم، بُعد اجتماعى آن بیش از ابعاد دیگر مدنظر بوده است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ محمدبن سنان از حکمت مجازات زناکار چنین یاد می‌کنند:

«علّت این‌که زناکار را با سختی تازیانه بر بدنش می‌زنند آن است که با آن پیکر مباشرین عمل زشت گشته است و همه وجودش از آن لذّت برده، پس ضرب تازیانه بر جسد او عقوبت آن لذّت حرام است و موجب عبرت است برای دیگران که بدانند که یکصد ضرب (تازیانه) عقوبت بزرگ‌ترین گناهان است».^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸.

۲. همان.

حرام بودن شراب

پرسش ۸۲

چرا شراب حرام شده است؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون فرمودند:

«شراب حرام است: چه زیاد و چه کم. هرچیزی که آدمی را مست کند، اندک آن هم حرام است».^۱

امام علیه السلام در پاسخ پرسش محمد بن سنان نیز چنین فرمود:

«خداوند شراب را حرام کرد برای فسادى که در آن است و فکر و اندیشه شارب خود را دگرگون مى سازد، و وادار به انکار خدای عزوجل مى نماید، و به افتراء بستن براو و پیامبران او مى انجاماند، و دیگر فسادهایی که در آن موجود است از قبیل: قتل، ناسزاگویی، تهمت، زنا و پروا نکردن از گناهان، و بدین سبب حکم کردیم بر حرام بودن هر مست کننده ای از نوشیدنی ها، پس هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد و ولایت ما خاندان نبوت را داراست و دوستی ما را ادعا می کند، باید از آن و از هر نوع مست کننده ای که باشد بپرهیزد؛ زیرا میان ما و شراب خوار هیچ گونه رابطه ای برقرار نخواهد بود».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷.

چرا نگاه به زن نامحرم حرام است؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ محمد بن سنان به حکمت حرام بودن نگاه به زن نامحرم اشاره کرده و می‌فرماید:

«خداوند نظر کردن به موی زنان نامحرم را حرام کرده است به جهت این‌که این دیدن‌ها شهوت مردان را تحریک کند و به حرکت آمدن شهوت، فساد و تباهی را در پی دارد، و باعث ورود در عمل حرام و کارهای ناپسندیده و نامشروع می‌شود، و همچنین نگاه کردن به هر عضو دیگری غیر از موهایشان که باید بپوشانند نیز حرام است مگر آن مواردی که خدای تعالی اجازه داده و فرموده که: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾^۱؛ «و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند (مانند زنان سالخورده و بازنشسته از ازدواج) گناهی بر آنها نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این‌که در برابر مردم خودآرایی نکنند»^۲.

۱. نور (۲۴)، آیه ۶۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸.

تفاوت ارث زن و مرد

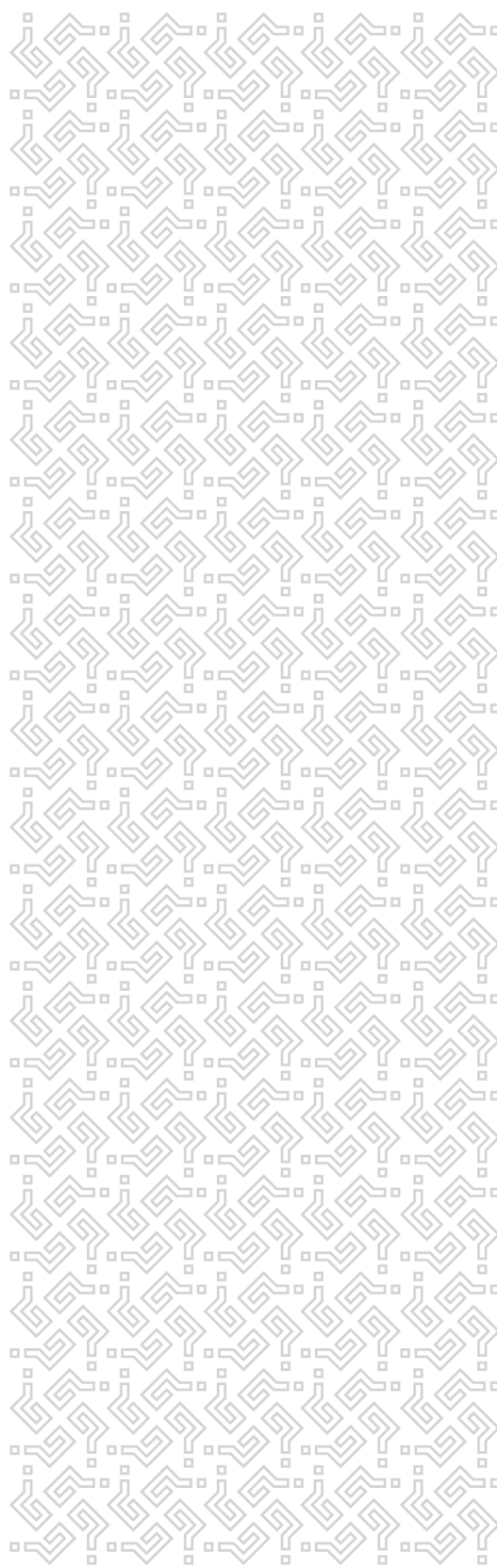
پرسش ۸۴

چرا مرد دو برابر زن ارث می برد؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ محمد بن سنان به حکمت تفاوت ارث مرد و زن چنین اشاره کرده اند:

«عَلَّتْ اِیْنِ که به زنان نصف مردان ارث داده می شود آن است که چون زن همسر اختیار کند مالی می ستاند ولی مرد می پردازد، از این جهت است که درآمد مرد را افزون کرده اند. و عَلَّتْ دیگری که مرد دو چندان زن ارث می برد آن است که زن عیال و نفقه خور مرد است و پرداخت نیازمندی های او بر عهده مرد است، اما زن نه تنها نفقه دهنده مرد نیست بلکه نفقه ی خود وی نیز بر عهده شوهر اوست، و از این رو خداوند سهم مرد را افزون تر قرار داده است»^۱.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸.



امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره) | فصل ششم

پیام‌های امام رضا علیه السلام

۱. پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.
۲. بر صاحب نعمت واجب است که خانواده خویش را در رفاه و گشایش قرار دهد.
۳. عبادت به روزه داشتن و نمازگزاری بسیار نیست، بلکه به راستی و اندیشیدن بسیار در امر خداوند است.
۴. امین به تو خیانت نمی‌کند، بلکه این تویی که به خائنی امانت سپرده‌ای.
۵. برادر بزرگ‌تر به منزله‌ی پدر است.
۶. دوست هر کس خرد او و دشمن هر کس نادانی اوست.
۷. اظهار دوستی با مردم نیمی از خرد است.
۸. ولیمه و میهمانی دادن به خوراک، هنگام ازدواج، یک سنت پسندیده است.
۹. ایمان چهار رکن است: توکل بر خدا، خشنودی به قضای خدا، تسلیم به فرمان خدا و واگذاری (همه کارها) به خدا.
۱۰. پیوند خویشی نگهدار (و صله رحم به جای آر) گرچه با جرعه‌ای آب باشد، و بهترین وسیله‌ای که با آن صله رحم توانی کرد خودداری از آزار رساندن به خویشاوندان است.

۱۱. سخاوتمند از خوراک مردم بخورد تا مردم از خوراکش بخورند و بخیل از خوراک مردم نخورد تا از خوراکش نخورند.
۱۲. یاری تو به ناتوان، بهترین صدقه‌ها است.
۱۳. بنده حقیقت ایمان را به کمال نیابد مگر آن‌که در او سه خصلت باشد: درست‌فهمی در دین، اندازه‌داری خوب در زندگی و شکیبایی بر بلاها.
۱۴. به خداوند خوش‌گمان باشید زیرا هر که به خدا خوش‌گمان است خدا با همان گمانی که به خدا دارد با او رفتار می‌کند.
۱۵. هر که به حلالی اندک خرسند است بارش سبک است و خاندانش در نعمت‌اند و خداوند به درد دنیا و هم به درمان آن بینایش سازد و او را به سلامت از دنیا به خانه‌ایمنی (بهشت) درآورد.
۱۶. بخیل را آسایش نیست و حسود را لذت نباشد و پادشاهان را وفا و دروغ زن را مرؤت نیست.^۱
۱۷. از خداوند عافیت دنیا و آخرت بخواهید.
۱۸. از حرص و حسد بپرهیزید؛ زیرا این دو صفت امت‌های پیشین را نابود کرده است.
۱۹. از بُخل بپرهیزید؛ زیرا بُخل بیماری است که در آزادمرد و مؤمن یافت نمی‌شد، چون بُخل خلاف ایمان است.
۲۰. به دیدن یکدیگر بروید.
۲۱. همدیگر را دوست داشته باشید.
۲۲. دست یکدیگر را بفشارید.
۲۳. با هم خشم نگیرید و به هم سخن ناروا نگویند.
۲۴. دنیا زندان مؤمن و قبر خانه اوست و بهشت جایگاهش ولی دنیا برای کافر بهشت و قبر زندان و جهنم جایگاه اوست.
۲۵. راستگویی را از دست ندهید.

۱. تحف العقول عن آل الرسول (ع)، ص ۴۴۲.

۲۶. مبدا دروغ گوئید که دروغ شایسته دروغ گویان است.
۲۷. زیاد به یاد مرگ باشید.
۲۸. زیاد صلوات بر محمد و آلش بفرستید.
۲۹. زیاد برای مؤمنین و مؤمنات دعا کنید.
۳۰. برای رفع نیازمندی های مؤمنین و شاد کردن آنها و برطرف نمودن ناراحتی از ایشان تلاش کنید؛ زیرا بعد از انجام واجبات هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست.
۳۱. مبدا اعمال نیک را به اتکای حُب و دوستی آل محمد علیهم السلام رها کنید و مبدا دوستی آل محمد را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید؛ زیرا هیچ کدام از این دو به تنهایی پذیرفته نمی شود.
۳۲. سخن استوار بگوئید تا اعمالتان را اصلاح نماید و شما را به بهشتی برساند که دارای نهرهای جاری و منزل های عالی است.
۳۳. مبدا خیر دنیا از دست شما برود زیرا نمی توان به آخرت رسید مگر به وسیله دنیا.
۳۴. عمل دائم کم با یقین و بینش در نزد خدا بهتر است از عمل زیاد بدون یقین و با کوشش.
۳۵. ورعی سودمندتر از ترک کارهای حرام و خودداری از آزار مؤمنین نیست.
۳۶. هیچ زندگی گوارتر از اخلاق خوب نیست.
۳۷. مالی سودمندتر از قناعت نیست.
۳۸. نادانی زیان دارتر از خودپسندی نیست.
۳۹. هر کس از خدا به روزی کم خشنود باشد، خداوند نیز از او به عمل کم راضی می شود.
۴۰. هر که حساب خود را برسد سود می برد و هر که غافل از نفس خود باشد زیان می کند.^۱

کتابنامه

- قرآن کریم.
۱. أئمة أهل البيت عليهم السلام و دورهم في تحصين الرسالة الاسلامية، موسوعة الشهيد الصدر، سيد محمد باقر الصدر، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۳۲ق.
 ۲. إثبات الوصية، على بن الحسين بن علي مسعودي، قم: انصاريان، ۱۴۲۶ق.
 ۳. احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: مرتضى، ۱۴۰۳ق.
 ۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد مفيد، قم: آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ق.
 ۵. إعلام الوري بأعلام الهدى، فضل بن حسن طبرسي، قم: آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق.
 ۶. الامالي، محمد بن الحسن طوسي، تهران: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
 ۷. الانباء في تاريخ الخلفاء، ابن العمري، مشهد، ۱۳۶۳ش.
 ۸. الأنساب، عبد الكريم سمعاني، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
 ۹. البداية و النهاية، اسماعيل بن عمر ابن كثير الدمشقي، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق.
 ۱۰. التوحيد، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی (شيخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۵۷ش.
 ۱۱. الحياة السياسية للامام الرضا عليه السلام، جعفر مرتضى عاملي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
 ۱۲. الخرائج و الجرائح، قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندي، قم: مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۱۳. الخصال، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی (شيخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۶۲ش.
 ۱۴. الرجال طوسي، محمد بن حسن طوسي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۳۷۳ش.
 ۱۵. الرسائل السياسية، جاحظ، بيروت: دار و مكتبة هلال، ۱۴۲۳ق.
 ۱۶. الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخر رازي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۱۹ق.
 ۱۷. الصراط المستقيم، علي بن محمد بن علي بن محمد بن يونس نباطي بياضي، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.
 ۱۸. الصلة بين التصوف و التشيع، كامل مصطفى شبيبي، دار الاندلس، ۱۹۸۲م.
 ۱۹. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، رضى الدين علي بن يوسف بن المطهر حلي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۸ق.
 ۲۰. الفخرى في الآدب السلطانية و الدّول الاسلامية، محمد بن علي بن طباطبا ابن طقطقي، تهران: رضى، ۱۴۱۴ق.

۲۱. الفصول المهمة في معرفة الائمة، على بن محمد ابن صباغ المالكي، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۲۲. الغيبة، محمد بن الحسن طوسي، قم: دار المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ق.
۲۳. الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، تهران: الاسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۴. الكامل في التاريخ، عز الدين ابوالحسن على بن ابي الكرم ابن اثير، قم: بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲۵. الكوكب الدرية، عبدالرؤوف مناوي شافعي، مطبعة الأنوار، ۱۹۳۶م.
۲۶. المصباح (جنة الأمان الواقية)، ابراهيم بن علي عاملي كفعمي، قم: دار الرضي (زاهدي)، ۱۴۰۵ق.
۲۷. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۲۸. الوافي بالوفيات، خليل بن ابيك صفدي، بيروت: الاسلامية، ۱۹۹۹م.
۲۹. الهداية الكبرى، حسين بن حمدان الخصيبي، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۱ق.
۳۰. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي، بيروت: مؤسسه الوفاء.
۳۱. بشارة المصطفى، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم طبري، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ق.
۳۲. تاريخ ابن خلدون (ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر)، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۸ق.
۳۳. تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، محمد بن احمد بن عثمان ذهبي، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۴۲۴ق.
۳۴. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم و الملوك)، محمد بن جرير طبري، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۵. تاريخ بغداد، احمد بن علي خطيب بغدادي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۳۶. تاريخ حبيب السير، غياث الدين بن همام الدين خواندمير، تهران: كتابفروشي خيام، ۱۳۶۲ش.
۳۷. تاريخ قم، حسن بن محمد قمي.
۳۸. تاريخ يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب بن واضح يعقوبي، ترجمه محمد ابراهيم آيتي، تهران: علمي و فرهنگي، ۱۳۷۱ش.
۳۹. تجارب الأمم، ابو علي مسكويه الرازي، به تصحيح ابوالقاسم امامي، تهران: دارسروش، ۱۳۶۶ش.
۴۰. تحف العقول، حسن بن علي ابن شعبه حراني، قم: الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۴۱. تحليلي از زندگاني امام رضا (ع)، محمد جواد فضل الله، ترجمه سيد محمد صادق عارف، مشهد: بنياد پژوهش هاي اسلامي آستان قدس رضوي، ۱۳۸۲ش.
۴۲. تذكرة الخواص، عبدالرحمن ابن جوزي، قم: الشريف الرضي، ۱۳۷۶ش.
۴۳. تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، تهران: چاپخانه علميه تهران، ۱۳۸۰ق.
۴۴. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازي، تهران: الاسلاميه، ۱۳۷۴ش.

۴۵. تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. جامع الاخبار، تاج الدین محمد بن محمد شعیری، قم: رضی، ۱۳۶۳ ش.
۴۷. جمهرة انساب العرب، ابن حزم اندلسی، الازهر، دار المعارف.
۴۸. حساس ترین دوران های تاریخ، سید علی خامنه ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
۴۹. حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام، رسول جعفریان، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، آملی صغیر، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. روضة الواعظین، محمد بن احمد ابن فتنال، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ ش.
۵۲. زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، سید علی محقق، قم: نسل جوان، ۱۳۵۷ ش.
۵۳. سیر أعلام النبلاء، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶ م.
۵۴. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قاضی نعمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۵۵. شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. عبدالرحمن جامی، شواهد النبوة، تهران: میرکسری، ۱۳۷۹ ش.
۵۷. عدة الداعی و نجاح الساعی، احمد بن محمد ابن فهد حلّی، بی جا، ۱۴۰۷ ق.
۵۸. علل الشراعی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ق.
۵۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۶۰. غایة الاختصار، ابن زهره، به تحقیق سید بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۹۶۲ م.
۶۱. فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد بن موید جوینی، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
۶۲. فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام فی النجف، عبد الکرم بن طاووس، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۶۳. فِرَق الشيعة، ابی محمد الحسن بن موسی نوبختی، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۹۳۶ م.
۶۴. فیض القدير، فیض القدير، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۱ ق.
۶۵. قُرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. قصص الأنبياء، سعید بن هبة الله قطب راوندی، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. کتاب مقدس؛ شامل تورات، انجیل و ملحقات آن ها، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م.
۶۸. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی ارپلی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

۶۹. کفایة الطالب، محمد بن یوسف گنجی شافعی، تهران: دار احیاء تراث اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۷۰. لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیه، محمد تقی بن مقصود مجلسی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۷۱. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران: اسلامیہ، ۱۳۵۴ش.
۷۲. مجله مکتب اسلام، ش ۲، ۱۳۷۸.
۷۳. مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۷۴. مجمل التواریخ و القصص، ابن شادی.
۷۵. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۷۶. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۷۸. مشکاة الانوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۴۴ش.
۷۹. مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسی، بیروت: مؤسسه فقه الشیعہ، ۱۴۱۱ق.
۸۰. معانی الاخبار، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۸۱. مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۸۲. مقاتل الطالبیین، علی بن الحسین ابوالفرج اصفہانی، قم: شریف رضی، ۱۳۷۲ش.
۸۳. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۸۴. مناقب آل ابی طالب علیہم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامہ، ۱۳۷۹ق.
۸۵. منتخب الأثر فی أحوال الامام الثانی عشر علیہ السلام، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۴۲۲ق.
۸۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۲ق.
۸۷. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم: هجرت، ۱۳۷۴ش.
۸۸. موالید الأئمة و وفیاتهم (مجموعه ی نفیسه)، ابن خشاب، به کوشش شهاب الدین الحسینی مرعشی نجفی، قم: بصیرتی.
۸۹. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۹۰. مهمان نامه بخارا، ابن روزبهان خنجی، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
۹۱. نهاية الارب فی فنون الأدب، شهاب الدین نویری، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیہ، ۱۴۲۳ق.
۹۲. وسائل الشیعہ، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

معرفی مجموعه کتب پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی

پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی نهاد - اداره مشاوره و پاسخ

ارتباط با ما و طرح سؤال: WWW.Porsemani.ir - WWW.Porseman.org

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۶۱۹

- دفتر اول خداشناسی، محمدرضا کاشفی - حمیدرضا شاکرین
- دفتر دوم فرجام‌شناسی، محمدرضا کاشفی
- دفتر سوم راهنماشناسی، محمدرضا کاشفی
- دفتر چهارم امام‌شناسی، محمدرضا کاشفی - حمیدرضا شاکرین
- دفتر پنجم قرآن‌شناسی، صالح قنادی و گروه مؤلفان
- دفتر ششم دین‌شناسی، حمیدرضا شاکرین
- دفتر هفتم پرسش و پاسخ‌های برگزیده، حمیدرضا شاکرین و گروه مؤلفان
- دفتر هشتم حکومت دینی، حمیدرضا شاکرین
- دفتر نهم ویژه ماه مبارک رمضان، گروه مؤلفان
- دفتر دهم احکام خمس، سیدمجتبی حسینی
- دفتر یازدهم عرفان و عشق، محمدرضا کاشفی
- دفتر دوازدهم چرا دین؟ چرا اسلام؟ چرا تشیع؟، حمیدرضا شاکرین
- دفتر سیزدهم ویژه ماه محرم، گروه مؤلفان
- دفتر چهاردهم دعا و توسل، کاشفی - روحانی
- دفتر پانزدهم دین و سیاست، حمیدرضا شاکرین - علیرضا محمدی
- دفتر شانزدهم رساله دانشجویی، سیدمجتبی حسینی
- دفتر هفدهم احکام روزه، سیدمجتبی حسینی
- دفتر هجدهم احکام نگاه و پوشش، سیدمجتبی حسینی
- دفتر نوزدهم احکام تقلید و بلوغ، سیدمجتبی حسینی
- دفتر بیستم توصیه‌ها و پرسش‌ها و پاسخ‌ها (در محضر آیت‌الله جوادی آملی)

- احکام ازدواج، سیدمجتبی حسینی دفتر بیست و یکم
- احکام موسیقی، سیدمجتبی حسینی دفتر بیست و دوم
- مجلس خبرگان رهبری، علیرضا محمدی دفتر بیست و سوم
- پیامبر اعظم ﷺ (سیره و تاریخ)، محمدباقر پورامینی و گروه مؤلفان دفتر بیست و چهارم
- روابط پسر و دختر، محمدرضا احمدی و گروه مؤلفان دفتر بیست و پنجم
- راز آفرینش، حمیدرضا شاکرین و گروه مؤلفان دفتر بیست و ششم
- مهدویت (پیش از ظهور)، رحیم کارگر دفتر بیست و هفتم
- مهدویت (دوران ظهور)، رحیم کارگر دفتر بیست و هشتم
- اختلالات رفتاری، ابوالقاسم بشیری دفتر بیست و نهم
- احکام وضو، غسل و تیمم، سیدمجتبی حسینی دفتر سی ام
- شیعه و اهل سنت، علی اصغر رضوانی - مصطفی عزیزی دفتر سی و یکم
- احکام ویژه بانوان، سیدمجتبی حسینی دفتر سی و دوم
- احکام روابط زن و شوهر و همسررداری، سیدمجتبی حسینی دفتر سی و سوم
- احکام اعتکاف، سیدمجتبی حسینی دفتر سی و چهارم
- جریان شناسی بهائیت، علیرضا محمدی دفتر سی و پنجم
- تفسیر آیات برگزیده (ج ۱)، علیرضا مستشاری دفتر سی و ششم
- تفسیر آیات برگزیده (ج ۲)، علیرضا مستشاری دفتر سی و هفتم
- شخصیت و حقوق زن، سید ابراهیم حسینی و گروه مؤلفان دفتر سی و هشتم
- حقوق خانوادگی زن، سید ابراهیم حسینی و گروه مؤلفان دفتر سی و نهم
- گناه و توبه، گروه اخلاق و عرفان دفتر چهلیم
- عصمت، حمیدرضا شاکرین دفتر چهل و یکم
- انسان شناسی، مصطفی عزیزی دفتر چهل و دوم
- نماز (چیستی و چرایی)، سیدحسن موسوی دفتر چهل و سوم
- حضور قلب در نماز، رحیم کارگر دفتر چهل و چهارم
- خودسازی، گروه اخلاق و عرفان دفتر چهل و پنجم
- آراستگی و مُدگرایی، سیدحسن موسوی دفتر چهل و ششم
- خواستگاری، محمدرضا احمدی دفتر چهل و هفتم
- مهارت های زندگی (ویژه متأهلین)، علی احمد پناهی دفتر چهل و هشتم

- دفتر چهل و نهم دختران و نیازهای پیش رو، افخم السادات حسینی و گروه مؤلفان
- دفتر پنجاهم جریان شناسی سیاسی، علی مجتبی زاده - محمدعلی لیالی
- دفتر پنجاه و یکم امام علی علیه السلام (تاریخ و سیره)، پورامینی - حسین پور
- دفتر پنجاه و دوم پیرامون نهج البلاغه، مصطفی عزیزی
- دفتر پنجاه و سوم امام هادی علیه السلام (تحلیلی بر زندگانی و زیارت جامعه کبیره)، یدالله پور
- دفتر پنجاه و چهارم علم و دین، عبدالحمید آکوچکیان
- دفتر پنجاه و پنجم اخلاق علم آموزی در فضای دانشگاه، مسلم محمدی
- دفتر پنجاه و ششم مشاوره همراه، محمدرضا احمدی - رضا وظیفه مند
- دفتر پنجاه و هفتم قسمت و قضا و قدر، علیرضا حیدرزاده و گروه مؤلفان
- دفتر پنجاه و هشتم امر به معروف و نهی از منکر، سیدحسن موسوی
- دفتر پنجاه و نهم آداب معاشرت در سبک زندگی اسلامی، سیدحسن موسوی
- دفتر شصتم نگاهی دوباره به مسئله حجاب، سیدحسن موسوی
- دفتر شصت و یکم آداب و احکام زیارت، گروه اخلاق و عرفان
- دفتر شصت و دوم احکام پزشکی و بیماران، سیدمجتبی حسینی و سیدمحمدتقی محمدی
- دفتر شصت و سوم احکام امر به معروف و نهی از منکر، علی گرجی
- دفتر شصت و چهارم امام سجاد علیه السلام (تاریخ و سیره)، گروه مؤلفان
- دفتر شصت و پنجم نمادها، شعائر و ظواهر دینی، ناصر صفری افلاکی
- دفتر شصت و ششم عرفان و سراب، گروه مؤلفان
- دفتر شصت و هفتم پاسخ به شبهات قرآن (نقد دکترینها)، محمدعلی رضایی اصفهانی
- دفتر شصت و هشتم نامزدی، عباس علی هراتیان - فاطمه سادات شمسی نژاد
- دفتر شصت و نهم اندیشه و راهبردهای امام خمینی رحمته الله علیه، طالعی - محمدی
- دفتر هفتادم احکام نماز، علوی - یگانه
- دفتر هفتاد و یکم امام محمدباقر علیه السلام (تاریخ و سیره)، خوشنویس
- دفتر هفتاد و دوم امام صادق علیه السلام (تاریخ و سیره)، محمد مهدی رضایی
- دفتر هفتاد و سوم امام موسی کاظم علیه السلام (تاریخ و سیره)، محمد مهدی رضایی
- دفتر هفتاد و چهارم امام رضا علیه السلام (تاریخ و سیره)، محمدباقر پورامینی

کتاب‌های آماده چاپ

امام جواد علیه السلام (تاریخ و سیره)؛

امام حسن عسکری علیه السلام (تاریخ و سیره)؛

فلسفه احکام (در دو جلد)؛

مبانی فکری رشد اخلاقی؛

دیگر آثار منتشر شده

صحیفه زندگی (در پرتو سیره و سخن امام سجاد علیه السلام)، گروه مؤلفان

پژوهشی در سند و محتوای زیارت عاشورا، محمدهادی یدالله پور

مثنوی بلند عشق (پژوهشی در صدور و محتوای زیارت جامعه کبیره)، یدالله پور

نهضت تفسیری (ویژه ماه محرم)، صالح قنادی و گروه مؤلفان

پاسخ‌ها و پیام‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، محمدرضا داداش‌زاده

پاسخ‌ها و پیام‌های حضرت علی علیه السلام، محمدمهدی رضایی

پاسخ‌ها و پیام‌های حضرت زهرا علیه السلام، محمدمهدی رضایی

کوثر کویر (آشنایی با مقام حضرت معصومه علیه السلام)، علیرضا مستشاری

گفتمان قرآنی «وسيله»، صالح قنادی

مراحل عرفان، محمدجواد رودگر

فمینیسیم، سیدابراهیم حسینی